

# خطبه‌های الکبیر

آخرین خطبه منسوب به امام علی علیه السلام در مورد آخر الزمان



اوصاف امیر مؤمنان

بلاها به اهل دنیا

فتنه های ایران

فتنه های عراق

خروج حسنی

خروج سفیانی

خروج دجال

اسامی ۳۱۳ نفر

...

در گفتر موعود زکس باز شو      در ظهور آخسته میز آخه شو



# خطبہ شریف

منسوب بہ امیر مومنان علیؑ

آخرین خطبہ حضرت دربارہ امام زمانؑ

۱

خطبه البيان (منسوب به امير مؤيد علي زائر مؤلف)

نام کتاب

ناشر

ترجمه و تحقيق

طراحی جلد و صفحه آرایی

تاریخ چاپ

نوبت چاپ

تیراژ

چاپخانه

شابک

قیمت

امید نریمی

امید نریمی

تیرا / مرداد ۱۳۸۸

چاپ اول

۳۰۰۰ جلد

زائر

۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۰۷۷-۴

۱۲۰۰ تومان

شماره تلفن های پخش : ۰۹۱۳ ۸۸۹ ۷۶۸۶ - ۰۹۳۵ ۷۸۰ ۶۲۴۵

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به مؤلف و پدیدآورنده میباشد

لین اثر وظیفه است که مرهون شد به لین حقیر؛ الحمد لله رب العالمین؛ و

قدیم میشود

به چهارده مصوم بزرگوار علیهم السلام بخصوص پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و بر سر دو عالم صدیقه کبری حضرت زهرا علیها السلام و شیرینی غالب علم ازبغ علیها السلام (صلوات الله علیهم اجمعین) و بالاخص خلف صالح آنان، مستقیم آل محمد علیهم السلام، در مم کوشدهی توکت معتدین، نبودکننده اهل فسق و عسیان و طغیان، ازین برزده مسکوران، نغز اولیاء و بذل الاعلاء، قطب عالم امکان قائم آل محمد حضرت مهدی علیها السلام عجل الله تعالی فرجه

و ثواب لین احده نیز قدیم میشود به دلد معنوی معاصر ما حضرت آیت الله بحجت علیه السلام و پدر و مادر بزرگوارم که حق عظیم و غیر قابل جبرانی بر لین حقیر دارند.

## پیشگفتار

### گفتاری از جناب استاد مسعود بیدآبادی در فصلنامه علوم حدیث<sup>۱</sup> در مورد

#### خطبه البيان

« در شماره ۲۲ فصلنامه علوم حدیث درباره کتاب مشارق أنوار الیقین حافظ رجب بُرسی به تفصیل سخن گفتیم ... رجب بُرسی این دو خطبه را ( الافتخار و تطنجیه ) در کتاب خود آورده و به مضامین آن انتقادی وارد نساخته، بلکه از مجموع مطالب وی استفاده می‌شود که مطالب مطرح شده در این دو خطبه را پذیرفته است. آنچه بُرسی در مشارق الأنوار به عنوان خطبه الافتخار آورده، تنها بخشی از خطبه البيان است که الفاظ آن متفاوت با نسخه‌های دیگر است، ولی در معنا و مضمون شبیه به آن است.

#### ✦ کتابشناسی و نسخه‌شناسی خطبه البيان :

خطبه البيان از سخنان منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام است که سید رضی آن را در نهج البلاغه نیاورده است. ابن شهر آشوب یکی از خطبه‌هایی را که در نهج البلاغه نیامده خطبه الافتخار ذکر نموده، که ظاهراً با خطبه البيان یکی است. البته در کتابهای متعددی به مضمون این خطبه اشاره شده است؛ همچون البدأ و التاريخ مقدسی، تاریخ طبری، رجال الکشی، المراتب اسماعیل بن احمد بُستی (م حدود ۴۲۰ ق)، بصائر الدرجات صفار قمی، الاختصاص منسوب به شیخ مفید، روضة التسليم طوسی، الدر المنظم فی السر الأعظم محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ ق) و هفت باب بابا سیدنا. در برخی از کتابهای مذکور بندهایی از این خطبه درج شده است.

<sup>۱</sup> فصلنامه علوم حدیث فصلنامه علمی، تخصصی، پژوهشی است که زیر نظر موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث با صاحب امتیاز دانشکده علوم حدیث با مدیرمسئولی جناب محمد محمدی نیک (ری شهری) از سال ۱۳۷۲ به تحقیق موضوعات علوم اسلامی پرداخته اند.

رجب بررسی بخشهایی از این خطبه را با عنوان « خطبه الافتخار » به روایت اصبح بن نباته در مشارق أنوار الیقین آورده است.<sup>۱</sup> سید حیدر آملی از خطبه البیان در میحث ولایت یاد کرده؛ چنان که داوود قیصری (شارح فصوص الحکم) نیز چنین کرده است.<sup>۲</sup> ملاصدرا نیز به بخشی از خطبه به عنوان سخن امام علی علیه السلام استدلال نموده و آن را شرح کرده است.<sup>۳</sup>

متن خطبه البیان در الانسان الكامل عبدالرحمان بدوی (ص ۱۰۹ - ۱۱۲) و علائم الظهور شتر درج شده، و آبرتلس در فهرست نسخه‌های خطی اسماعیلی بدخشان (ش ۱۸۵ و ۱۸۶) از آن یاد کرده است. اسماعیلیه هم شرح آن را به حسن صباح منسوب نموده‌اند. در رساله تراب نامه از متون حروفیه نیز به خطبه البیان استشهاد شده است.<sup>۴</sup>

این خطبه به صورت مستقل و یا ضمن کتب دیگر بارها به چاپ رسیده است؛ از جمله چاپ منشورات دارالفنون بیروت در سال ۱۴۱۷ ق. مرحوم میرجهانی خطبه را به همراه ترجمه و بحثی در مدارک آن، در نوائب الدهور<sup>۵</sup> آورده و مطالب او با ویرایش جدید به وسیله مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل با عنوان گفتار امیر مؤمنان در شناخت امام و حوادث آخرالزمان، به صورت کتاب مستقلی در سال ۱۴۱۶ ق به چاپ رسیده است.

نسخه‌های خطی فراوانی از خطبه مذکور در کتابخانه‌های شخصی و عمومی ایران و خارج از ایران یافت می‌شود. تاکنون حدود پنجاه نسخه از این خطبه در کتابخانه‌های ایران، شناسایی شده که قدیمی‌ترین آنها ضمن نسخه‌ای از نهج البلاغه است که در سال ۷۲۹ ق کتابت شده<sup>۶</sup> و پس از آن، نسخه‌ای است با

<sup>۱</sup> مشارق أنوار الیقین، ص ۱۷۰ - ۱۷۲، الذریعة، ج ۷، ص ۱۹۸ و ۲۰۰.

<sup>۲</sup> دنباله جستجو در تصوف ایران، عبدالحسین زرین کوب، ص ۱۴۰ - ۱۴۱ و ۳۲۳ - ۳۲۵.

<sup>۳</sup> اسفار، ج ۷، ص ۳۲.

<sup>۴</sup> فهرست متون حروفیه، توفیق سبحانی، ص ۸۶.

<sup>۵</sup> نوائب الدهور فی علائم الظهور، ج ۲، ص ۲۴ - ۱۵۲.

<sup>۶</sup> فهرست آستان قدس رضوی (چاپ قدیم)، ج ۱، ص ۹۷؛ الذریعة، ج ۷، ص ۱۹۸.

تاریخ کتابت ۸۶۰ ق،<sup>۱</sup> و سپس نسخه شماره ۷۱۳۶ کتابخانه آستان قدس رضوی که همراه با ترجمه فارسی در سال ۸۷۵ ق، تحریر شده است.<sup>۲</sup> و از آن جمله نسخه مدرسه حبیبیه فردوس که به خط معین شیرازی در سال ۹۰۹ ق تحریر شده<sup>۳</sup> و همچنین نسخه دانشگاه لس آنجلس که در سال ۹۱۰ ق، تحریر شده است<sup>۴</sup> پس از آن نسخه شماره ۲۳۹۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است که در محرم ۹۱۲ ق کتابت شده<sup>۵</sup> و بعد از آن نسخه حسینیه شوشتریها که در سال ۹۱۱ ق تحریر شده<sup>۶</sup> و سپس نسخه آستان قدس رضوی به خط درویش علی مقری در ۹۲۳ ق، و سپس نسخه شماره ۲۵۷۶ مکتبه احمد ثالث در استانبول که در سال ۹۶۰ ق تحریر شده<sup>۷</sup> و پس از آن نسخه شماره ۲۴۵ کتابخانه آیت الله مرعشی قم که به خط نسخ حسن بن علی حسینی بحرانی در ذیقعده ۹۷۱ ق استنساخ شده است.<sup>۸</sup>

نسخه‌های خطبه البیان در عبارات اختلاف دارند و از جهت زیادتی و نقصان با یکدیگر متفاوتند. شیخ علی بارجینی یزدی حایری سه نسخه مختلف از این خطبه را در الزام الناصب آورده است. این خطبه از زمانهای دور مورد توجه ارباب حکمت و عرفان و اصحاب دانش و پژوهش بوده است. از این رو، نظم و ترجمه و شروح بسیاری بر آن صورت تحریر پذیرفته که برخی از آنها ناشناخته مانده است. فهرست عناوین برخی از آنها عبارت است از:

---

<sup>۱</sup> نشریه نسخه‌های خطی، ج ۱۰، ص ۲۷۳.  
<sup>۲</sup> فهرست آستان قدس رضوی، ج ۱۴، ص ۱۳۸.  
<sup>۳</sup> فهرست مدرسه حبیبیه فردوس، محمد ترابیان (مخطوط).  
<sup>۴</sup> نشریه نسخه‌های خطی، دفتر ۱۱، ص ۷۰۵.  
<sup>۵</sup> فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۹، ص ۱۰۰۲ و ج ۲، ص ۱۰۸ و ج ۵، ص ۱۲۹.  
<sup>۶</sup> نشریه نسخه‌های خطی، دفتر ۱۲، ص ۸۴۴.  
<sup>۷</sup> فهرس المخطوطات المصورة (فی المعهد المخطوطات العربیة)، ج ۱، ص ۵۲۰، رقم ۱۷۲۴ ادب.  
<sup>۸</sup> الذریعة، ج ۷، ص ۲۰۱، فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱، ص ۲۷۳.

۱. ترجمه فارسی منظوم شاپور کاشانی، سروده در ۸۴۶ ق، که دانش پژوه آن را از روی دو نسخه در مجله دانشکده ادبیات، ش ۱۱، ص ۳، ۴ و ۳۸۵ - ۴۱۰ چاپ کرده است.<sup>۱</sup>

۲. ترجمه احمد بن سعد الدین حسینی، که نسخه‌ای از آن با شماره ۳۰۸۶ در کتابخانه جامع یزد موجود است.

۳. گزارشی از سید شریف (گویا گرگانی، یا نقطوی) که باید پیش از سال ۹۱۳ ق نوشته شده باشد و تاکنون چند نسخه از آن در کتابخانه‌های دانشگاه استانبول و دانشگاه تهران و دانشکده حقوق و کتابخانه‌های مجلس و ملک تهران و مرعشی قم شناسایی شده است.<sup>۲</sup>

۴. خلاصه الترجمان فی تأویل خطبه البیان، محمد دهدار عیانی شیرازی، نوشته سال ۱۰۱۳ ق، که ۲۸ نسخه خطی از آن شناسایی شده و تصحیح آن از روی دو نسخه و به اهتمام محمد حسین اکبری ساوی به وسیله انتشارات صائب در تهران به سال ۱۳۷۹ ش، به چاپ رسیده است.<sup>۳</sup>

۵. گزارش منظوم نور علی شاه طبسی (م ۱۲۱۲ ق) در ۱۵۰ بیت.<sup>۴</sup>

۶. معالم التأویل و التبیان فی شرح خطبه البیان، میرزا ابوالقاسم رازدهبی شیرازی (م ۱۲۸۶ ق) که سه نسخه از آن در شیراز شناسایی شده است؛ از جمله نسخه‌ای به خط مؤلف که به شماره ۴ و ۵۹ در خانقاه احمدیه شیراز نگهداری می‌شود.<sup>۵</sup> این کتاب به ضمیمه «انهار جاریه» در شیراز به صورت سنگی به چاپ رسیده است.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> ر.ک: الذریعة، دفتر ۹، ۴۹۱؛ فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۱۵؛ نشریه نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۴۲۹؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، مشار، ج ۱، ص ۱۳۱۲.

<sup>۲</sup> ر.ک: الذریعة، ج ۱۳، ص ۲۱۸ و ۲۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی، ج ۲، ص ۱۲۳۱؛ فهرست دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۰۸، نسخه شماره ۱۱۰۵ با تاریخ کتابت ۹۱۳ ق، و ج ۱۰، ص ۱۷۴۴، نسخه شماره ۲۸۹۶.

<sup>۳</sup> ر.ک: الذریعة، ج ۷، ص ۱۲۱۹؛ فهرست کتابخانه ملی تهران، ج ۱، ص ۱۹۴؛ فهرست کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ج ۲۲، ص ۲۴۴؛ فهرست کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۳، ص ۱۴۳۰.

<sup>۴</sup> ر.ک: فهرست کتابخانه مجلس، ج ۳، ص ۴۳۳؛ فهرست نسخه‌های خطی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، منزوی، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۳۰۲.

<sup>۵</sup> ر.ک: نشریه نسخه‌های خطی، دفتر ۵، ص ۲۱۴ و ۲۶۸.

<sup>۶</sup> فهرست کتابهای چاپی فارسی، مشار، ج ۴، ص ۴۸۰۷.



۷. حدیقه الإسلام در ترجمه و شرح خطبه البيان، از محمد کریم بن محمد حسین موسوی، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مفتاح تهران با تاریخ کتابت ۱۲۴۴ ق موجود بوده است. نسخه مذکور به کتابخانه دانشکده الهیات مشهد منتقل شده است<sup>۱</sup>

۸. حل مشکلات خطبه البيان، اسحاق سوگندی، رساله‌ای است به عربی که نسخه‌ای از آن به شماره ۶۱۲۳ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است تاریخ کتابت نسخه ۱۰۹۴ ق است<sup>۲</sup>

۹. شرح خطبه البيان، سید حسین قدسی شریفی، تألیف در ۱۳۶۲ ق.<sup>۳</sup>

۱۰. شرح خطبه البيان، میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی (م ۱۲۳۱ ق)، گفتاری است از میرزای قمی در جامع الشتات در پاسخ به پرسشی که درباره خطبه مذکور شده است.<sup>۴</sup>

۱۱. شرح ترکی خطبه البيان، سید حسین بن سید غیبی، که از ستیان بوده است. چند نسخه از شرح وی تاکنون شناخته شده است؛ از جمله در کتابخانه تربیت تبریز (فهرست، ص ۱۳، ش ۱۶)، و کتابخانه آیت الله مرعشی قم، به شماره ۵۱۴۴ (فهرست، ج ۱۳، ص ۳۴۹، بدون نام شارح)، و کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم، به شماره ۶/۱۳۱ (فهرست چاپ نشده کتابخانه آیت الله گلپایگانی). نسخه اخیر در جمادی الاولی ۹۸۵ ق کتابت شده است و شارح، این خطبه را در هفتاد بخش شرح کرده و هر قسمت از خطب را یک «کلمه» نامیده است. ترجمه ترکی خطبه البيان در کتابخانه شخصی سید حسین شهشهانی در اصفهان بوده که ممکن است از سید حسین غیبی باشد.<sup>۵</sup> و نیز نسخه شماره B617 کتابخانه دانشگاه لس آنجلس که مشتمل بر شرح مذکور است.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> ر.ک: نشریه نسخه‌های خطی، ج ۷، ص ۱۴۵؛ فهرست دانشکده الهیات مشهد، ج ۲، ص ۴۵۷، شماره ۱۳۱۶.

<sup>۲</sup> ر.ک: فهرست الفبایی آستان قدس رضوی، ص ۲۲۷.

<sup>۳</sup> ر.ک: الذریعة، ج ۷، ص ۲۰۰.

<sup>۴</sup> ر.ک: فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۱۹۳، ج ۸، ص ۲۴۳.

<sup>۵</sup> میراث اسلامی ایران، ج ۵، ص ۵۹۸.

<sup>۶</sup> نشریه نسخه‌های خطی، دفتر یازدهم و دوازدهم، ص ۴۲۴.

**خطبه البيان** مهدی جان! اگر از متظرات بودیم چون دیده نرگس نگرانت بودیم ۹

۱۲. شرح خطبة البيان، محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق). این شرح به فارسی است و نسخه‌ای از آن به شماره ۱۵۷۳ در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>  
۱۳. قاضی سعید قمی نیز قسمتی از خطبه را ضمن شرح حدیث غمامه شرح کرده است.

۱۴. گویا عبدالرحیم دماوندی نیز شرحی بر خطبه دارد. شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة (ج ۲۶، ص ۳۱۰)، ضمن معرفی القضا و القدر دماوندی، مطالبی از این کتاب را درباره خطبة البيان نقل می‌کند.  
۱۵. شرح منسوب به ابن عبدالفتاح.

۱۶ و ۱۷. دماوندی در القضا و القدر درباره خطبة البيان به نحوی سخن گفته که علامه تهرانی از بیان او استفاده نموده که ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) و شیخ ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸ ق) نیز شروحي بر خطبة البيان داشته‌اند.<sup>۲</sup>

۱۸. مناجات مرتضوی در شرح خطبة البيان، از امیر محمد صالح، که نسخه‌ای از آن در دانشگاه لاهور پاکستان موجود است.<sup>۳</sup>

۱۹. افتتاح خطبة البيان، رساله فارسی در شرح خطبه، نسخه شماره ۷۶۰ دارالکتب قاهره.<sup>۴</sup> حدود بیست نسخه از شروح و ترجمه‌های ناشناخته از خطبة البيان در قهارس نسخ خطی معرفی شده است.<sup>۵</sup>

**بجای درباره محتوای خطبة البيان و خطبة تطنجیه :**

<sup>۱</sup> ر.ک: فهرست کتابخانه ملک، ج ۳، ص ۵۰۱.

<sup>۲</sup> ر.ک: الذریعة، ج ۲۶، ص ۳۱۰.

<sup>۳</sup> ر.ک: فهرست مشترک پاکستان، ج ۴، ص ۲۴۶۸.

<sup>۴</sup> المخطوطات الفارسیة، ج ۱، ص ۲۳.

<sup>۵</sup> ر.ک: فهرست کتابخانه ملک، ج ۵، ص ۴۱۷، ش ۲۰۵۸ و ج ۷، ص ۳۲۵ و ج ۸، ص ۳۸۳، ش ۵۴۴۵؛ فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۷۰۳، ش ۱۰۶۷ و ج ۸، ص ۶۳۹، ش ۲۰۲۱؛ فهرست کتابخانه مجلس، ج ۵، ص ۴۱۰، ش ۱۹۱۸؛ فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۱۴، ص ۱۳۸ و ج ۱۵، ص ۱۹؛ فهرست کتابخانه آیت الله گلپایگانی، ش ۳۶۱۸۷؛ فهرست کتابخانه غرب (مدرسه آخوند همدان)، ص ۳۴۹؛ فهرست کتابخانه گنج بخش پاکستان، منزوی، ج ۲، ص ۶۰۵؛ فهرست مشترک پاکستان، ج ۳، ص ۱۵۹۴ و ج ۴، ص ۲۴۱۰؛ فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۲، ص ۱۷۵، ش ۵۳۸.

برخی از بزرگان بر اثر بعضی از جملات موحش و الفاظ غریب و لغات نامأنوسی که در خطبه مندرج است، و همچنین به سبب سیاق عبارات آن که در بادی نظر بر خلاف سایر خطب و کلمات صادر شده از امیر مؤمنان است، استشمام رایحه جعل و وضع و غلو کرده، در مقام انکار صدور خطبه برآمده‌اند. از آن جمله، علامه مجلسی و میرزای قمی در درستی نسبت آن شک کرده‌اند.

میرزای قمی در شرح خطبه می‌آورد: این خطبه در مصادر کهن حدیثی مانند کتابهای کلینی و... نیامده، جز آنکه برخی از دانشمندان شیعی مانند حافظ رجب برسی در مشارق أنوار الیقین، بسیاری از عبارتهای دو خطبه بیان و تطنجیه را آورده‌اند. و قاضی سعید قمی در شرح حدیث غمامه، خطبه بیان را آورده و گفته که چون در میان دانشمندان شیعی و غیر شیعی شایع است، نیازی به یاد کردن سند روایت ندارد... بسیاری از وصفها که شایسته خداوند است بر زبان علی علیه السلام رفته ... در قرۃ العیون این دو خطبه از علی علیه السلام دانسته شده است. گذشته از شک در استناد آنها، قرآن هم می‌رساند که این گونه سخنها از مردمی نباید سر بزند و با تجسم و حلول و غلو و تفویض سازگار است، و خیرهایی از امامان داریم که در آنها دارندگان این گونه رایها و سخنها نکوهش شده است... اگر هم بپذیریم که علی علیه السلام چنین سخنی گفته باشد، باید مانند متشابهات قرآنی آنها را تأویل درست نمود. در بصائر الدرجات، باب « نوادر فی الائمه و أعاجیبهم » از امام صادق علیه السلام روایت نموده که خداوند در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته: هو ( یعنی علی ) الأول و الآخر و الظاهر و الباطن، و سپس تأویل درست آن دو را به او آموخت، مانند این حدیث در اختصاص مفید هم دیده شده است.

دانشمند معاصر، جعفر مرتضی عاملی در جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت با بررسی جامعی نقلهای مختلف خطبه بیان را ذکر نموده و بر سند و متن نقلهای مذکور اشکالات متعدد و مهمی وارد ساخته است<sup>۱</sup> برخی معتقدند ذکر این مطالب به صورت خطبه در حضور جمعی که وصایت حضرت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به سختی می‌پذیرفتند، نامیسر است. نیز پاره‌ای از فقرات آن غلط ادبی و محتوایی دارد. /

<sup>۱</sup> دراسة فی علامات الظهور والجزیره الخضراء، سید جعفر مرتضی عاملی، بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۲ ق. ص ۶۱-۱۶۷.

هاشم معروف حسنی نیز در کتاب الموضوعات فی ال آثار و الأخبار بر رجب بُرسی به خاطر درج این دو خطبه در مشارق الأنوار انتقاد نموده می گوید:

بسیاری از اوصافی که در آن به علی علیه السلام نسبت داده شده، نسبت آن به غیر خدا جایز نیست، و این مطالب از غرایب و عجایب و اساطیر و افتراءات بر ائمه هدی علیهم السلام است.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر، جمعی از بزرگان به دفاع از بُرسی برخاسته، مضامین این دو خطبه را صحیح می دانند و صدور آن را از غیر معصوم مشکل می شمارند. آنها بر این اعتقادند که با مراجعه به مجموع اخبار وارد شده در فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام، رفع شبهه می شود؛ البته آنها متذکر می گردند که اخبار هم مانند آیات، محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مفصل و تنزیل و تأویل دارد. پس بر شخص منصف است که به مجرد دیدن حدیث یا خبری که ظاهر آن در نظر او با اصول و قواعد همسویی ندارد، فوراً به انکارش اقدام ننماید، بلکه در آن تأمل و تدبر نماید و آن را با کلمات دیگری که از معصومان علیهم السلام رسیده و مفسر این اخبار است مقایسه نماید؛ چرا که کلمات آنان مانند آیات قرآن، برخی برخی دیگر را تفسیر و تبیین می کند.<sup>۲</sup>

استاد علامه حسن زاده آملی در این باره می فرماید:

اگر به زبان احادیث آشنا باشیم، خواهیم دید بسیاری از کتب چون مشارق أنوارالیقین، تألیف حافظ رجب بُرسی و تفسیر فرات کوفی صحیح است و غلوی در کار نمی باشد.<sup>۳</sup>

ایشان در جای دیگر آورده است: در اصول کافی کلینی - رضوان الله علیه - یازده حدیث درباره انسان کامل است که در یک یک آنها باید دقت شود. در حدیث هشتم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أنا عين الله و أنا يد الله، و أنا جنب الله، و أنا باب الله» (باب نوادر کتاب توحید). روایات این باب، مصدق همه روایات کتاب

<sup>۱</sup> الموضوعات فی الآثار و الأخبار، ص ۳۰ - ۳۰ - ۲ - ۳۰.

<sup>۲</sup> گفتار امیر مؤمنان، ص ۱۳ - ۱۶.

<sup>۳</sup> صراط سلوک، علی محیطی، ص ۶۳.

مشارق الأنوار شیخ اجل جناب حافظ رجب بُرسی و نیز مصدق بسیاری از خطب و احادیث صعب و مستصعب صادر از خزانه علم الهی است<sup>۱</sup>

حکیم فرزانه، جناب سید جلال الدین آشتیانی درباره این خطبه می نویسد:

مولانا حافظ رجب - انار الله برهانه - این خطبه را در کتاب خود آورده است.

برخی از محدثان شیخ رجب را به واسطه نقل این خطبه رمی به غلو نموده اند.

اشخاصی که از مقام ولایت و نحوه احاطه وجود ولی بر کائنات بی خبرند، این قبیل

از مطالب را غلوآمیز می دانند در حالی که غلو امر دیگری است، در عین اثبات این

شئون برای مقام ولایت، باید ولی را عبد مربوب دانست و از برای او استقلال

وجودی قائل نبود و همه کمالات او را از حق دانست. ما فوق مراتبی که در این

خطبه و امثال آن ذکر شده است در مطاوی شرح تبعاً للأعلام و المحققین برای

مقام ولایت ثابت کرده ایم و کسی که ما را رمی بر غلو نماید او را تحمیق می کنیم:

«چه داند آنکه اشتر می چراند»، اطلاع از کیفیت سریان ولایت علی علیه السلام در عوالم

وجودی از غامض ترین مسائل عرفان و فن ربوبی است، کثیری از روای عامه از

پیامبر از این قبیل مضامین را در شأن علی علیه السلام زیاد روایت کرده اند..

علاوه بر این روایات، عقل صریح حکم می کند بر اینکه انسان کامل به واسطه

استعداد تام قدرت سیر در مراتب ملکوت و ظهور در عالم وجود را دارا می باشد،

مأخذ مختار عرفای اسلامی همین روایات است. نباید توقع داشت کسانی که عمر

خود را صرف تحقیق مسائل کلامی و فقهی و مبانی اصول کرده اند و حول این

قبیل مسائل عالیه نگشته اند، این قسم از مبانی را تصدیق کنند؛ چون فهم این

روایات در نهایت غموض است. لذا در بین قدمای از روای اخبار اهل بیت علیهم السلام و

اقدمین از حاملان اخبار شیعه - رضوان الله علیهم - کسانی هستند که به واسطه

نقل پاره ای از احادیث در شأن ائمه که دارای مضمون بلندی بوده است، متهم به

غلو شده اند.

برخی از قدمای محدثان امامیه جماعت زیادی را رمی به غلو کرده اند و بعدها

متأخرین از اهل رجال و اعظام از اهل درایه و حدیث آنها را از ثقات شمرده اند.

<sup>۱</sup> خیر الأثر در رد جبر و قدر، آیت الله حسن زاده آملی، ص ۹۶.

انکار این قبیل از روایات به اعتبار مضمون و مدلول، انکار فضایل اهل بیت عصمت و طهارت و انکار مقامات معنوی آنهاست. اعراض از همه این روایات، به عقیده نگارنده، ظلم به اهل بیت علیهم السلام است.

ای کاش خدشه در سند برخی از این روایات می نمودند، ولی مدلول آن را انکار نمی کردند... روایات فراوانی که دارای همین مضامین هستند در بحار الأنوار (ج ۳۹، ص ۳۳۵، و ج ۲۵، ص ۲۲ و ۲۳ و ۳۷۲) و مفاتیح الجنان (دعای ناحیه مقدسه که در هر روز از ماه رجب خوانده می شود و زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام و توحید صدوق (ص ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۵۰ - ۱۵۲ و ۱۶۴ - ۱۶۷ و ۱۸۲) قابل مشاهده می باشد...

جمله «فبهم ملأت سمائك و أرضک...» - که در توقیع شریف در دعای هر روز ماه رجب آمده - دلالت صریح دارد بر اینکه ائمه اطهار به واسطه واجد بودن مقام وساطت در فیض، جمیع مراتب وجودی را واجدند و معیت وجودی با جمیع حقایق دارند و مراتب سماوات ارواح و اراضی اشباح، مملو از ظهور وجودی و تجلی نوری ائمه علیهم السلام است...<sup>۱</sup>

ملا عبدالصمد همدانی از جمله کسانی است که چند دلیل در اثبات استناد خطبه به حضرت امیر علیه السلام و صحت مطالب آن مطرح کرده است. او در بحر المعارف در ضمن بحث از مقام و منزلت امام می گوید:

انسان کامل موصوف به صفات کامله ای که به حق موصوف به آن صفات است غیر از وجوب ذاتی و غنا یا چنانچه حدیث تخلقوا بأخلاق الله دلالت بر آن دارد... در این مرتبه از کمال، مشیت ایشان متعلق نمی شود، مگر به چیزی که مشیت الهی به آن تعلق گرفته است.<sup>۲</sup>

درباره این دو خطبه و مضامین شگفت آن بحث بسیار است. آنچه آوردیم نگاهی گذرا و نظری به اجمال بود و تفصیل بحث مجال دیگری را می طلبد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی، ص ۶۵۳ - ۶۵۷

<sup>۲</sup> ر.ک: دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۱۷۳ - ۱۷۴؛ نظرهای مختلف درباره مسأله غلو را در معرفی مشارق انوار الیقین، آوردیم.

<sup>۳</sup> نقل از: نگاهی به خطبه بیان (از دانشمند گرامی استاد مسعود بیدآبادی) با اندکی تخیل.

### مقدمه

به اقتصار توضیحی درباره فطبه فواهد آمد امید است توجه لازم را لحاظ بدارید .  
 فطبه ای که فواهد آمد منسوبست به امیر مومنان علی علیه السلام به نام فطبه البیان ،  
 که جمعی از بزرگان با افتلافاتی در عبارات بطور کامل و بعضی اقتصار آوردند .  
 گروهی این فطبه را به سبب بعضی از الفاظ عجیب و جملات غریب و اینکه غیر از  
 سایر فطبه های مضرت است را به غلو و جعل متهم کردند ، مخصوصاً در مواردی که  
 امیرمؤمنان وصف خود را می کند که در اوایل و اواسط فطبه فواهد آمد ، اما در  
 حقیقت عبارات این فطبه طوری است که جز از زبان معجز امام که لسان الله است  
 متصور نیست ، ما اگر مراجعه ای به احادیثی در مورد فضائل مضرت داشته باشیم  
 این موضوع قابل فهم میباشد و رفع شبهه میکند مثلاً در کتبی مثل بصائر الدرجات  
 محمد بن الصغار معاصر امام حسن عسکری علیه السلام مقداری از اوصاف عجیب مضرت  
 امیر و معصومین نوشته شده است . پس بر شفا منصف لازم است که به مجرد  
 شنیدن حدیث به ظاهر توجه نکند و قدری درنگ کند زیرا که امام صادق علیه السلام  
 فرمایشی دارند که مضمون آن این است که کلام ما هفتاد وجه دارد و بعضی  
 کلمات ما مثل آیات قرآن از متشابهاست و فوراً نباید آن را رد کرد و امتیاط را  
 لحاظ دارید .

در حدیث است که جمعی به مضرت علی علیه السلام عرض کردند : ما را حدیث کن ای  
 امیر مومنان . مضرت فرمود : کلام من مشکل و دشوار است تعقل نمی کند مگر  
 دانیان . گفتند : ناچار باید حدیث کنی . پس فرمود : « ... انا الذی اُحی و امیت ، انا

الاول و الآخر ، الظاهر و الباطن .. » یعنی من زنده می کنم و میمیرانم و منم اول و آخر  
 و آشکار و باطن . آن جمع غضب کرده و گفتند : کافر شد و بلند شدند تا از مسجد  
 بیرون بروند که امام اشاره کرد در مسجد بسته شد و فرمود : نگفتم کلام من دشوار  
 است ... و اما امیی و امیت اینکه من زنده کننده سنتم و میراننده بدعتم ... الخ .

پس لطفاً در مضمون این امامیث دقت فرمایید که وقتی قطبه را مطالعه می فرمایید دچار سردرگمی نشوید و به این توجه داشته باشید که مضرت قبل و بعد از اوصاف خود، فداوند را حمد و ستایش میکند و بعضی موارد را میفرمایند از پیامبر گرفته ام، در هر صورت اگر شکی کردید در قسمت معرفی اوصاف مضرت میتوانید از بعضی شرمها که در فصوص این قطبه نگاشته شده استفاده فرمایید؛ برای اطلاع بیشتر عرض کنم که هم اکنون در بازار کتاب «شرح قطبه البیان» نوشته علامه بزرگوار محمد بن محمود دهمار شیرازی که جناب استاد محمد مسین اکبری ساوی آن را ترجمه و گردآوری کرده است با طبع جدید موجود میباشد.

در کتاب نوائب الدهور آمده که در کتاب الذریعه علامه آقا بزرگ تهرانی در جزء هفتم در ( ف ط ب ) در صفحه ۲۰۰ شماره ردیف ۹۸ آمده: «قطبه البیان از قطبی مشهور و نسبتش به امیرمؤمنان علیه السلام است و برای آن نسخه های مختلفی با زیاده و نقصان است و کاملتر آن نسخه ایست قریب به پانصد بیت که در کوفه انشاء فرموده یا در بصره ...»

و اما بزرگانی از علما و محققین این قطبه را در کتب خود نقل فرمودند از جمله:

- سید شبر تمام قطبه را در کتاب علائم ظهور آورده.
- شیخ سراج الدین مسن آن را نقل کرده که در کتابخانه آستان قدس موجود است.

- حاج ملا عبدالله همدانی در بحر المعارف نقل کرده.
- در الزام الناصب مائری سه نسخه از آن موجود است.
- جناب استاد میر جهانی در کتاب نوائب الدهور آورده است ...

نکاتی در مورد طبع این اثر عرض کنم:

- در مورد سفنان شیوای امیرالمؤمنین این را میتوان گفت که ترجمه و فهم این کلمات بسیار مشکل است و احتمالاً فالی از اشکال نفوهد بود اما به هر حال بسیار سعی شده که کلمات را به نحو نیکو ترجمه شود، بهر حال فالی از ایراد نیز نفوهد بود و بسیار کم و جزئی اقتصار صورت گرفته است.



- ترجمه بعضی از کلمات در کتاب لغت یافت نشده پس ما به همان صورت نگارش کرده ایم مثلاً: « من بزکم غولم » که بزکم در لغت یافت نشده .

- در ترجمه ، چندین یک از جملات را عمداً معنی نکرده ایم به خاطر اینکه عربیستان به گوش ما آشنا تر بودند و فود عربی کلمات رساتر بودند و اگر معنی میشد به دل نمی پاسبید مثل «انا دابه الارض» که معنی آن میشود منم رونده زمین . که همان عربی رساتر و آشنا تر است .

- شاید در آینده نزدیک این ترجمه را با فطبه عربی آن بیاوریم زیرا فود فطبه بسیار شیوا و زیباست ؛ مخصوصاً آنجایی که مضرت فود را معرفی میکند که با « انا » شروع میشود .

- در ترجمه این فطبه از کتاب « نوائب الدهور » جناب استاد آیت الله میرمهانی رحمته ، و نسخه های فطی موجود در کتابخانه ملی ایران ، و همچنین ترجمه کتاب « فطبه البیان » که جناب استاد همه الاسلام سید محمد جواد مرعشی نجفی فرزند بزرگوار آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته از کتاب الزام الناصب داشته اند و کتب دیگر بهره برده ایم ، که لازم بود افتصاحاً نامی از این عزیزان برده شود و از همه تشکر فراوان داریم و انشاءالله درگذشتگان قرین رحمت باشند .

- احتمال اشتباه در ترجمه و ویراستاری و یا تایپ و ... وجود دارد که اشتباهات از این حقیر میباشد ، و بسیار تشکر میکنم اگر نکته ای یا تذکری یا نقدی دارید با شماره تلفن پخش کتاب در میان بگذارید .

در آخر نوشته ای از سید جلیل القدر، مرجع عالیقدر جناب آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته را که در کتاب « گلزار همه بلاغی » به قلم مبارک فودشان در رابطه با این فطبه نگاشته و ثبت است را تقدیم میکنیم :

« ... انه قال ان النسخه بخط ولدی المرحوم ولا ینهب علیک ایها النقاد ان هذه النسخه عنیره نفیسه وهی غیر خطب البیان المشهوره بین الناس فلا تغفل ، .

البته این جمله و تأییدیه را از این عالم بزرگوار نیاوردیم که تأییدی باشد بر این کتاب و ترجمه ای که پیش روی شماست ، بلکه این جمله را آوردیم که عرض شود

که سند این قطبه مورد تأیید این بزرگوار است که خود استاد علم حدیث و رجال و نسب شناسی است و تشریفات زیادی قدمت حضرت داشته اند که تعداد محدود آن را اکثراً میدانیم . بهر حال اگر امیانا کلماتی را در این قطبه دافل کرده باشند همانها مدهوش است نه تمام قطبه . امید است این قطبه معرفت و محبتی از آن حضرت در دل بوجود بیاورد و در فتنه های تاریک آفرالزمان به یاری همه ما بیاید . گفتلی است که مدهوش و مبهوت بلاغت امیر مؤمنان فواید شد .

مؤلف

قال حدثنا محمد بن احمد الاباری قال حدثنا محمد بن احمد الجرجانی قاضی الری قال حدثنا  
طوق بن مالک عن ابیه عن جدّه عن عبد الله بن مسعود:

بعد از اینکه امیر مومنان علی بن ابیطالب علیه السلام متولی خلافت شد  
زمانی وارد بصره ( یا کوفه ) شدند و در مسجد جامع خطبه ای خواند  
که عقلها به حیرت افتاد و بدن ها به لرزه در آمد پس مردم وقتی خطبه  
را از آن حضرت شنیدند بسیار گریه کردند و ناله و ضجه و فریادها بلند  
شد ، امیر مومنان علیه السلام فرمود که رسول الله صلی الله علیه و آله رازهای مخفی را با او در  
خفا در میان گذاشت که میان او و خدا بود پس نوری که در صورت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله بود به صورت علی بن ابیطالب علیه السلام منتقل شد ، پس از آن  
پیغمبر صلی الله علیه و آله در دوران بیماریش هنگام رحلتشان وصیت فرمودند که یا  
علی ، خطبه البیان را به مردم بگو که در آن علم گذشته و آینده و آنچه  
که واقع شده و میشود تا قیامت است . پس از آن پیامبر گرامی اسلام  
رحلت فرمودند . پس امیر مومنان علیه السلام بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به  
پاخاست در حالیکه بر ظلم و ستم امت صابر بود تا اینکه عمر شریف  
ایشان به آخر نزدیک شد در حالیکه زمان عمل کردن به وصیت پیغمبر  
صلی الله علیه و آله رسید که خطبه البیان را برای مردم بازگو کند پس بر منبر مسجد  
بصره ( یا کوفه ) بالا رفت و این آخرین خطبه ای بود که آن حضرت  
انشاء فرموده بود و آن :

## و هذا خطبه البیان

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

حمد خدای را که خالق آسمان ها و آفریننده ی آن هاست و گسترنده ی زمین ها و بر دارنده ی آنهاست و شکافنده ی چشمه ها و جوشاننده ی آنهاست و فرستنده ی بادهای و منع کننده ی آن هاست و نهی کننده ی بادهای تند و دستور دهنده ی آنهاست و زینت دهنده آسمان ها و روشن کننده آنهاست و تدبیر کننده فلک ها و سیر دهنده ی آنهاست و قسمت کننده منزل ها و تقدیر کننده ی آنهاست و ایجاد کننده ی آنهاست و احداث کننده جسم ها و ثابت کننده ی آنهاست و آورنده ی روزگار و تیره کننده ی آنهاست و واردکننده ی کارها و صادر کننده ی آنهاست و ضامن روزها و مدبر آنهاست و زنده کننده ی استخوان های پوسیده و نشردهنده ی آنهاست ، حمد می کنم او را بر نعمت های باطنی او و فراوانیش و شکر می کنم او را بر نعمت های ظاهری او و پی در پی بودنش و شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست ، تنهاست و شریکی ندارد شهادتی که ذکر کننده ی او را به سوی سلامتی می کشاند و ذخیره کننده ی او را از عذاب ایمن می کند و شهادت می دهم به این که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و رسول اوست که ختم کننده ی رسالت گذشته و فخر کننده ی آن است و رسول اوست که آغاز کننده ی دعوت

آینده و نشر دهنده ی آنست ، او را به سوی امتی فرستاده که عالم آن به سبب پرستش بتها ناقص گردیده است ...

پس فرمود : ای مردم من و حبیب من محمد ﷺ مانند این دو انگشت هستیم ( و اشاره فرمود به انگشت سیبانه و وسط خود ) و فرمود : اگر نبود آیه ای از کتاب خدا هر لحظه خبر می دادم شما را به آنچه که در آسمانها و زمین است و آنچه که در زیر زمین است و چیزی بر من پوشیده و پنهان نیست و دور نیست از نظر من کلمه ای از آن ، اما وحی ایی به من نمی شود ( یعنی من پیغمبر نیستم که به من وحی شود ) بلکه این علمی است که رسول الله ﷺ آنرا به من تعلیم کرده است پس به من هزار مسئله را که هر مسئله هزار باب دارد را تعلیم فرمودند که هر بابی هزار نوع است پس پرسید از من قبل از آنکه مرا پیدا نکنید و سوال کنید از من آنچه در زیر عرش است تا به شما خبر دهم و اگر نبود اینکه بگویید که علی بن ابیطالب علیه السلام جادوگر و ساحر است چنانکه در حق پسر عمم گفته شد هر لحظه خبر می دادم شما را به مواضع خواب شما و خزائن و گنج های پنهان که در زیر زمین قرار دارند .

ای مردم منم کسی که نزد اوست کلید های غیب که نمی داند آن را بعد محمد ﷺ غیر من ، منم کسی که همه چیز را داناست ، منم اسکندر ذوالقرنین که مذکور است در کتب پیشینیان ، منم متولی حساب همه خلائق ، منم لوح محفوظ ، منم پهلوی خدا ، منم قلب خدا همانا بسوی ماست بازگشت ایشان پس بدرستی که بر ماست حساب ایشان ، منم

کسی که گفت پیغمبر ﷺ راه راست راه توست و جای ایستادن ایستادن توست، منم کسی که نزد اوست علم کتاب آنچه بود و آنچه خواهد بود ، منم آدم اول ، منم نوح اول ، منم ابراهیم خلیل ﷺ هنگامی که انداخته شد در آتش ، منم موسی ﷺ مونس مومنان ، منم گشاینده همه سبب ها ، منم آفریننده ابر ، منم بدر آورنده برگ درختان ، منم بیرون آورنده میوه ها ، منم جوشاننده چشمه ها ، منم راننده نهرها ، منم گستراننده زمین ها ، منم بلند کننده آسمان ها ، منم آن کسی که نزد من است سخن جدا کننده حق و باطل ، منم قسمت کننده بهشت و جهنم ، منم ترجمه کننده وحی خدا ، منم نگاه داشته شده از نزد خدا ، منم معصوم از نزد خدا ، منم خازن علم خدا ، منم حجت خدا بر هر که در آسمان ها و بالای زمین هاست ، منم دابه الارض ( رونده بر زمین ) ، منم لرزاننده زمین ، منم از پی در آینده ، منم بانگ بحق روز بیرون آمدن ( قیامت ) قیامتی که پوشیده نباشد خلق آسمان ها و زمین ، منم ساعتی که به دوزخ خواهند افتاد هر که دروغ گفته باشد ، منم کتابی که شکی نیست در آن ، منم نام های خوب خدا آن نام ها که خداوند فرمود که بخوانند او را به آن نام ها ، منم نوری که موسی ﷺ از آن نور گرفت پس هدایت شد ، منم ویران کننده قصور ، منم بیرون آورنده مومنین از قبور ، منم کلام خدای گویا ، منم سخن گوینده به هر زبانی در دنیا است ، منم صاحب نوح «ع» و نجات دهنده او ، منم صاحب ایوب «ع» مبتلا و شفا دهنده او ، منم صاحب یونس ﷺ و نجات دهنده او ، منم در بردارنده آسمان های هفت گانه به نور پروردگارم و قدرت او ، منم غفور رحیم و عذابی

که من بدهم عذاب دردناکیست ، منم آن کسی که تسلیم شد ابراهیم خلیل علیه السلام برای پروردگار عالمیان را و اقرار کرد به فضل من ، منم عصای موسی کلیم علیه السلام که به آن پیشانی همه خلق را فرا گرفت ، منم کسی که نظر کردم در ملکوت پس شمرده نشد غیر من چیزی و پنهان است غیر من ، منم کسی که این خلق را می شمرم اگر چه بسیار باشند و ادا می کنم ایشان را به سوی خدا ، منم آن کسی که نزد من سخنی تبدیل کرده نشود و نیستم من ستم کننده به بندگان ، منم ولی الله در زمین او و سپرده شده به سوی او کار خود را و حاکم در بندگان او ، منم کسیکه خواندم هفت آسمان را با آنچه در ایشان بود پس اجابت کردند مرا و امر کردم ایشان را پس راست ایستادند به امر من ، منم آن کسیکه بر انگیختم انبیاء را و فرستادگان خدا را ، منم کسیکه خواندم آفتاب و ماه را پس اجابت کردند مرا ، منم آفرینش عالمیان ، منم گستراننده زمین ها و عالمم به سرزمین ها ، منم امرالله و روح چنانکه فرمود خدای تعالی و سوال کننده تو از روح بگو که روح از امر پروردگار من است ، منم آن کسیکه گفت خدای تعالی به پیغمبر خود که شما هر دو هر کافر ستیزنده ای را به دوزخ می اندازید ، منم کسیکه محکم گردانیدم کوه ها را و گسترانیدم زمین ها را ، منم بیرون آورنده چشمه ها و رویاننده زراعت ها و نشاننده درخت ها و بیرون آورنده میوه ها ، منم اندازه گیرنده قوتها و نازل کننده قطره ها و شنواننده رعدم و بر افروزنده برقم ، منم روشنی بخش آفتاب و بدرآورنده مهتاب و آفریننده ستاره ها ، منم روان کننده کشتی ها در دریاها ، منم برپاکننده قیامت ، منم کسیکه اگر بمیرم پس نمی میرم و اگر کشته شوم کشته نشوم ، منم کسیکه میدانم هر چه پیش

آید در هر ساعتی بعد از ساعتی ، منم دانا به خطورات دلها و چشم بر هم زدنیها و هر چه در سینه ها نهان است ، منم نماز و زکات و حج و جهاد مومنان ، منم ناقوری که خدای تعالی فرمود پس چون دمیده شود در ناقور ، منم یار برانگیختن اول و آخر ، منم صاحب ستاره و نیست کننده دولت ، منم صاحب زلزله ها و لرزیدنیها ، منم کسیکه میداند مردن ها و بلاها را و جدا کردن سخنهای حق و باطل ، منم صاحب ارم خداوند ستونی که مثل آن در شهرها آفریده نشد و فرو فرستنده او و نفقه دهنده به آنچه در اوست ، منم هلاک کننده گردن کشان و فرعونیان از پیشینیان به تیغ ذوالفقار ، منم که بر دم نوح را در کشتی ، منم رها کننده ابراهیم خلیل علیه السلام از آتش نمرود و مونس او ، منم مونس یوسف صدیق علیه السلام در چاه و برون آورنده او ، منم یار موسی علیه السلام و خضر علیه السلام و تعلیم دهنده ایشان ، منم آفریننده فرشته ها در روزگار هستی ، منم آفریننده ، منم مصور صورت فرزند در رحم مادر ، منم روشن کننده کور مادرزاد و پسر و میدانم آنچه در دلهاست ، منم که آگاه می گردانم شما را به آنچه می خورید و آنچه ذخیره می کنید در خانه های خود ، منم حمل کننده ی عرش با نیکوکاران از فرزند من و حمل کننده علم ، منم دانا به تأویل قرآن و کتاب های پیشینیان ، منم استوار در علم ، منم وجه الله در آسمان ها و زمین چنانچه گفت خدای تعالی همه چیز هلاک شونده است مگر وجه او ، منم باب الله آنکه گفت خدای متعال همانا کسانی که دروغ گفتند به آیات ما و تکبر کردند از آن آیات گشاده نمی شود برای آنان درهای آسمان و داخل بهشت نشوند تا وقتی که شتر در سوراخ سوزن برود ( یعنی بعید است ) و همچنین جزا می دهم



گناهکاران را ، منم کسی که جبرئیل و میکائیل خدمت کردند مرا ، منم کسیکه بخاطر من دو بار آفتاب بازگشت ، منم کسیکه خاص کرد خداوند جبرئیل و میکائیل را به فرمان برداری از من ، منم اسمی از اسماء حسنی خوب و بلند خدا ، منم صاحب و یار طور سینا ، منم کتاب مسطور ، منم بیت المعمور ، منم کشت و نسل ، منم کسیکه واجب کرد خدا طاعت مرا بر هر دلی ، منم کسیکه برانگیزم اولین و آخرین را ، منم قاتل اشقیاء و سوزاننده ی آنان به آتش خود ، منم کسیکه ظاهر گردانید مرا بر دین حق ، منم انتقام گیرنده از ستمکاران ، منم کسیکه باز می گردانم منافقان را از حوض پیغمبر خدا ﷺ ، منم در گشایش خدا برای بندگانش که داخل شونده در آن ایمن شد و بیرون شونده از آن کافر شد ، منم کسیکه به دست اوست کلیدهای بهشت ها و کلیدهای دوزخ ها ، منم کسیکه جهد کردند جباران به خاموش کردن نور خدا و باطل کردن حجت او پس ابا کرد خدا مگر آنکه تمام کند نور ولایت خود را و عطا کرد خدا به پیغمبرش جوی کوثر و عطا کرد جوی حیات ، منم با پیغمبر خدا در زمین پس شناساند به من هر که را خواست و منع کرد هر که را خواست ، منم قائم در زیر سایه بان سبز آنجا که نباشد روح حرکت کننده و نباشد نفسی نفس زننده غیر من ، منم صاحب قرن های پیشین ، منم صاحب روزگار ، منم که گذراندم موسای کلیم را در دریا و غرق کردم فرعون را ، منم عذاب روز سایه بان ، منم کسیکه میدانم صداهای چهارپایان و حرف های پرندگان را ، منم آیات خدا و حجت های خدا

و امین نبی خدا ، منم زنده کننده و میراننده ، منم که می آفرینم<sup>۱</sup> و روزی میدهم ، منم سمیع العلیم ، منم که جود و بخشش می کنم به آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه در چشم بهم زدنی ، منم ذوالقرنین در این امت چنانکه گفت رسول خدا ﷺ بدرستیکه تویی ذوالقرنین در این امت ، منم صاحب شتری که بیرون آورد آنرا خدا برای پیغمبرش صالح ﷺ ، منم کسیکه در صور میدمد آن روزی که دشوار است برای کافران و آسان نیست ، منم کهیصص ، منم گوینده بر زبان عیسی ﷺ در گهواره در حال کودکی ، منم گوینده بر زبان یوسف صدیق ﷺ ، منم کسیکه توبه قبول کرد خدا بر داود ﷺ ، منم کسیکه نماز بخواند عیسی ﷺ در پشت سر من ، منم گردنده در صورتها ، منم کسیکه نیست مثل او چیزی ( انا الذی لیس کمثله شیء ) ، منم عذاب اعظم ، منم آخرت و دنیا ، منم که ظاهر می کنم و باز می گرداتم ، منم شاخی از شاخه های زیتون ولایت و قنذیلی از قنذیل های پیغمبر ﷺ ، منم مصباح الهدی ( چراغ هدایت ) ، منم چراغی که در اوست نور مصطفی ﷺ ، منم کسیکه می بینم اعمال بندگان را که پوشیده نیست برای من چیزی در زمین و نه در آسمان ، منم خزینه دار آسمان ها و خزینه دار زمین ، منم قائم بالقسط ، منم دانا به تغیر زمان و حادث شدن او ، منم کسیکه چیزی نیست که عمل کننده ای عمل کند مگر آنکه من میدانمش ، منم که میدانم تعداد مورچه گان را و وزن و سبکی آنان را و اندازه کوه را و وزن آنرا و عدد قطره های باران را ، منم آیات بزرگ خدا

<sup>۱</sup> خدای نکرده کافر نشوید دقت کنید که خود امام اول حمد خدای میکند و در جایی غالیان را لعن میکند رک شرح های موجود

که دید او را فرعون و عاصی شد ، منم کسیکه انداختم به صورت کافران یک کف خاک پس باز گشتند و هلاک شدند ، منم کسیکه این خلائق را شمارش می کنم اگر چه بسیار باشند ، منم کسیکه نزد من است هزار کتاب از کتاب های انبیاء ، منم کسیکه انکار کردند ولایت مرا هزار امت پس سگ و بوزینه شدند ( مسخ شدند ) ، منم یاد کرده شده در زمانهای قبل و بیرون آینده در آخر زمان ، منم شکننده فرعونیان قبل و بیرون آورنده آنان و عذاب کننده آنان در آخر زمان ، منم عذاب کننده جبت و طاغوت و سوختن آنها و عذاب کننده یغوث و یعوق و نسر ، منم عذاب کننده آنها با عذابی سخت ، منم گوینده به هفتاد زبان و فتوی دهنده ام چیزی را بر هفتاد وجه ، منم دانا به تأویل قرآن و آنچه امت محتاج باشد به آن ، منم که میدانم آنچه حادث می شود در شب و روز کاری بعد از کاری و چیزی بعد از چیزی تا روز قیامت ، منم که نزد من است هفتاد و دو نام از نام های بزرگ خدا ، منم که می بینم اعمال خلائق را در شرق ها و غرب های زمین و چیزی از من مخفی نیست ، انا الکعبه و البیت الحرام ، منم بیت العتیق ( خانه کهنه ) چنانکه خداوند عزوجل فرمود پس بپرستید پروردگار این خانه را ، منم کسیکه پادشاه گردانید مرا خدا در شرق و غرب زمین زودتر از چشم بر هم زدنی ، منم محمد مصطفی ﷺ و علی مرتضی چنانکه رسول خدا ﷺ که فرمود علی از من است و من از علی هستم ، منم ستوده شده به روح القدس ، منم که می آفرینم و روزی میدهم و زنده میکنم و میمیرانم ، منم که آشکارا می کنم خود را هر که طور که می خواهم .

ای مردم منم خبر دهنده از موجودات ، منم بیان کننده آیات ، منم کشتی نجات ، منم راز پنهانی ها ، منم صاحب دلایل ، منم جریان دهنده فرات ، منم سخن گوی به تورات ، منم جمع کننده ی ملت های گسسته ، منم مظهر معجزات ، منم سخن گو با مردگان ، منم گشاینده سختی ها ، منم حل کننده مشکلات ، منم از بین برنده شبهات ، منم شیر میدان جنگ ها ، منم زائل کننده کارهای مهم ، منم نشانه برگزیده ، منم حقیقت اسرار ، منم علی حیدر کرآر ، منم وارث علم پیامبران ، منم نابود کننده کفار ، منم پدر ائمه اطهار ، منم ماه سرطان ، منم شیر غرنده ، منم سعد زهره ، منم ستاره مشتری ، منم منم زحل شهابها ، منم چشمه شرطین ، منم گردن سبطین ، منم حمل الاکلیل ، منم عطارد تعطیل ، منم قوس مراک ، منم فرقد سماک ، منم مریخ فرقان ، منم عین میزان<sup>۱</sup> ، منم ذخیره بندگان شکور ، منم تصحیح کننده زبور ، منم باطن باطن ها ، منم مصحف انجیل ، منم فصل الخطاب ، منم ام الكتاب ، منم بزرگ نویسندگان وحی ، منم صاحب سوره بقره ، منم سنگین کننده میزان ، منم برگزیده آل عمران ، منم پرچم پرچم ها ، منم عصاره همه نعمتها ، منم خامس آل کساء ، منم تبیان نساء ، منم صاحب اعراف ، منم نابود کننده گذشتگان نابکار ، منم مدبر بزرگواری ، منم صاحب توبه نادمان ، منم صاد و میم ، منم راز ابراهیم علیه السلام ، منم محکم رعد ، منم مایه سعادت برای بزرگواری ، منم که آشکار معبود را می پرستم ، منم حاصل دعوت هود ، منم وارث خلیل ، منم آیه بنی اسرائیل ، منم مخاطب کهف ، منم

<sup>۱</sup> این کلمات و چندین کلمه قبل همه از اجرام آسمانی و بروج فلکی اند .

محبوب کتابها ، منم صراط مستقیم ، منم واضح کننده حقانیت مریم ، منم سوره ای که آن را تلاوت می کنند ، منم آل طه ، منم ولی اصفیاء ، منم همراه انبیاء ، منم تکرار کننده معارف قرآن ، منم « آلاء » سوره رحمان ، منم آیات محکم طواسین ، منم امام آل یاسین ، منم حاء حوامیم ، منم قسمت های الم<sup>۱</sup> ، منم پیش برنده گروهها به سوی بهشت ، منم آیه قمر ، منم مراقب در کمینگاه ، منم ترجمه صاد ، منم صاحب طور ، منم باطن سرور ، منم ملک ناظر اعمال در سوره قاف ، منم کوبنده ملت های احقاف ، منم ترتیب دهنده صفات ، منم سور واقعه ، منم سوره عادیات و القارعه ، منم نون و القلم ، منم چراغ تاریکی ها ، منم باطن قرآن ، منم مبین البیان ، منم صاحب ادیان ، منم ساقی عطشان ، منم دستاویزهای ایمان ، منم قسمت کننده بهشتها ، منم کیوان الامکان ، منم مبین امتحان ، منم امان از آتش ، منم حجت خدا بر انسان و جن ، منم ابوالاثمه ، منم پدر مهدی قائم آخر الزمان .

### چه وقت قائم قیام میکند

پس مالک اشتر برخاست<sup>۲</sup> و عرض کرد : ای امیر مومنان چه وقت قائم از فرزندان شما قیام خواهد کرد ؟ پس فرمود : وقتیکه باطل و پست پیشرفت کند ، و راستی و حقیقت ها سبک و خوار شود ، و می رسد آنچه باید برسد ، و پشتها سنگین شود از ستم ها و فشارها و گناهان ،

<sup>۱</sup> اینها و قسمت های قبل و بعد از اسامی سوره های و آیات مقطعه اول سوره ها میباشد .

<sup>۲</sup> جناب آقای میرجهانی این خطبه را از اینجا شروع کرده اند .

کارها به همدیگر نزدیک شود ( شاید مراد مغازه ها باشد چون در جایی آمده بازارها نزدیک هم باشد که الان می بینیم خیلی از مغازه ها نزدیک هم و یک شکل و یک کار می کنند ) ، و آشکار می شود خبرها ، و صورت مالکان به خاک مالیده می شود ، و مالک شر سلوک کند ، و هلاک شونده هلاک شود ، و چاه ها و قنات ها خشک شود ، و از اطاعت امام عادل بیرون روند ، و سختی ها و کینه ها زیاد شود ، و عمرها کوتاه شود ، و سرگردان و متحیر شوند از بسیاری فتنه ها ، و فکرهای بد برانگیخته شوند ، و غوغای گرگ ها و خارپشت ها به خروش آید ، و موجها بجنبند ( شاید مراد موج ها صدای فتنه گران است که بوسیله تلویزیون و ماهواره و رادیوها و ... که فتنه گری کنند ) ، و حج گزاران ناتوان شوند ( حج ممنوع شود ) ، و آشفتگی برسد ، و جنگ ها شدت یابد ، و اختلاف در اعراب افتد ، و طلب و بازجویی سخت شود ، و عقب نشینی کنند ترسندگان ، و وامها مطالبه شود ، و اشک ها بریزد ، و مغبون فریب خورد ، و شادی برود ، و شورشیان شورش کنند ، و سم پاشی کنند سم پاشی کنندگان ( شاید اگر مراد را بحث سیاسی بگیریم بتوانیم این اخبار مسموم و فتنه انگیز را بگوئیم که استکبار با این اخبار فکر مردم را هدف می گیرند ) ، و جست و خیز کنندگان هجوم آورند ، و هواهای نفسانی مختلف و زیاد شود ، و بلاها عظیم گردد ، و شکایات شدید و زیاد گردد ، و دعواها و کینه ها طولانی شود ، و متجاوز از حد خود تجاوز کند ، و خشم کننده خشم کند ، و قتال و جنگ کنند ، و تاخت و تاز کنند سخت گیرندگان ، و طعن زندگان در دین شدید و حاضر جواب شوند ، بیابانها غبار آلود شد ( یا

در اثر جنگ یا خشکسالی و ... ) ، و سلاطین به صدا در آیند ، و زمین بلرزد در اثر زلزله ها ، و حدود الهی معطل شود ، و امانت ضایع شود ، و خیانت ظاهر شود ، و محافظه کار بترسد ، و خشم زیاد و شدید شود ، و مرگ مردم را بترساند ، و پسر خواننده گان بلند شوند ، و بنشینند دوستان ( یعنی اشرار تسلط یافته و خوبان ذلیل شوند ) ، و ثروتمندان پلید شوند ، و اشقیاء به آرزوی خود برسند ، و دانشمندان مایل به کجی شوند ، و مشتبه شوند کارها ، و در کارها درمانده شوند ، و غالب شوند در قرعه حریص و بخیل ، و منع شود از برنده و پیروز ، و منع شود راحتی از مردم ، و مرد پر خوری شتاب کند ، و سر به گریبان ببرند مردم از شدت ناراحتی ، و مرد ترسناک گریزان شود ، و اوضاع تیره و تاریک شود ، و مرد پریشان کار سرنگون شود ، و مرد عبوس ترشرویی کند ، و مرد شیردل سخت کوبیده شود ، و مردان سیاستمدار حيله گر جلب گردند ، و گوساله قوت گیرد<sup>۱</sup> ، و دور کننده دور کند ، و جستجو کند جستجو کننده ، و کوشش کننده کوشش کند ، و به مشقت اندازد رنج اندازنده ، و خشم گیرنده خشمگین گردد ، و خون ها به راحتی و رایگان و باطل ریخته شود ، و انسان کینه ور به تندی پیغام دهد از شهری به شهری ، و فزونی خواه فزونی یابد ، و قبیله های پراکنده شوند ، و شماتت کنندگان یکدیگر را سرزنش کنند ، و پیرمرد به سختی افتد ، و شکسته شود شکسته شونده ، و خشم آلود غمگین و پشیمان شود ، و برسند به کمی از مال ، و کوشش تند و رنج برد کوشش کننده و رنج

<sup>۱</sup> شاید مراد کودکی باشد که به قدرت رسد و شاید مراد گوساله ی زرد مویی باشد که هم اکنون صهیونیست ها بدنبالش میگردند  
برای نبرد آرماگدون

برنده ، و قسم به ستاره زحل ( که مراد ستاره خود حضرت و یا خود حضرت باشد ) ، و قرآن را زینت کنند ، و سرخ کرده شود خانها ( در این زمینه ملا مظفر توضیحاتی دارند در تنبیهاتشان و این علم پیچیده نجوم آن حضرت را آن هم در آن زمان می رساند )<sup>۱</sup> ، و وقتی که شرطان به تسدیس رسد ( منزل اول از منازل ماه ) ، و زبرقان به تربیع رسد ، و حمل به تثلیث رسد ، و زحل به خانه سهم رسد ( یعنی به حال مقارنه رسد ) ، و هر چیزی که به سوی چیزی باز گردد ناپدید شود ، و بیابان های میان مکه و بصره ممنوع شود ، و حکم ها و اندازه ها ثابت شود ، و نشانه های ده گانه کامل شود ، و زهره به تسدیس رسد ، و سختی مردم را فرا گیرد ، و ظاهر شوند پهن بینی ها<sup>۲</sup> ، و کوتاه قدان درشت هیکل به توهم افتند<sup>۳</sup> ، و برتری می یابند بر اینان مردمان خوب ( شاید مراد سید حسنی باشد که به آنها غالب شوند ) ، و زن های آزاد را معیوب کنند ، و جزیره ها را مالک شوند ، و خراسان را ویران کنند ( احتمالاً مراد کل ایران باشد چون در لغت عرب در صدر اسلام به ایران خراسان می گفتند ) ، و خراب کنند قلعه و حصارها را ، و آنچه پنهان و حفظ شده آشکار شود ، و شاخه ها را قطع کنند ، و عراق را بگشایند ، و در دشمنی سرعت بگیرند به سبب خونی که ریخته شود ، پس آنوقت منتظر خروج مهدی علیه السلام باشید .

<sup>۱</sup> کتاب نواب الدهور مرحوم استاد میرجهانی

<sup>۲</sup> مراد ترکهای بنی قنطوره باشند که از سمت مشرق آیند ( نواب الدهور )

<sup>۳</sup> مقصود چینی ها باشند ( نواب الدهور )



سپس آن حضرت بر بالاترین پله منبر نشستند و فرمود: آه، آه از سخنان با نیش و کنایه و پژمرده شدن دهانها. (راوی گوید) پس امام علیه السلام به راست و چپ نگاه کردند و نگاه کردند به جماعتی از اهالی کوفه و اکابر و موجهین و بزرگان قبایل آنان که در محضر حضرت نشسته و همه سکوت کرده بودند گویا پرنده بالای سر ایشان نشسته بود (تکان نمی خوردند)، پس آه سردی از دل کشیدند و ناله ای غمناک زدند بعد کمی سکوت کردند.

### به عذاب رسیدن شخص مسخره کننده در همان مجلس

پس برخاست سوید بن نوفل هلالی در حالیکه مانند استهزاء کنندگان بود و او از بزرگان خوارج بود پس گفت: ای امیرمومنین آیا تو آنچه را که می گویی حضور داشتی و میدانی آنچه را خبر میدهی؟

پس امام به سوی او توجه نمود و با نگاه غضبناک به او نگریست. سپس به او فرمود:

گریه کننده ها به تو بگریند و بلاها به تو فرود آید ای پسر ترسو و تکذیب کننده ی بیعت شکن زود باشد که درازی به تو کوتاه می آید (شاید مراد عمرش باشد که خواهد آمد) و غول به تو غلبه می کند؛

من راز رازهایم<sup>۱</sup>، من درخت انوارم، من دلیل آسمان هایم، من رئیس تسبیح گویانم، من دوست جبرئیلیم، من برگزیده ی میکائیلیم، من پیشوای فرشته هایم، من سمندل فلک هایم (سمندل: مرغی است

<sup>۱</sup> این قسمت را جناب میرجهانی نیاورده است اما در کتاب الزام الناصب آمده که حجه الاسلام مرعشی آن را ترجمه فرمودند آمده است.

که در هند بیشتر است ) ، من سوق دهنده ی رعدم ، من گواه پیمانم ،  
من شمشیر کشیده ی آشکارم ، من حفظ کننده ی لوح هایم ، من قطب  
شب تاریکم ، من بیت معمورم .

من نگهدارنده ی بادهای تندم ، من به حرکت آورنده ی بادهایم ،  
من پر کننده ی ابرها از بارانم ، من نور شب های تارم ، من شرف دواثرم  
، من مفخر بزرگواریم ، من ستاره زحل جهانم ، من شأن امتحانم ، من  
پاره ی آتش سوزانم ، من پیمان پیمان هایم ، من ریسمان شواهدم ، من  
سهم های فرقه هایم ، من شعاع داروغه هایم ، من کشتی دریاها هستم ،  
من حجت حجت هایم ، من بزرگ امت هایم ، من دیوار کوچک پیمان  
هایم ، من بلندی خوشی هایم ، من امام عقوم ، من سبب اسبابم ، من  
تحقق دهنده ی حقایقم ، من گوهر قدیمی ام ، من ترتیب دهنده ی  
حکمم ، من مرگ آرزویم ، من عمل عاملم ، من شریف ذاتم ، من  
احداث کننده ی جدایی هایم ، من اول و آخرم ، من باطن و ظاهرم ، من  
برق درخشانم ، من سقف برداشته ام ، من شعر اوزبرقانم ، من ماه  
سرطانم ، من اسد نثره ام ( نام دو ستاره از منازل ماه است ) .

من سعد زهره ام ، من مشتری ستاره هایم ، من زحل ستاره های  
درخشانم ، من غفر شرطانم ( منزلیست ماه را و آن سه ستاره ی خرد در  
میزان ) ، من حمل اکلیم ، من عطارد فضیلتم ، من قوس عراقم ، من  
فرقد سماکم ، من مریخ قرآنم ، من چشمه های میزانم ، من نگهبان  
استراقم ، من پر براقم ، من جامع آیاتم ، من رازدار پنهانی هایم ، من به  
حرکت آورنده ی دریایم ، من میزان باران هایم ، من مصاحب جدیدانم ،  
من امیر خورشید و ماهم ، من محل افتادن قصاصم ، من خلاصه ی

اخلاصم ، من طرف چپ کوه هایم ، من مقدم کننده ی آرزوهایم ، من شکافنده ی نهرهایم ، من شیرین کننده ی میوه هایم ، من جاری کننده ی فراتم ، من اظهار کننده ی توراتم ، من پادشاه پسر پادشاهم ، من هدیه ی پادشاهانم ، من بیان کننده ی صحیفه هایم ، من یافت جماعتی هستم ، من ستاره ی درخشانم کسوفم ، من ذخیره ی شکورم ، من آشکار کننده ی زبورم ، من تأویل کننده ی تأویلیم ، من تفسیر کننده ی انجیلیم ، من ام الكتابیم ، من فصل الخطابیم ، من صراط سوره ی حمدم ، من پایه ی مجد و بزرگواریم ، من بزرگ کننده ی نیکانم .

من سوره ی بقره ام ، من سنگین کننده ی میزانم ، من برگزیده شده آل عمرانم ، من نشانه ی نشانه هایم ، من همه ی انعامم ، من تبیان سوره ی نساءم ، من خامس اهل کسایم ، من الفت ایلافم ، من رجال اعرافم ، من طریقه ی گفتگویم ، من صاحب انفالم ، من مائده ی کشفم ، من توبه ی نخستینم ، من راستگوی مثلم ، من محکم کننده ی کوهم ، من سر ابراهیم علیه السلام ، من ازدهای کلیمم ، من آشکار معبودم ، من آصف هودم ، من نحله ی جلیلیم ، من دوستی خلیلیم ، من مبعوث بنی اسرائیلیم ، من مخاطب کهفم ، من محبوب صفم ، من ولی اولیایم ، من وارث پیامبرانم .

من حریص طریقه ام ، من حجت حجت هایم ، من موصوف مومنانم ، من ماه شب چهارده تسبیح گویانم ، من فرقانم ، من برهانم ، من خوشه های موهایم ، من ستون رکنم ، من هلاک کننده ی ترکم / من شمالص شرکم ( شمالص در لغت یافت نشده ) ، من پاداش دهنده ی

زنگم ، من جرجیس فرهنگم ، من عقد ایمانم ، من زیرکم غول هایم<sup>۱</sup> ،  
من سلمه پشتم .

من داروی پاهایم ، من ماه شب چهارده برج هایم ، من شنشار  
کروجم و تراجم ، من حاتم عجم هایم ، من روسیان تراجمم ، من  
اوربای زبورم ، من حجب غفورم ، من برگزیده ی جلیلم ، من ایلای  
انجیلیم ، من پوشنده ی عاریانم ، من برادر یوشع و موسایم ، من تکیه  
گاه انسانم ، من شدید القوایم ، من حامل لوایم ، من امام محشرم ، من  
ساقی کوثرم ، من قسمت کننده ی بهشتم ، من نگهبان آتش هایم ، من  
رئیس دینم ، من امام پرهیزکارانم ، من وارث مختارم ، من یاور پاکیزه  
گانم ، من نابودکننده ی کافرانم ، من پدر امامان نیکم ، من کننده ی در  
خیبرم ، من پراکنده کننده ی احزابم ، من صاحب دو بیعتم ، من زننده ی  
در بدر حنینم ، من حافظ کلماتم ، من مخاطب مرده هایم ، من به سخن  
آورنده ی ازدهایم ، من نعمت های خدایم ، من زننده ی باد و شمشیرم  
، من زننده ی باد و نیزه ام ، من مونس حیوان های زیر زمینم ، من گوهر  
پر قیمتتم ، من درب مدینه ام ، من وارث علومم ، من هیولای ستاره هایم  
، من تفسیر کننده بیناتم ، من بیان کننده ی مشکلاتم .

من نخستین تصدیق کننده گانم ، من امام مفسرانم ، من محکم  
طاسین هایم ، من امانت یاسینم ، من حاء حامیم هایم ، من الف و لام و  
میمم ، من سائق سوره ی زمرم ، من آیه ی قمرم ، من صاحب ستاره ام ،  
من سینه سخن گفتتم ( یا ) من مراقب رحمم ، من جانب طورم ، من

<sup>۱</sup> در اینجا و قسمت های بعد بعضی از لغات یافت نشده اند و به خاطر فصاحت بیشتر از معنی بعضی کلمات خودداری کرده ایم چون معنی طولانی دارند .

باطن صورم ، من عتید قافم ، من وزاغ احقافم ، من منازل صافاتم ، من سهام ذاریاتم ، من فاطر نافعہ ام ، من تلاوت شدہ ی سورہ ی سبأ و واقعہ ام ، من امانت احزابم ، من مکتون حجابم ، من رعد و وعیدم ، من مثال حدیدم ، من وفاق روزگارہایم ، من علامت سورہ ی طلاقم ، من نون و قلمم .

من چراغ تاریکی ہایم ، من سوال متی ام ، من مدح شدہ ی سورہ هل اتی ام ، من نبأ عظیمم ، من صراط مستقیمم ، من زمام سورہ های طولم ، من محکم فضلم ، من شیرینی بارانم ، من ماہ نو ماہم ، من در صدف ہایم ، من کوه قافم ، من سرّ حرف ہایم ، من نور ظرف ہایم ، من کوه بلندم ، من کوه محکمم ، من کلید غیب ہایم ، من چراغ دل ہایم ، من نور ارواحم ، من روح شبیح ہایم ، من سوارہ ی حملہ کنندہ ام ، من یاری انصارم ، من شمشیر کشیدہ شدہ ام ، من شہید کشتہ شدہ ام . من جامع قرآنم ، من تبیان بیانم ، من برادر رسولم ، من شوہر بتولم ، من ستون اسلامم ، من شکنندہ ی بت ہایم ، من صاحب اذنم ، من کشندہ جنم ، من ساقی تشنہ ہایم ، من خوابیدہ در فراشم ، من شیث برہمنی ہایم ، من خوار کنندہ ی فرماندہ ہانم ، من وجود مفارقم .

من امین امانت گاہانم ، من صالح مومنانم ، من امام رستگارانم ، من امام صاحبان فتوت و جوانمردی ام ، من گنج اسرار نبوتم ، من آگاہ بہ اخبار نخستینانم ، من خبر دہندہ از وقایع واپسینانم ، من حامل پرچمم ، من صاحب آیتم ، من قطب اقطابم ، من حبیب احبابم ، من مهدی روزگارم ، من عیسای زمانم ، من واللہ وجہ خدایم ، من واللہ شیر خدایم ، من سرور عربم ، من بر طرف کنندہ ی غصہ ہایم .

من کسی ام که در حق او گفته شده جوانی نیست مگر علی ، من کسی هستم که در حق او گفته شده تو از من پیامبر به منزله ی هارون از موسی علیه السلام هستی ، من شیر بنی غالبم ، من علی بن ابیطالبم .

( راوی گوید ) پس سوید بن نوفل صیحه زد صیحه ای بزرگ از شدت بزرگی عذابی که به او نازل شد ، پس در همانجا جان داد و مُرد و در همان ساعت او را از مسجد بیرون بردند در حالیکه پاره پاره شده بود ، پس امام علیه السلام فرمود :

آیا استهزاءکنندگان مثل منی را استهزاء می کنند ، یا اعتراض کنندگان مثل منی را معترض می شوند ، یا برای مانند منی سزاوار است که سخن گوید به چیزی که نمیدانند و ادعا کند چیزی را که برای او سزاوار نیست ، به خدا قسم باطل کنندگان حجت خدا هلاک می شوند و به خدا قسم که اگر بخواهم باقی نمی گذارم بر روی زمین کافری به خدا را و نه منافقی به پیامبرش را و نه تکذیب کننده وصی پیامبرش را ، پس همانا شکایت می کنم به خداوند حزن و اندوه خودم را و میدانم از جانب خدا آنچه را که نمی دانید .

### اتفاقاتی که در طول زمان خواهد افتاد

پس به پا خواستند صعصعه بن صوحان و میثم و ابراهیم بن مالک اشتر و عمرو بن صالح و عرض کردند : ای امیرمومنان تو را به حق پسر عمت رسول خدا صلی الله علیه و آله قسم میدهیم که برای ما آنچه که می گذرد در طول زمان را بیان کنی طوری که عاقل و جاهل آن را بفهمند .

( راوی گوید ) پس آنحضرت حمد و ثنا کرد خداوند را و یاد کرد پیغمبر خدا را و فرمود : من خبر میدهم شما را به آنچه می گذرد بعد از من تا خروج مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام را .

پس آنها گفتند که اینها چیست و چه وقت پیش خواهد آمد . پس امام علیه السلام فرمود : وقتی که مرگ فقهاء و علما واقع شود ، و امت محمد صلی الله علیه و آله نمازها را ضایع کنند ، و شهوتها و امیال باطنی را پیروی کنند ، و کم شود امانتها ، و خیانت ها زیاد شود ، و مسکرات را بیاشامند ، و دشنام دادن به پدران و مادران را شعار خود کنند ، و نماز از مساجد به سبب دشمنی برداشته شود ، و قرار دهند مساجد را محل مجلس های خوردن خود ، گناهان را زیاد کنند ، و کارهای خوب را کم کنند ، و آسمان ها فشرده شوند ( شاید مراد نباریدن باران باشد ) ، پس در آنوقت برکت برود بطوریکه هر سال به اندازه یک ماه و هر ماه به اندازه یک هفته و هفته بقدر یک روز و هر روزی یک ساعت نموده شود ، و فصل بارش باران مثل تابستان باشد و باران نبارد ، پس غیظ و کینه پدر و مادر را در دل بگیرند .

برای اهل آن زمان صورت های زیبا و دل ها و باطن های خراب باشد ، هر کس آنها را ببیند و بشناسد به عجب در آیند ، و هر که با آنان معامله کند به او ستم کنند ، صورتشان صورت آدمیان و دل هایشان دل شیاطین باشد ، پس آنها تلخ تر از صبر و گندیده تر از مردار باشد ، و از سگ نجس تر و حيله گر از روباه باشند ، و طمع ایشان بیشتر از اشعب است ( که در مثل شهرت دارد ) ، و چسبنده ترند از جرب ، قبول نمی

کنند نهی از منکر را از کسی ، و اگر حدیث کنند آنان را تکذیب کنند ، اگر آنان را امین بدانند به تو خیانت کنند ، اگر رو برگردانی از آنان عیب تو را گویند ، و اگر مالدار باشی حسادت تو را کنند ، و اگر بخل ورزی از آنان کینه تو را در دل گیرند ، و اگر نصیحتشان کنی دشنامت دهند ، بسیار گوش دهنده به دروغند ، بسیار حرام می خورند ، ربا را ، خوردن مشروبات الکلی را ، سخنان شر را ، و افسانه های دروغ را ، و حرام را ، و شادی و آواز خوانی به غناء را ، و ساز و نواها را حلال میدانند ، و فقیر در میانشان خوارست ، و مومن ناتوان و پست است ، و دانایان در نزدشان کوچک است ، و فاسق نزدشان مالک است ، امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند ، ثروت نزدشان دولت است ، و امانت را غنیمت میدانند ، زکات دادن را ضرر می دانند ، و مرد از زن خود فرمان ببرد ، و از والدین خود نافرمانی کند ، و به آنها ستم کند ، و کوشش کنند در نابود کردن برادر خود ، و صدای اهل فجور بلند شود ، دوست میدارند فساد و غناء و زنا را ، و معامله کنند به حرام و ربا ، و سرزنش شوند علما ، بر پسران غیرت ورزی شود برای فجور کردن ، و خونریزی در میانشان زیاد شود ، و قاضیان رشوه می گیرند ، و زن با زن ازدواج کنند و جفت شود و خودش را می سازد همچنانکه عروس برای شوهرش می سازد ، و ظاهر شود دولت کودکان در هر جایی ، و خوانندگی زنان و رقاصه ها و غناهای حرام و خوردن مشروبات الکلی حلال شود ، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان ، و زنها سوار بر زین شوند ، پس زنها بر شوهرانشان در همه چیز برتری جویند و برتری بخواهند ، مردم حج گزار به سه دسته باشند ثروتمندان برای گردش و استراحت و



متوسطین برای تجارت و فقراء برای گدایی ، و احکام خدا باطل شود ، و اسلام ناچیز شود ، و دولت اشرار ظاهر شود ، و ستمگری در تمام شهرها حلال شود ، پس در چنین زمانی تاجر در تجارت و ریخته گر در ریخته گری و هر صاحب صنعتی در صنعت خود دروغ گویند ، پس کسب و کار کم شود و راه های معیشت و زندگانی تنگ شود ، و در مذاهب اختلاف افتد ، و فساد زیاد شود ، و هدایت گری کم شود ، پس در این هنگام دلها سیاه شود ، و پادشاهان ستمکار حکومت کنند ، و سخنانشان از صیبر (گیاه تلخ یا تریاک ) تلخ تر باشد ، و دل ها از مردار گندیده تر باشد ، پس در چنین زمانی علما و دانشمندان می میرند ، و دل ها فاسد می شود ، و گناهان بسیار شود ، و قرآن ها مهجور شود ، و مسجدها خراب شود ، آرزوها دراز شود ، و عمل ها کم شود ، و پایگاه های بزرگ در شهرهای مخصوص برای گذاشتن و بلند شدن و ممانعت عظام ساخته خواهد شد ( شاید مراد پایگاه های نظامی باشد ) ، پس در چنین زمانی اگر کسی شبانه روز نماز بخواند چیزی برای او نوشته نمی شود و نمازش مقبول نشود چون در حالی که نماز گذارد که پیش خود فکر فکر می کند و نیتش این است که چگونه به مردم ظلم کند و چگونه با مسلمانان مکر و حيله کند ، و ریاست را برای فخر فروشی و ستم بخواهند ، و مساجد تنگ شود ، و کافر در حق اینان حکم کند ، و بعضی بر بعضی دیگر ستم کنند ، و از روی کینه و دشمنی بعضی از آنها بعضی دیگر را به قتل برسانند ، و به آشامیدن مسکرات افتخار کنند/ و در مساجد ساز و آواز بنوازند و کسی منعشان نکند ، در آن زمان زنازادگان و انسان های پست بزرگان آنها شوند ، و سفیهان و احمقها

سرپرست مردم شوند و مالک مال شوند در حالیکه مالک آن مال نباشد ( یعنی غاصب باشد ) ، و آن پست و بی دین است از فرزندان پست و بی دین ، و رؤسا ریاست را به کسی بدهند که سزاوار ریاست نیست ، و خلق و خواها تنگ شود ، و زراعتها فاسد شود ، و بدعت ها آشکار شود ، فتنه ها ظاهر شود ، سخنانشان فحش باشد ، کارهایشان وحشی گری است ، افعالشان پلید است ، اینان ستمکار باشند که در ستمگری چیزی کم نگذارند ، بخیلان و گدا صفتان بزرگان ایشان شوند ، و فقهاء ایشان از روی هوای نفس و هر طور که بخواهند فتوا دهند ، و قضاتشان به چیزی که نمی دانند حکم کنند ، و بیشتر آنان به دروغ شهادت دهند ، هر کس که پولدار باشد نزدشان بلند مرتبه است ، هر که را فقیر و بیچاره دانستند نزدشان خوار و پست است ، و فقیر و محتاج نزدشان مهجور است و کینه او را دارند ، ثروتمندان مخصوص و دوست داشته شوند ، و هر که شایسته باشند در میان مردم آن زمانه گلویس بسته باشد و راه ها بر او بسته است ، و مقام سخن چین و دروغگو را بزرگ می دانند ، خدا آنها را سربزیر می کند ، و دلهایشان را کور می کند درون سینه ها ، خوراکشان مرغان چاق و پرندگان باشد ، و لباسشان از خز یمانی و ابریشمی باشد ، ربا و مال های شبهه ناک را حلال دانند ، و شهادت ها را به یکدیگر قرض می دهند ، اعمالشان ریاکارانه باشد ، عمرهایشان کوتاه باشد ، سخنان سخن چین نزدشان معتبر باشد ، حلال را حرام کنند ، اعمالشان زشت و ناپسند باشد ، دلهایشان با همدیگر مختلف است ، باطل را درس بدهند و درس بگیرند ، نهی نشوند از کارهای زشت ، خوبان از بدان بترسند ، در غیر ذکر خدا همدیگر را پشتیبانی کنند ،

هتک کنند پرده های حرام را یا پرده ها بین خود و محارمش هتک و پاره شود ، با همدیگر مهربانی نکنند ، به همدیگر پشت کنند ، اگر ببینند شخص شایسته را رد کنند ، اگر ببینند گناهکار و سخن چین را او را استقبال کنند ، کسی که به آنها بدی کند او را احترام و تعظیم کنند ، فرزندان زنا زیاد شود ، پدران از هر کار زشتی که از فرزندان ببینند خوشحال شوند ، و آنها را از آن نهی نکنند و از آن دور نکنند ، مرد از زن خود عمل زشت ( بی حیایی یا زنا ) را ببیند و او را نهی نکند و او را دور نکند ( طلاق ندهند ) و آنچه را از این راه که زنا دادن و بی عفتی کردن باشد بدست آورد می گیرد تا این اندازه که از درازا و پهنا با او زنا کنند اهمیت نمی دهد و باکی ندارد که در موارد او چه می گویند و گوش نمی دهد پس او همان « دیوث » است که خداوند برای او سخنی و نه کار نیکی و نه عذر و پوزشی را نپذیرد ، پس خوراک او حرام و نکاحش حرام است و کشتن او در شرع اسلام واجب است و رسوا کردن او در میان خاص و عام واجب است ، و در روز قیامت در آتش جهنم افکنده شود .

پدران و مادران را علنی دشنام کنند ، بزرگان ذلیل شوند ، مردمان پست و بی اصل بالا روند ، پریشان عقلی و دیوانگی زیاد شود ، پس در آن زمان برادری برای خدا چقدر کم باشد ، و پول ها کم می شود ( شاید مراد پول حلال باشد ) ، و مردم به بدترین حال بر می گردند ، پس دولت های شیاطین صفت دور می زنند و بر ظلم و ستم بر ناتوانان و مساکین جستن کنند ، یوزپلنگ لباس شکار خود را بپوشد ( شاید کنایه از این باشد که ستمگران با لباس دوست وارد شوند ) ، ثروتمندان

از مال و ثروت که دارند بخل بورزند ، فقیر آخرت خود را به دنیایشان می فروشند ، پس وای بر فقیر از آنچه به او وارد می شود از ضرر و خواری در آن زمان که اهلشان را ضعیف و بیچاره کند ، و زود باشد که فقرا آنچه را که برایشان حلال نیست طلب کنند ، پس هرگاه چنین شد فتنه ها بر ضرر آنها رو آورد که طاقت مقابل شدن با این فتنه ها را ندارند ، آگاه باشید که اول فتنه از هجری که از روستایی است از بحرین و رقطی که شخصی است دارای مرض لک و پیسه شروع می شود و آخر آن سفیانی و شامی منتهی می شود .

و شما هفت گروه می شوید ؛

- گروه اول : در زیادی تقوا و پرهیزکاری تا ۷۰ هجری
- گروه دوم : اهل بذل و بخشش و مهربانیست تا ۲۳۰ هجری
- گروه سوم : اهل پشت کردن و بریدن از یکدیگر هستند تا ۵۰۵

هجری

گروه چهارم : اهل سگ صفتی و حسادت کردن به یکدیگر هستند

تا ۷۰۰ هجری

گروه پنجم : اهل تکبر و تهمتند تا ۸۲۰ هجری

گروه ششم : اهل خونریزی و غلق و اضطراب و سگ صفتی

دشمنان و اهل فسق ظهور پیدا کنند تا ۹۴۰ هجری

گروه هفتم : پس اینها اهل حيله و فریب و جنگ و فسق ها و

پشت کردن و کینه و بریدن از یکدیگر و اسباب بازیهای بزرگ و

مرتکب شدن به شهوات و آوازهای و آلات موسیقی حرام و کارهای

سخت و خرابی شهرها و خانه ها و خرابی ساختمان ها و قصور و

کاخها هستند ، و در این گروه شخص لعنت شده ای از بیابان شوم<sup>۱</sup> ، و در این گروه پرده حیا و فرج ها دریده و کشف شود ، در همین حال هستند تا اینکه قائم ما مهدی علیه السلام ظهور کند .

## وای بر اهل دنیا از فتنه ها

( راوی گوید ) پس بزرگان اهل کوفه و بزرگان عرب بلند شدند و عرض کردند : ای امیرمؤمنان برای ما اوقات این فتنه ها و امرهای بزرگی را که یاد کردی را بیان بفرما ؛ که هر لحظه نزدیکست که دل های ما شکافته شود و روح های ما از بدن های ما خارج شود از این گفتار ، از اینهایی که فرمودی چه قدر جای تأسف است اگر ما از تو جدا شویم . پس امام علی علیه السلام فرمود : قضا در آنچه شما استفتاء می کنید جاری شده است ، هر نفسی مرگ را خواهد چشید ، پس همه گریه کردند و باقی نماند کسی از این کلام مگر گریان .

سپس امیرمؤمنان فرمود : آگاه باشید که تدارک فتنه ها بعد از چیزی است که شما را با خبر می کنم از امری که در مکه و مدینه از گرسنگی غبار آلود و مرگ سرخ خواهد شد ، وای بر اهل بیت پیغمبر شما و شریف های شما از گرانی و گرسنگی و احتیاج و ترس که به آنها رسد تا حدی که در بدترین وضعیت باشند در میان مردم ، آگاه باشید که در آن زمان مساجد شما صدایی در آن شنیده نشود و دعوتی در این مساجد

---

<sup>۱</sup> مراد سفیانی باشد که از وادی یابس در شام قیام کند ؛ البته ناگفته نماند که در صدر اسلام کلاً به سوریه و فلسطین و ... شامات گفته میشد

تسود پس هیچ خیری در زندگی نیست بعد از آن ، بدرستیکه متولی امور می شوند و حکومت کنند پادشاهان کفر ، که هر کس آنها را نافرمانی کند او را به قتل برسانند و هر کس فرمانشان را ببرد دوست بدارند او را ، آگاه باشید اولین کسیکه امر شما را تصرف کند و والی شما شود بنی امیه است بعد از آنها خلفا بنی عباس مالک شوند ، چه بسیار که در میان ایشان کشته شوند و غارت زده شوند .

سپس آنحضرت فرمود : های های ؛ وای بر کوفه شما ، از آنچه که به آن وارد می شود در آن زمان از سفیانی ، وقتی که از ناحیه هَجَر ( از شهرهای بحرین ) بیاید ، سفیانی از آن قسمت با اسبان قوی می آید و در پیشاپیش آنها مردانی هستند مانند شیرهای دلاور و کرکس های شکاری ، و سر کرده و فرمانده ی آنها فردی است که اول نام او « شین » است ، وقتی که بیرون آید جوانی که اشتر<sup>۱</sup> است ، و من نام او میدانم تا آنکه به بصره می آید ، و بزرگان آن را به قتل می رساند و زنهایشان را اسیر می کند ، بدرستیکه من میدانم جنگ هایی را که در آنجا و در غیر آنجا به وقوع می رسد ، و در آنجا جنگ هایی واقع شود در میان تل ها و پشته ها ، پس آن شخص اسمر گندمگون در آنجا کشته شود ، و در آنجا بت پرستیده می شود ، پس از آنجا سیر کند و بر نمی گردد مگر با زنهای اسیر ، در آن زمان فریادها بلند شود ، بعضی ناگهان به بعضی دیگر حمله کنند ، پس وای بر کوفه شما ؛ از فرو آمدن او به خانه های شما ، و مالک حریم شما می شود و بچه های شما را سر ببرد ، و زنهای

<sup>۱</sup> اشتر کسی است که پلک چشمش برگشته باشد یا لقب او اشتر است ...

شما را هتک کند ، عمرش دراز و شرش بسیار باشد ، و مردان او شیردلانی هستند و در آنجا جنگ بزرگی واقع شود ، آگاه باشید در آن جنگ فتنه هائیسست که در آن منافقان و قاسطین ( از دین برگشتگان ستمگر ) و فاسقین در دین خدا هلاک شوند ، و در شهرهایش پیوشند لباس باطل را بر راه بندگان او ، گویا می بینم که می کشند آنان را ، گروهی را که از صداهای آنها مردم می ترسند و از شرارت آنها ترسانند ، پس چه زیاد باشند کشته ی شجاعانی که روی خاک افتاده شوند که هیبتشان نگرنده ی آنها را فرو گیرد ، پس تحقیقاً بلای بزرگی که ملحق کنند آخرش را به اولش ظاهر شود .

آگاه باشید که سفیانی سه بار داخل بصره می شود ؛ در آن اشخاص با عزت را ذلیل و خوار کند ، و زنها را اسیر کنند ، **وای بر مؤتفکه**<sup>۱</sup> از آنچه بر آن وارد می شود از شمشیرهای عریان ، و کشته های بنخاک افتاده و زنهای هتاکی شده ، پس ستمگران از اهل آنجا می آیند به سوی بغداد ، پس خدا بین آن و بین اهل آن را تغییر می دهد ، و چقدر در میان بغداد و اهل آن شدت و سختی روی دهد ، طغیان و سرکشی آن زیاد شود و سلطان آن مغلوب شود .

**وای بر دیلم**<sup>۲</sup> و اهل شاوان<sup>۳</sup> باشد و مردان عجمی که چیزی نمی فهمند ، می بینی آنها را سفیدرویان و سیاه دلان ، روشن کنندگان آتش جنگ ها ، که دلهایشان سخت و ضمائرشان سیاه است ، وای بر آن

<sup>۱</sup> مراد بصره است ( نواب الدهور )

<sup>۲</sup> که کوهستانهاییست از مازندران و گیلان در قسمت شمالی قزوین

<sup>۳</sup> از توابع مرو و خراسان

شهری که در آن داخل شوند ، وای بر آن زمینی که در آن ساکن شوند ، خیری از آنان دیده نشود ، شر آنها غالب باشد ، همت کوچکترانشان از بزرگانسان بالاتر است ، حزب ها و گروه ها به آنان برسند ، و زد و خورد زیاد میانشان زیاد شود ، و گردهای اهل جبال و افرادی از سایر شهرها با آنان شریک و یار شوند ، و به آنها اضافه شود گردهای همدان ( یا گردهای عراق و قبیله های همدان ) ، حمزه و عدوان که از قبایل عربند به آنها ملحق شوند در زمین های عجم از ناحیه خراسان ، پس از طریق سمرقند نزدیک شوند به قزوین و کاشان ، پس به قتل می رسانند در آنجا سادات از اهل بیت پیغمبر شما را ، پس از آنجا به سرزمین شیراز فرود آیند ، پس وای بر اهل کوهستانها و آنچه وارد شود از اعراب .

**وای بر اهل هرموز<sup>۱</sup> و قلها<sup>۲</sup>** و آنچه به آن وارد شود از آفت ها از طرطری مذهبها ( که خوارج باشند ) ، **وای بر اهل عمان** و آنچه به آنها وارد شود از ذلت و خواری و چند واقعه که از اعراب در آنجا واقع شود که قطع اسباب از آنها شود ، پس مردان در آنجا کشته شوند و زنها اسیر شوند ، **وای بر اهل اوان** ( جزیره ایست از جزایر بحرین ) با اهل صابون ( دهی نزدیک مصر ) از شخص کافر ملعونی که مردان را سر می برد و زنان را زنده می گذارد ، و من می شناسم سیزده وقعه که واقع شود :

<sup>۱</sup> احتمالاً مراد هرمزگان است چون در کنار دریای عمان و خلیج فارس واقع شده

<sup>۲</sup> ( شهری در عمان که بیشتر کشتی های هند در آنجا توقف می کنند )



- اول : در بیان دو قلعه که در نواحی بحرین است
- دوم : در صلیب ( کوهی میان بصره و بحرین )
- سوم : در جنینه ( محلی نزدیک وادی القری و تبوک )
- چهارم : در توبا ( محلی نزدیک نینوا که کوهی است که قوم یونس علیه السلام بر آن توبه کردند و عذاب از آنها برداشته شد حدوداً نزدیک موصل باشد )

پنجم : در عرار و اکوار ( جایی از باهله نزدیک یمامه )

ششم : در اوکرخارقان

هفتم : در کلیا

هشتم : در سار؛ از حصارها یمن و مکانهای تهامه

نهم : در بین الجبلین ( ظاهراً در عربستان )

دهم : بئر حنین ( ظاهراً در عربستان )

یازدهم : در کثیب ( محلی که تل ریگ در آنجاست )

دوازدهم: در ذروه الجبل ( بالای کوهی است )

سیزدهم: در شجرات نبی ( در پای درختان سدر )

وای بر کنیس و زکیه ( قریه ای است نزدیک بصره ) و آنچه به آن

وارد شود از ذلت و خواری از گرسنگی و گرانی .

**وای بر اهل خراسان** و آنچه به آن وارد شود از ذلت و خواری

که طاقت نیاورند و تحمل نکنند .

**وای بر ری** و آنچه به آن وارد شود از کشتار بزرگ و اسارت زنان

و سر بریدن بچه ها و نابود شدن مردان .

**وای بر شهرهای فرانسه و اروپا و آنچه به آنها وارد شود از**

اعراب.

**وای بر چین و هند و آنچه به آنها وارد می شود از قتل و سر**

بریدن و خراب شدن در آن زمان .

ای وای بر جزیره قیس ( جزیره ای کوچک در خلیج فارس ) از  
مرد ترسناکی که فرود می آید با یارانش که در آنجا همه اهل آن را می  
کشند و ناگهانی آنها را می کشند و من پنج وقعه بزرگ در آنجا می  
شناسم که واقع شود :

اول : کنار ساحل دریا در نزدیکی بیابان

دوم : در مقابل کوشا

سوم : در طرف غربی همان جزیره

چهارم : در میان زواتین ( دو قریه در همان نزدیکی )

پنجم : در مقابل بیابان آن

**وای بر اهل بحرین از جنگ های پی در پی که در آن واقع شود**

از هر طرف ، پس بزرگان را می گیرند و کوچکترها را اسیر کنند و هفت  
جنگ در آنجا واقع شود ؛ جنگ اول ؛ در جزیره ای که از آن جداست از  
طرف شمال در وسط دریا بین بحرین و عمان که سماهیج گویند . جنگ  
دوم ؛ در قاطع بین دو نهر از چشمه شهر واقع شود و طرف شمال غربی  
و بین ابله و مسجد و میانه کوه بلند و بین دو تل معروف به کوه حنوه ،  
پس می آید به طرف کرخ میسان که شهریست نزدیک بحرین میان تل و  
جاده و میان درخت های سدر که سدیرات یا بدیرات معروف است از

طرف رود ماجی ، پس از آن در دو ناحیه از وادی های قبیله در همان قبیله که حورتین گویند و این هفتمین بلای بزرگست و علامتش آن است که مردی از بزرگان عرب به قتل میرسد در خانه خودش که نزدیک دریاست و سرش بریده می شود به دستور حاکم آنجا ، پس عرب بر آن حاکم تغیر کنند پس کشته می شوند مردان ، و مالها را غارت کنند ، بعد از آن عجم بر عرب بیرون آید و تا بلاد خط آنها را دنبال کنند .

**وای بر اهل خط** از وقعه هایی که پیایی در آن واقع شود ، و وقعه ای در بطحاء ، و وقعه ای در دَیْره ، و وقعه ای در صفصف ، و وقعه ای در کنار ساحل ، وقعه ای در بازار شتر کش ها ، و وقعه ای در کوچه ها و خیابانها ، و وقعه ای در میان جمعیت مردم ، وقعه ای در جرّاره ، وقعه ای در مدارس ( یا شاید دانشگاه ها ) ، و وقعه ای در تاروت .

**ای وای بر اهل هجر** و آنچه بر آن وارد شود در پهلوی حصار آن در ناحیه کرخ ، و وقعه بزرگی که در قطر واقع شود در زیر تل کوچکی که معروفست به تلّیل حسینی ، سپس واقعه ای در فُرج واقع شود که شهریست در فارس ، و واقعه ای در اراک و قزوین واقع شود ، و واقعه ای در اُمّ خنّور ( شاید بصره یا مصر باشد ) واقع شود .

**ای وای بر نجد** و آنچه در آن واقع شود از قحطی و گرانی و من هر آینه می شناسم در آن وقعه های بزرگی را در میان مسلمانان . **ای وای بر بصره** و آنچه بر آن وارد شود از طاعون و از فتنه های پیایی ، و من می شناسم حوادث بزرگی را که در واسط پیش آید و حوادث

مختلفی که بین شط فرات و مجینه که بین عراق و یمن واقع شود، و حوادثی که در غویند پیش آید، آگاه باشید! **وای بر بغداد** از ری از کشتار که شامل اهل عراق شود وقتی که شمشیر در بینشان وارد شود و کشته شود آنچه که خدا میخواهد، و علامتش این است که هرگاه پادشاه روم<sup>۱</sup> ضعیف شود و عرب مسلط شود و مردم به سوی فتنه ها به حرکت در آیند مانند جنبش مورچگان، پس هرگاه چنین شد عجم بر عرب حمله کند.

**ای وای بر فلسطین** و آنچه به آن وارد شود از فتنه ها که طاقت تحمل آن نباشد. **ای وای بر اهل جهان** و آنچه به آن وارد شود از فتنه ها در آنزمان در همه شهرها از مشرق و مغرب و جنوب و شمال. آگاه باش که مردم بعضی بر بعضی دیگر سوار شوند و بر یکدیگر جستن کنند و بینشان جنگ های دائمی پیش آید و این به سبب چیزی است که خودشان پیش گرفته اند و پروردگار بر بندگانش ستمکار نیست.

پس آن حضرت فرمود: خوشحال نشوید از اینکه اولاد عباس از خلافت خلع شدند (یعنی المقتدر عباسی) زیرا که خلع او، اول نشانه های تغییر است، آگاه باشید که من می شناسم پادشاهان را از این زمان تا آن زمان.

**وصف پادشاهان قبل از ظهور**

**و حال مردمان قبل از ظهور**

<sup>۱</sup> هر گاه سخن از روم میشود احتمالاً کل اعتلاف غربیان را بیان میکند شامل اروپا و آمریکا

( راوی گوید ) پس مردی که او را قعقاع گویند و گروهی از بزرگان بلند شدند و گفتند : ای امیرمؤمنان برای ما وصفشان را بیان فرما . پس حضرت فرمودند : اول ایشان مرد متکبر و بلند بالایی است که سالخورده ( یا صاحب قبیله یا صاحب مال و ... ) باشد و مرد تیز و چالاک و توانا باشد و فریاد کننده و مرد جَلَب و بسیار لعن کننده و کافری باشد و مرد زنا کننده و گناه کاری باشد که کشته می شود در بین حرمسرایان خود ، مردی دارای لشکری بزرگ ، مردی که در بیم دادن و عذاب کردن و سختی و قوت و با شجاعت در جنگ است ، و مردی که از شکم درندگان محشور شود ( یعنی درندگان او را خواهند خورد ) و مردی که با حرم خود کشته می شود ، مردی که به روم فرار کند ، و مردی که فتنه ای تیره و تاریک دارد و مردی است که از سر به صورت به بازار در افتد ، مردی که خود را بچسباند به دیگری و به او اعتماد کند ، مرد پیری که دست بسته فرار کند به طرف نینوا ( نزدیک موصل ) ، و باز گردد . و چون برگشت مردی از بنی عباس را بکشد و مالک مصر شود ، و مردی که محو کننده نام است ، مردی بسیار درنده و فتنه جو باشد ، مردی رام شونده یا استوار در کار باشد ، و آن مردی است که چهره او به سیاهی و سفیدی و کبودی به هم آمیخته باشد ، مردی تب و لرز کننده یا از خوف فرستنده جاسوس از دشمن باشد و لرزان و بی آرام باشد ، مردی دلالت کننده به سبقت گرفتن از طرف یا درندگی باشد . مردی فصیح و ناکس پست و بی اصل و نسب باشد یا پدرش آزاد

و مادرش کنیز باشد مردی با عمر طولانی، مردی که دروغ گو باشد با اهل خود، مردی که بیرون رونده باشد به علت دروغ و کفر و شرک و مجالس خوانندگی و بت پرستی، مردی دارای مرض برص و رخنه کننده باشد، مردی که قصرها بنا کند، مردی که زمام کارها را بدست بگیرد، مردی پیر و فتنه گر و شرور، مردی که از شهری به شهر دیگر منتقل می شود، مرد کافر که مالکست، بر گردن های مسلمین سوار باشد، مردی که دید چشمش ضعیف باشد، مردی که عمر او کوتاه باشد<sup>۱</sup>، آگاه باشید که بعد از آن بلاها پیش آید گویا می بینم که فتنه ها پیش آید از هر مکانی مانند پاره های شب تاریک<sup>۲</sup>.

پس آنحضرت ﷺ فرمودند: ای گروه مردم در سخنان من شک نکنید، چون من ادعایی نکردم و سخن دروغی نگفتم و خبر نمی دهم شما را مگر آنچه رسول خدا ﷺ به من تعلیم فرموده و به امانت به من سپرد هزار مسئله را که هزار باب از علم از آن گشوده شود و از هر بابی از این هزار باب علم؛ هزار باب دیگر باز شده، بدرستیکه شمردم برای شما این علامات را تا بدانید اوقات آنها را، تا هر وقت در فتنه ها واقع شدید بدانید با کمی صبر شما، پس چه شگفت انگیز است فتنه ها و پلیدی زمانتان، و خیانت حکام تان، و ظلم قضات تان، و سگ صفتی تجارتان، و حرص و بخل پادشاهانتان، و آشکار شدن اسرار تان، و لاغر شدن جسم هایتان، و درازی آرزوهایتان، و زیاد شدن شکایاتتان،

<sup>۱</sup> در جایی دیگر آمده مردی که عمر او دراز باشد حالا مقصود حضرت چیست مشخص نیست اما با توجه به اینکه در جملات دیگر، شیخ، گفته شده شاید عمر طولانی این مرد را برساند و این جمله چیز دیگری را بخواهد بگوید.

<sup>۲</sup> آنحضرت در این قسمت از خطبه سی و سه نفر از پادشاهان را به وصفی که آمده با بیان اوضاع آنها، بدون ذکر نامها فرموده است ...

و تعجب از کمی معرفتتان ، و خوار شدن فقرایتان ، و تکبر ثروتمندان  
تان ، و کمی وفایتان ، همانا ما از خدائیم و به سوی او باز می گردیم ، و  
این فتنه ها و مصائبی است برای اهل آن زمان ، فتنه ها وارد شود به آنان  
، و بزرگ ندانند مصیبت ها و کارهای دشوار را ، به تحقیق شیطان در  
بدنهایشان آمیخته شود ، و درآینده شود در بدنهایشان ، و وارد شود در  
خون هایشان ، و وسوسه کند اینان را به دروغ گفتن ، تا اینکه فتنه ها به  
شهرها وارد شود ، و مؤمن مسکین و بینوای دوستدار ما بگویند که من از  
ناتوانانم ، بهترین مردم در آنزمان کسی است که ملازم نفس خود باشد ،  
و پنهان شود در خانه خود ، و اجتناب کند از اختلاط به مردم ، و آن  
کسی که نزدیک بیت المقدس ساکن شود در حالیکه طلب کننده آثار  
پیغمبران باشد<sup>۱</sup> .

ای گروه مردم ؛ ستمکار با ستمدیده ، و نادان با دانا ، و حق با باطل  
، و عادل با ستمگر برابر نیستند ، آگاه باشید که برای خدا راه ها و  
شریعت هایی معلوم است و دانسته شده اند و مجهول نیستند ، و هیچ  
پیغمبری نیست که مخالفانی دارند که می خواهند نور آنها را خاموش  
کنند ، و ما اهل بیت پیغمبر شمائیم ، آگاه باشید که اگر شما را خواندند  
که به ما دشنام دهید پس دشنام دهید ما را<sup>۲</sup> ، و اگر شما را خواندند که به  
ما ناسزا گویند پس ناسزا بگویند ، و اگر خواندند شما را که لعنت کنید  
ما را پس لعنت کنید ما را ، ولی اگر خواندند شما را که بیزاری بجویند

<sup>۱</sup> چقدر عجیبه این پیشگویی . الان ما شاهدیم که صهیونیست ها به بهانه تدارک نبرد آرماگدون (نبرد آخرالزمان) به دنبال هیکل حضرت سلیمان میگردند تا برای ظهور حضرت عیسی آنجا را مهیا کنند و دست به تخریب و حفاری بیت المقدس گرفته اند .

<sup>۲</sup> البته شاید این مورد بسیار خاص و نادر آن هم در فتنه های شدید باشد ، و صد البته نیاز به تفسیر دارد . یکدفعه خیلی زود بهانه دستمان نیاد که تا چیزی شد ناسزا بگویم (دقت شود)

از ما پس بیزاری نجوئید از ما و گردن های خود را برای شمشیر بکشید ( یعنی کشته شوید ... ) و از ما بیزاری نجوئید و نگاهدارید یقین خود را ، زیرا هر که قلباً از ما بیزار شود خدا و رسول از او بیزار می شود ، آگاه باشید که دشنام و ناسزا و لعن به ما نمی رسد .

پس فرمود : وای بر بینوایان این امت که شیعیان و پیروان ما هستند و دوست مایند ، و اینان نزد بقیه مردم کافر هستند اما نزد خدا از خوبانند ، نزد مردم دروغگویانند اما نزد خدا راستگویانند ، نزد مردم ستمکارانند اما نزد خدا ستمدیدگانند ، و نزد مردم جورکنندگانند اما نزد خدا عدل و دادکنندگانند ، و نزد مردم زیانکارانند اما نزد خدا سود برندگان ، قسم به ذات خدا رستگارانند و منافقان زیانکارانند . گروه مردم ، جز این نیست که خدا و رسول و کسانی که ایمان آورده اند به خدا و رسول ؛ به تصرف در کارهای از شما سزاوارتر است . و آنها کسانی هستند که پیا میدارند نماز را و میدهند زکات را در حالیکه در حال رکوع هستند ، گروه مردمان گویا می بینم گروهی را که می گویند علی بن ابیطالب غیب می داند و اوست آن پروردگاری که مردگان را زنده می کند و زندگان را می میراند و بر هر چیزی تواناست ، قسم به پروردگار کعبه که دروغ می گویند ، ای مردم ، در شأن و مقام ما هر چه می خواهید بگوئید ( از فضائل و مناقب و کمالات ) اما قرار دهید ما را از تربیت شدگان و بندگان خدا ( یعنی ما را خدا نخوانید بلکه بندگان خدا بدانید ) .

آگاه باشید که زود باشید که شما با یکدیگر مختلف شوید و از همدیگر جدا شوید ، آگاه باشید که اول زمان فتنه زمانی است که سال



۱۶۳ از هجرت بگذرد که فتنه ها بر شما نازل شود پس به دنبال آن فتنه ها هجوم آورند ، و سال جنگ با اهل خداست ، و سالی که مادران جنین های خود را سقط کنند ، و سالی که مردم در آن از قحطی و رنجها رنندیده و ربوده و درمانده شوند ، و سالی که اهل زمین را به فتنه بیندازد ، و سالی که از ظلم و ستم اهل خود را آواره کنند ، سالی که اهل خود را به ستم فرو گیرد ، و سالی که ایمان را از دل های اهلش ببرد و نابود کند ، و سالی که سواران جنگی از هر طرف به آنان حمله کنند ، و سالی که در آن شخص ابرصی از سمت خراسان خروج کند ، و سالی که در آن انواع سلاح های جنگی بکار برده شود که در آن پادشاه جبل خارج شود و به جزیره ها غلبه کند . بعد از آن خدا اهل آن جزیره ها را یاری دهد با تأیید خود و غلبه شدن ، پس عرب در آن زمان خروج کند ، و پرچم های سیاه بر بصره خروج کنند پس جوانانی قصد او کنند و او را تا شام دنبال کنند ، پس از آن سوارانی با عنان های خود در آیند به قهر و چیرگی در خانه های بصره ، و سال نرم کننده ای که نرم کند غذاهایشان را ( یعنی نابود شود نان و غذا ) ، سال فتنه ای که اهل عراق را به فتنه اندازد ، سالی که اهل آن از شدت احتیاج و آزمندی به سوی یمن روند ، سالی که در شام فتنه ها ساکت شوند ، و سالی که فتنه ها در آن به سمت جزیره اوال سرازیر شود ( از جزایر بحرین ) ، و سالی که فتنه ها در زمین خراسان سخت شود ، و سالی که در زمین فارس فتنه های ستمگری پیش آید ، و سال وزیدن بادهای سخت و ریشه کن کننده و ویران کننده خانه ها که در زمین خطّ بوزد ( که عمان یا خط قطیف و عقیر و قطر .. باشد ) ، و سال جنگ دنباله داری که در شام پیش آید ، و

سال فرود فتنه ها در زمین عراق ، و سالی که فتنه ها در زمین روم متصل شوند یا فتنه ها در زمین روم پرواز کنند ( در نسخه دیگر ) ، و سال جنگ هیجان آور و تحریک کننده ای که داخل در جنگ کند کردها را از شهر زور ( جلگه و کوهستانی است میان اربل و همدان که اهالی آن همه گردند ) ، و سالی که در عراق زنها بیوه شوند ، و سال درهم شکستن اهل جزیره ، و سالی که مردم در شام نحر شوند ، و سالی که فتنه در بصره سخت شود ، و سال کشنده ای که مردم بالای جسر ( پل ) در رأس العین کشته شوند ( شهری بزرگ از شهرهای جزیره ) .

پس فرمود : سالی که فتنه ها به زمین یمن و حجاز رو آورد ، و سالی که فریاد کنند اهل عراق ، پس ایمنی برایشان نباشد ، و سالی که بشنوانند صدا را بر مؤمنین در حالیکه خواب باشند ، و سالی که کشتی های جنگی در روی دریا شناور شوند برای کشتار اهل جزیره ، سالی که کردها می کشند مردی از بنی عباس را در خوابگاه او ، و سالی که مؤمنان به غم و اندوه و حسرت های خود بمیرند ، و سالی که قحطی مردم را فرو گیرد ، و سالی که نفاق در دل ها جاری شود ، و سالی که اهل خط غرق شوند ، و سالی که اموال مردم در اثر قحطی ربهوده شود ، در زمین خط و هجر و هر ناحیه ای که تا جایی سائل دور شود و کسی به او چیزی ندهد و رحمی نکند ، و سالی که جمعی از شیعیان من غلور کنند و مرا به پروردگاری ( خدایی ) بگیرند پس من بیزارم از آنچه می گویند ، سالی که مردم درنگ کنند از ندا ، ندایی که منادی دوبار در آن سال فریاد کند که آگاه باشید که ملک از آل علی ابن ابیطالب علیه السلام است ،

پس این صدای جبرئیل است<sup>۱</sup>، بعد شیطان لعین ندا دهد که: مُلک در آل ابی سفیان است، در آن حال بیرون آید سفیانی، و پیروی کنند او را صد هزار مرد، پس فرود آید در سرزمین عراق، و میان جلولا (نزدیک بغداد)، و خاتقین را قطع می کند، پس به قتل می رساند مرد سخن آرایبی را که نازنده است به سخن خود پس سرش را مانند قوچ جنگی می بُرند، پس بیرون آید شعیب بن صالح از میان خانه های نیی و نیزارها و او مردیست یک چشم و پیری سیاه چرده، پس شگفت از هر شگفتی ایی که میان ماه جمادی و ماه رجب<sup>۲</sup> از آنچه بر زمین وارد میشود و جزائر از فتنه ها و بلاها رخ دهد، در این حال گمشده ای میان تلّ که صاحب نصر و غلبه است ظاهر می شود، پس در این وقت با آن مردم یک چشم می جنگد، پس مردی زردرنگ بر سر جسر در رأس العین ظاهر می شود، که می کشد در آنجا هفتاد هزار نفر را که صاحب سلاحهای پیراسته اند، و فتنه به عراق بر می گردد، و ظاهر می شود فتنه شهر زور (محل کردهای کوهستان همدان)، که آن فتنه بلای بزرگی است تاریک کننده یا گرکننده، و بلای سختی که هلیم گویند (چسبناک) که آنها را رها نکند.

### اوصاف شخص اصفر

<sup>۱</sup> با این نداست که مهدی علیه السلام در میان مردم ظاهر خواهد شد و یارانش به مکه روند و دنبال حضرت خواهند گشت (یعنی ظهور محقق میشود) و تا قیام حضرت چند ماهی فاصله است (احتمالاً ۸ ماه) که در این فرصت سفیانی چه جنایات که نمیکند.

<sup>۲</sup> این همان جمله معروف است که: فالعجب کل العجب بین جمادی و رجب.

( راوی گوید ) : گروهی بلند شدند و عرض کردند ای امیرمؤمنان برای ما بفرما که این اصغر ( زردپوست ) از کجا بیرون می آید پس وصف کن برای ما اوصاف او را .

پس آنحضرت علیه السلام فرمود : وصف می کنم برای شما او را ؛ پشت او کشیده و پهن است ، دو ساق پای او کوتاه و زود خشم می گیرد ، دوازده یا بیست و دو ( در نسخه دیگر ) جنگ می کند ، او پیرمردیست گرد صفت ، خوب صورت ، دراز عمر که پادشاه روم به دین او در آید ، و زنهای خود را زیر پاهای خود قرار دهند ، و مردیست که دین او سالم است و یقینش نیکوست ، نشانه بیرون آمدنش این است که شهر روم را بنا گذارند بر سه پایگاه که بدست او تجدید شود ، پس آن وادی را پیرمردی صاحب سراق خراب کند و او کسی است که به این پایگاه ها مستولی شود ، پس بر گردن مسلمانان سوار شود ، مردانی از بغداد به او اضافه شوند ، و جنگی در بابل ( نزدیک حله ) واقع شود ، در این جنگ خلق بسیاری کشته شود و بسیاری به زمین فرو روند ( خسف شوند ) ، و فتنه ای در بغداد رخ دهد و فریادگری فریاد کند که به برادران خود در کنار رود فرات ملحق شوید ، پس اهل بغداد مانند مورچگان از خانه هایشان بیرون ریزند و میان آنها پنجاه هزار نفر به قتل برسند و فرار کنند و به کوهها پناه آرند و باقیمانده به بغداد برگردند ، پس فریادگری فریاد دوم را سر دهد باز مردم مانند مورچگان بیرون آیند از خانه های خود ، پس همچنان از ایشان کشته شود ، پس خبر به سرزمین جزائر برسد ، پس اهل جزائر گویند به برادرهای خود پیوندید . پس بیرون آید از میانشان مردی زردرنگ ، و با گروهی چند می آیند به سمت خط ، و

اهل نجد و هجر به آن میپیوندند ، پس به بصره وارد شوند و مردم بصره به آنها ملحق شوند و از شهری به شهر دیگر وارد شوند تا به حلب وارد شوند ، در آنجا جنگ شدیدی رخ دهد ، یکصد روز در آنجا بمانند پس آن مرد زردرنگ به جزیره داخل شود ، و قصد طلب گرفتن شام را کند ، پس جنگ بزرگی برپا شود که بیست و پنج روز طول کشد که از هر دو طرف بسیاری کشته شوند ، لشکر عراق به سمت بلاد جبل ( محل کردها ) بالا روند و مرد اصف ( زردرنگ ) به طرف کوفه رود ، و در آنجا می ماند تا اینکه خبر از شام میرسد که راه را حاجیان بستند ، در آنوقت حاجیان از رفتن به مکه منع شوند ، پس احدی از سمت شام و عراق به مکه نرود ، و فقط از راه مصر به حج بروند ، پس از آن راه حج قطع شود ، و فریادگری از طرف روم فریاد کند که آن مرد اصف کشته شد ، پس به سمت لشکری که در روم هستند خروج کنند با هزار فرمانده لشکر ، که هر فرمانده ای صد هزار مقاتل جنگی در تحت فرمانش باشد همه با سلاح های آراسته ، و فرود آیند در زمین آرژون که نام شهر است از اطراف جیان نزدیک ام السوداء و مدینه السوداء ( که دمشق باشد ) که در آن شهر سام بن نوح فرود آمد . پس جنگی بر دروازه آن واقع شود ، و لشکر رومیان از آنجا نرود تا اینکه مردی بر ضد آنان با لشکرش از جایی که نمی دانند خروج کنند ، پس گروه بسیاری را از لشکر روم می کشند ، و فتنه به بغداد بر می گردد ، پس می کشند بعضی از آنان بعضی دیگر را ، پس فتنه به آخر می رسد و باقی نمی ماند مگر دو خلیفه که هر دو در یک روز کشته خواهد شد ، یکی از طرف غرب بغداد و دیگری از طرف شرق بغداد ، این خبر را اهل طبقه

هفتم می شنوند ، پس در این زمان خسف بسیاری واقع شود ، کسوفی واضح پیش می آید و این آیات را می بینند و از گناهان خود بر نمی گردند و اگر نهی کنی متنبه نشوند .

### سفیانی و سرنوشتش

پس ابن یقطین و گروهی از موجهین اصحاب آن حضرت بلند شدند و عرض کردند ؛ ای امیرمؤمنان همانا که تو یاد فرمودی سفیانی و شامی را ، می خواهیم که برای ما بیان کنی امر او را .

پس فرمود : که تحقیقاً ذکر کردم خروجش را در آخر سال ( یعنی آخر سال منجر به قیام و ظهور ) . پس عرض کرد : آنرا برای ما تشریح کن زیرا دل های ما ترسان است تا اینکه از بیان شما بینا شویم .

پس آنحضرت علیه السلام می فرمایند : نشانه خروج او اختلاف سه پرچم است ، یکی پرچم عرب است که بلند می شود پس وای بر مصر و آنچه که بر آن وارد می شود و پرچمی از جزیره آوال از بحرین بلند می شود از زمین فارس<sup>۱</sup> ، و پرچمی از شام بلند می شود پس فتنه ادامه دارد بینشان تا یک سال ، پس مردی از اولاد عباس خروج کند پس اهل عراق گویند که گروهی پابرهنه و صاحبان هواهای مختلف آمدند پس به اضطراب افتند اهل شام و فلسطین از خبر آمدنشان ، پس رجوع می کنند به رؤسای شام و مصر ، پس به آنان گویند که طلب کنید شاهزاده را ،

<sup>۱</sup> توجه داشته باشید که در قدیم کشورهای حاشیه دریا خلیج فارس مثل بحرین و قطر و قسمتی از افغانستان و قسمتی از روسیه و ... قسمتهایی از ایران بودند که طی معاهده های مختلف در همین زمان اخیر از ایران جدا شدند .

پس به طلب او می روند تا اینکه توافق میکنند و او را در غوطه دمشق می یابند در جایی که آنرا حَرَسْتا گویند ، جایی است در راه حمص ( نزدیک دمشق ) ، پس چون به او وارد شوند خلوت کنند با آنها و از مجلس دائی هایش را بیرون می کند که از قبیله بنی کلاب و بنی دهانه باشند ، برای او عده ای محدود هستند در وادی یابس پس واردشدگان به او گویند ای شخصی که شایستگی این کار را داری حلال نیست که تو اسلام را ضایع کنی ( یعنی ساکت بنشین تا اسلام و مسلمین ضایع شوند<sup>۱</sup> ) ، آیا نمی بینی که چه هولها و فتنه ها در مردم ظاهر شده ، پس از خدا بترس و برای یاری دینت خارج شو ، پس می گوید : من رفیق و صاحب شما نیستم . پس به او گویند : آیا از قریش نیستی و از اهل بیت پادشاه قیام کننده نیستی ، آیا غیرت نداری از اهل بیت پیغمبرت ، و می بینی آنچه را که به آنان وارد شده از ذلت و خواری در این مدت های زیاد ، پس اگر قیام کنی برای امیالت در جمع کردن مال و خوشگذرانی نیست بلکه حامی دین خود هستی ، پس یکی از بعد از دیگری پیش او میروند و او در جواب می گوید : بروید پیش آن خلیفه هایی که در این مدت بودید ، بعد از آن ایشان را اجابت می کند و با ایشان بیرون آید در روز جمعه ای ، پس بالای منبر دمشق می رود و این اولین باری است که منبر می رود و خطبه می خواند و آنها را به جهاد امر می کند ، پس از آنان بیعت می گیرد که با کارهای او چه رضایت داشته باشند و چه کراهت داشته باشند مخالفت نکنند ، پس از آن به طرف غوطه می رود و

<sup>۱</sup> چقدر مسخره است کار دنیا به کجا میرسه که سفیانی باید از اسلام و مسلمین دفاع کنه .

داخل نمی شود تا اینکه مردمان با او جمع شوند ، پس مردمان لعن کننده و سخن چین و کافر جمع شوند پس عده او پنجاه هزار نفر شود ، پس دائی های خود را به قبیله بنی کلاب می فرستد پس مردهای بیابانی از آن قبیله مانند سیل به او ملحق می شوند ، و با مردان پادشاهی که از ابن عباس مقاتله کنند ، پس در آنوقت سفیانی<sup>۱</sup> با گروه هایی از شامیان خروج کند پس اهل سه پرچم با همدیگر مختلف شوند ، پرچم ترک و عجم که سیاه است و پرچم اعراب بیابانی که یاران ابن عباسند زرد است ، و پرچم سفیانی در بطن الازرق جنگ می کنند ، جنگ و قتالی سخت پس از ایشان شصت هزار نفر کشته می شود ، پس از آن سفیانی بر آنان غالب شود و از آنان جمعیت زیادی را بکشد و مرکزهای حساس آنان را مالک شود و بناهای خود را در میان آنان به عدل و داد گذارد ، تا حدی که در حقش بگویند به خدا قسم که حرفهائی که درباره او می گفتند ( که ظالم است و ... ) دروغ است ، به خدا که دروغگویند ، اینها نمی دانند که چه خواهد کرد با امت پیغمبر ﷺ ، و اگر میدانستند این طور سخن نمی گفتند ، پس به عدالت رفتار کند در میانشان تا اینکه حرکت کند و سیر کند که اول سیرش به حمص است ، و همانا که اهل حمص در بدترین حالتند پس می گذرد از فرات از باب بیعه مصر ، و خدا از دل او رحم را می برد ، پس به جایی که قریه سبا گویند می رود ، در آنجا جنگ بزرگی رخ می دهد ، پس باقی نمی ماند شهری مگر اینکه خبرش به اهل آن دیار میرسد و ترس از این خبر آنها را فرا می گیرد ، پس

<sup>۱</sup> در روایتی آمده که ای وای بر سفیانی از دست خراسانی



پیوسته از شهری به شهر دیگر وارد می شود و با آنان جنگ می کند؛ اول جنگ در حمص است بعد در رقه بعد در قریه سبا، این بزرگتر از جنگی است که در حمص واقع شود، پس به دمشق بر می گردد و مردمان به او نزدیک شوند، پس لشکری مجهز می کند و به مدینه و لشکری به سمت مشرق (یعنی عراق) می فرستد، پس در بغداد هفتاد هزار نفر را می کشد و سیصد زن حامله را شکم پاره کند، پس لشکر او به کوفه بیرون رود، چه بسیار از مرد و زن که به گریه افتند، پس خلق بسیاری را می کشد، اما لشکریکه به مدینه فرستاده وقتی به وادی بیداء رسند جبرئیل صیحه عظیمی بر آنان می زند پس باقی نمی ماند از آنان احدی مگر اینکه به زمین فرو روند (خسف بیداء)، دو مرد در عقب لشکر باقی بمانند که یکی بشیر (بشارت دهنده) و دیگری نذیر (بیم دهنده) باشد و این دو نفر می بینند آنچه که وارد شده، پس از آن لشکر نمی بینند مگر سرهایشان را که از زمین بیرون است پس آنچه را که می بینند می گویند، پس جبرئیل به آن دو صیحه ای زند که خدا صورتشان را به عقب برگرداند، پس بشیر به سمت مدینه رود پس بشارت میدهد ایشان را (یعنی حضرت مهدی علیه السلام را) که خدا آنها را از شر لشکر سالم گردانید و دیگری نذیر که بر میگردد به سوی سفیانی و خبر میدهد آنچه به لشکر او اتفاق افتاده است.

فرمود: و خبر صحیح نزد جهینه است که قبیله ای از عرب هستند زیرا بشیر و نذیر از جهینه هستند، پس فرار می کنند گروهی از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله که از شریفها هستند به شهر روم، پس سفیانی به پادشاه روم گوید که بندگان مرا به من برگردان، پس آنان را بر میگردانند پس بالای

درجه شرقی مسجد جامع دمشق آنها را گردن میزند و کسی او را از این کار منع نکند .

آگاه باشید که نشانه آن ( یعنی خروج سفیانی ) تجدید پایگاهها در شهرها . پس گفتند : ای امیرمؤمنان ذکر کن برای ما آن پایگاهها را ، پس فرمود : که تجدید می شود پایگاهی در شام ، و دو پایگاه در عجز که نام جمهوریت از جماهیر دهناء ، و حرآن که دو وادی است در نجد یا شام ، پایگاهی در واسط ( میان کوفه و بصره ) ، پایگاهی در بیضاء بنا میشود ( که شهری است بزرگ در فارس یا در مغرب یا نام گردنه ای است در جبل المناقب که طائف یا حلب یا بصره یا فراء مصر یا روستایی در اسکندریه یا شهری در بلاد خزر باشد ) ، و دو پایگاه در کوفه ، پایگاهی در شوشتر ، پایگاهی در ارمیه کبری یا صغری ، پایگاهی در موصل ، پایگاهی در همدان ، پایگاهی در رقه که شهریت در کنار فرات ، پایگاهی در دیار یونس ، پایگاهی در حمض ، پایگاهی در مطریه ( در مصر ) ، پایگاهی در رقطاع از نواحی خطّ یا بحرین است ، پایگاهی در رجه ( که نزدیک یمن باشد یا میان مدینه و شام یا قریه ای باشد در عراق ) ، و پایگاهی در دیر هند کبری ( در حیره یا در دیر هند صغری نزدیک نجف ) ، و پایگاهی در قلعه ( نزدیک حلوان عراق یا کوهی در شام ) .

گروه مردم آگاه باشید که چون سفیانی ظاهر شود برای او وقایع و جنگ هایی بزرگ خواهد بود ، اولین جنگ حمص باشد ، بعد از آن حلب ، بعد برقه ، بعد قریه سبا ، بعد برأس العین ( شهری از شهرهای جزیره ) ، بعد بیضین ، بعد به موصل و این واقعه واقعه ی بزرگی

خواهد بود ، بعد از آن مردان بغداد در موصل جمع میشوند و از دیا یونس تا لجمه ، و در آنجا جنگ عظیمی شود که هفتاد هزار نفر در آن کشته شوند ، و جریان پیدا کند تا موصل که در آنجا کشتار سختی خواهد بود ، پس فرود می آید سفیانی در آنجا و شصت هزار را می کشد ، بدرستی که در آنجاست گنجهای قارون ، و برای آنجاست هولهای بزرگ بعد از خسف به زمین و بارش سنگ و مسخ شدن ( قیافه ها به شکل حیوان شود ) ، و در زمین فرو رفتن زودتر از اینکه میخ آهنی در زمین سست فرو رود ، و سفیانی پیوسته میکشد هر کس که نامش محمد ، علی ، حسن ، حسین ، فاطمه ، جعفر ، موسی ، زینب ، خدیجه و رقیه باشد . از روی کینه ای که با آل محمد علیهم السلام دارد ، پس در همه شهرها می فرستند تا جمع کنند بچه ها را و آنها را در روغن زیت می جوشانند ، پس فرزندان گویند اگر پدران ما تو را نافرمانی کردند ما چه گناهی کرده ایم ، پس هر که را اسم او مانند اسامی مذکور باشد میگیرد و میجوشاند در روغن زیت ، پس به طرف کوفه میروود ، و دور میزند در کوچه های کوفه مانند دوامه ها ، پس با مردان همان معامله را میکند که با کودکان کرده و به دار می آویزد هر که را که نامش حسن و حسین باشد ، پس در این هنگام می جوشد خون های ایشان چنانکه خون یحیی بن زکریا به جوش آمد ، پس چون این ( ظاهراً مراد سفیانی است ) آنها را ببیند به هلاکت خود یقین کنند و از ترس پشت میکنند و برمیگردند و فرار میکنند به سوی شام پس کسی را در راه نمی بیند که مخالفت کند تا زمانیکه داخل شام شود و چون داخل شهر خود شد در آنجا معتکف به شرب خمر و انواع گناهان میشود و افراد خود را به

کارها امر می کند ، پس سفیانی بیرون می آید در صورتیکه حربه ای در دست دارد ، دستور میدهد زنی را نزد او بیاورند ، و به بعضی از اصحاب خود میدهد که با او در میان راه فجور کنند ، به آنها میگوید با او فجور کنید در بین راه ، پس با فجور کنند پس از آن شکم او را پاره می کنند و بچه ای که در شکم دارد سقط می کنند و کسی قدرت ندارد بر انکار او .

آنحضرت علیه السلام فرمودند : پس در این زمان فرشتگان آسمان مضطرب می شوند و در این هنگام خداوند قائم از ذریه من اذن خروج میدهد و اوست صاحب الزمان<sup>۱</sup> ، پس خبر او در همه جا شایع میشود ، پس در این هنگام جبرئیل به بالای صخره بیت المقدس فرود می آید و ندا می کند به اهل جهان که : « جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا » یعنی حق آمد و باطل رفت ( یا رفتنی است ) بدرستیکه باطل از بین رفته است .

پس آنحضرت آه سردی از دل کشید و ناله حزینی زد و فرمود : ( به صورت شعر آمده ) پسرک من ، زمانیکه لشکر آرایبی کردند طایفه ترک ، پس منتظر باش ولایت مهدی علیه السلام را که قیام میکند و به عدل داوری میکند ، و ذلیل شوند پادشاهان روی زمین که از آل هاشمند و بیعت کرده شوند از ایشان ، کسانیکه لذت طلب و اهل بیهوده گویی هستند و آن طفلیست که رأیی از خود ندارد و جدی نباشد و صاحب

<sup>۱</sup> یعنی از زمان ندای جبرئیل که فرمود ملک از آن آل علی بن ابیطالب است تا اذن خروج ( که قیام باشد ) حضرت در بین مردم حاضرند که او را میشناسند اما کمی مخفیانه . و در این بین افرادی کم کم به او ملحق میشوند ( افراد خاص حضرت ۳۱۳ نفر و افراد درجه بعد حضرت را حدود ۱۰۰۰۰ نفر ذکر کرده اند که اینها غیر از مردم عادی اند که با حضرت همراه خواهند شد )

عقل و تدبیر نباشد ، پس از آن قائم بحق قیام کند و به حق می آید شما را ، و به حق عمل می کند ، و او همان رسول خداست ، جان من فدای او ، پس خوار نکنید او را ای پسران من و بشتابید به سوی او . ( پایان شعر )

فرمود : پس جبرئیل در صیحه ندا دهد که ای بندگان خدا بشنوید آنچه را که می گویم همانا این است مهدی آل محمد علیه السلام که از زمین مکه بیرون آید پس اجابتش کنید .

### اوصاف حضرت مهدی علیه السلام

( راوی گوید ) پس پیاخاستند اهل فضل و علم و موجهین یاران حضرت و عرض کردند : ای امیرمؤمنان وصف کن برای ما مهدی علیه السلام را زیرا دلهای ما مشتاق ذکر اوست . پس فرمود :

که او صورتی چون قرص ماه دارد و نور پیشانیش درخشان است ، صاحب نشانه و خال است ، دانا است در حالیکه بشری او را تعلیم نکرده ، و خبر دهنده است به آنچه از کائنات که خواهد بود و خواهد شد قبل از آنکه او را تعلیم دهند ، گروه مردم آگاه باشید همانا حدود دین در میان ما بر پا شد و عهد آن از ما گرفته شد ، آگاه باشید بدرستیکه مهدی علیه السلام طلب قصاص می کند از کسی که حق ما را نمی شناسد و گواه بر حقی است و خلیفه ی خداست بر خلقش ، نام او مانند نام جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله است پس حسن بن علی علیه السلام از اولاد فاطمه

از ذریه فرزندم حسین علیه السلام است ، پس ما ریشه علم و دانائی و عمل هستیم ، پس دوست داران ما از خوبانند و ولایت ما فصل الخطاب است و ما تمیم بهترین دربانان خدا در میان دربانانش ، آگاه باشید که مهدی علیه السلام نیکوترین مردم است از حیث خَلْق و خُلُق و خوی ، پس چون قیام کنند جمع میشود یارانش که به تعداد اصحاب بدر و اصحاب طالوتند که ۳۱۳ نفرند که همه آنان شیرانی هستند که از مخفی گاه خود بیرون آیند مانند پاره های آهن ، که اگر اراده کنند که کوههای سخت را از جا بر کنند هر آینه می کنند آنها را از جای خود ، پس اینان کسانی هستند که خدا را به یگانگی پرستش می کنند ، و شبها از ترس و خشیت خدا صداهایی مانند صدای زن های جوان مرده دارند ، و نماز گزارند در شبها و روزه گیرند روزها را ، گویا یک پدر و یک مادر آنها را تربیت کرده است ، دلهاشان در دوستی و پند دادن با یکدیگر یکی است . آگاه باشید که من میدانم نامهایشان و شهرهایشان را .

### ۳۱۳ نفر و شهرهایشان

پس عده ای از یاران بلند شدند و عرض کردند : ای امیرمؤمنان ، درخواست می کنیم از تو بحق خدا و بحق پسر عمّت رسول خدا صلی الله علیه و آله که نام ببری آنها را به نامهایشان و شهرهایشان ، پس هر آینه بتحقیق دلهای ما از سخنان شما آب شد . پس فرمود :

بشنوید تا برای شما نامهای یاران قائم را بیان کنم ، بدرستیکه اول ایشان از اهل بصره است و آخر ایشان از ابدال است ، و آنهاییکه از اهل بصره اند ۲ نفرند علی و محارب ، ۲ نفر از کاشان عبدالله و عبیدالله ، ۳ نفر از مهجم ( در حدود یمن ) محمد و عُمَر و مالک ، ۱ نفر از سند عبدالرحمن ، ۲ نفر از هجر موسی و عباس ، ۱ نفر از کور ( از توابع بصره ) ابراهیم ، ۱ نفر از شیزر عبدالوهاب ، ۳ نفر از سعداوه ( قریه ای در حجاز ) احمد و یحیی و فلاح ، ۳ نفر از زید ( از توابع شام یا محلی از لحسا ) محمد و حسن و فهد ، ۲ نفر از قبیله حمیر مالک و ناصر ، ۴ نفر از شیراز عبدالله و صالح و جعفر و ابراهیم ، ۱ نفر از عَقْر ( نزدیک کربلاست ) احمد ، ۲ نفر از منصوریه عبدالرحمن و ملاعب ، ۴ نفر از سیراف خالد و مالک و حوقل و ابراهیم ، ۲ نفر از خونج ( که قریه ایست میان مراغه و زنجان ) محروز و نوح ، ۱ نفر از ثقب هارون ، ۲ نفر از سِنّ مقداد و هود ، ۳ نفر از هونین عبدالسلام و فارس و کلیب ، ۱ نفر از رهاط جعفر ، ۶ نفر از عمان محمد و صالح و داود و هواشب و کوثر و یونس ، ۱ نفر از عماره ( یکی از شهرهای عراق ) مالک ، ۲ نفر از حجاره ( از شهرهای عراق ) یحیی و احمد ، ۱ نفر از کرمان عبدالله ، ۴ نفر از صنعای یمن جبرئیل و حمزه و یحیی و سمیع ، ۲ نفر از عَدَن عون و موسی ، ۱ نفر از لنجویه ( جزیره ای بزرگ در آن پادشاه زنکبار است ) کوثر ، ۲ نفر از همدان علی و صالح ، ۳ نفر از طائف علی و سبا و زکریا ، ۱ نفر از هجر عبدالقدوس ، ۲ نفر از خطّ علی و مبارک ، ۵ نفر از جزیره اوال که از بحرین است عامر و جعفر و نصیر و بکیر و لیث ، ۱ نفر از گیش ( جانب غربی بغداد ) محمد ( یا فهد « در نسخه دیگر » ) ،

۱ نفر از جدّه ابراهیم ، ۴ نفر از مکه عمرو و ابراهیم و محمد و عبدالله ،  
 ۱۰ نفر از مدینه از نامهای اهل بیت علی و حمزه و جعفر و عباس و  
 طاهر و حسن و حسین و قاسم و ابراهیم و محمد ، ۴ نفر از کوفه محمد  
 و غیاث و هود و عتاب ، ۱ نفر از مرو خدیفه ، ۲ نفر از شوشتر احمد و  
 هلال ، ۲ نفر از ضیق ( از دهات یمامه است ) عالم و سهیل ، ۱ نفر از  
 طائف یمن هلال ، ۲ نفر از مرقیه ( قلعه ای در ساحل حمص ) بشر و  
 شعیب ، ۳ نفر از برعه ( نزدیک طائف ) یوسف و داود و عبدالله ، ۲ نفر  
 از عسکر مکرم ( شهری از نواحی خوزستان ) طیب و میمون ، ۱ نفر از  
 واسط عقیل ، ۳ نفر از بغداد عبدالمطلب و احمد و عبدالله ، ۲ نفر از  
 سرمن رای مرائی و عامر ، ۱ نفر از سهم ( از قراء اندلس ) جعفر ، ۳ نفر  
 از سیلان ( جزیره ای بزرگ بین هند و چین ) نوح و حسن و جعفر ، ۱  
 نفر از کرخ بغداد قاسم ، ۲ نفر از نوبه واصل و فاضل ، ۸ نفر از قزوین  
 هارون و عبدالله و جعفر و صالح و عمرو و لیث و علی و محمد ، ۱ نفر  
 از بلخ حسن ، ۱ نفر از مراغه صدقه ، ۱ نفر از قم<sup>۱</sup> یعقوب ، ۲۴ نفر از  
 طالقان<sup>۲</sup> ؛ ایشان کسانی هستند که رسول خدا ﷺ آنها را یاد کرده است  
 پس فرمود که گنج هایی را در طالقان می یابم که از طلا و نقره نیستند و  
 آن جماعتی اند که ذخیره کرده خدا ایشان را در آنجا ، و آنها ؛ صالح و  
 جعفر و یحیی و هود و فالح و داود و جمیل و فضیل و عیسی و جابر و  
 خالد و علوان و عبدالله و ایوب و ملاعب و عمر و عبدالعزیز و لقمان و  
 سعد و قبضه و مهاجر و عبدون و عبدالرحمن و علی ، ۲ نفر از سیجار

<sup>۱</sup> البته در روایات دیگر عده ی یاران حضرت را در قم ۱۸ نفر ذکر فرموده اند .

<sup>۲</sup> طالقان مجموعه ای است از روستاها و بخش ها ( حدود ۸۰ روستا )



( دهی است از دهات نور در بیست فرسخی بخارا ) أبان و علی ، ۲ نفر  
 از سرخس ناجیه و حفص ، ۱ نفر از انبار ( که از شهرهای عراق است )  
 علوان ، ۱ نفر از قادسیه حصین ، ۱ نفر از دُورق ( ناحیه ای در خوزستان  
 نزدیک رامهرمز است ) عبدالغفور ، ۶ نفر از حبشه ابراهیم و عیسی و  
 محمد و حمدان و احمد و سالم ، ۲ نفر از موصل هارون و فهد ، ۱ نفر  
 از بلقاء ( جلگه ایست در دمشق میان شام و وادی القری ) صادق ، ۲ نفر  
 از نصیبین احمد و علی ، ۱ نفر از سنجار ( شهریست مشهور از نواحی  
 جزیره سه روز راه فاصله تا موصل ) صادق ( یا محمد ) ، ۲ نفر از  
 خِرشان ( موضعی در بیضاء ) تکیه و مسنون ، ۲ نفر از ارمنیه احمد و  
 حسین ، ۱ نفر از دیار شعیب ، ۱ نفر از هرات نهروش ، ۱ نفر از  
 سلماس هارون ، ۱ نفر از تفلیس محمد ، ۱ نفر از کرد عون ، ۱ نفر از  
 حبش کثیر ، ۲ نفر از خلاط محمد و جعفر ، ۱ نفر از شوبک ( قلعه  
 ایست نزدیک گرک از بلاد شام ) عمیر ، ۲ نفر از بیضاء سعد و سعید ، ۳  
 نفر از ضیعه زید و علی و موسی ، ۱ نفر از قبیله اوس محمد ، ۱ نفر از  
 انطاکیه عبدالرحمن ، ۲ نفر از حلب صبیح و محمد ، ۱ نفر از حمص  
 جعفر ، ۲ نفر از دمشق داود و عبدالرحمن ، ۲ نفر از رمله طلیق و موسی  
 ، ۳ نفر از بیت المقدس بُّشر و داود و عمران ، ۵ نفر از عسقلان محمد و  
 یوسف و عُمَر و فهد و هارون ، ۱ نفر از عرب عنیره عُمیر ، ۲ نفر از عکا  
 مروان و سعد ، ۱ نفر از عرفه فرخ ، ۱ نفر از طبریه فلیح ، ۱ نفر از  
 بُلُسْت ( از دهات اسکندریه است ) عبدالوارث ، ۴ نفر از فسطاط ( که  
 نزدیک مصر است که در زمان عمر فتح شد ) احمد و عبدالله و یونس و  
 طاهر ، ۱ نفر از بالس ( و آن شهریست در شام میان حلب و رقه ) نصیر

، ۴ نفر از اسکندریه حسن و محسن و شیبیل و شیبیان ، ۵ نفر از جبل اللکام ( محلی است مشرف به انطاکیه در لبنان ) عبدالله و عبیدالله و بحر و قادم ( لوط ) و طالوت ، ۳ نفر از ساده ( محلی در یمامه ) صلیب و سعدان و شیبیب ، ۲ نفر از افرنج ( فرانسه ) علی و احمد ، ۲ نفر از یمامه ظافر و جمیل ، ۱۴ نفر از مُعَازَه ( محلی نزدیک کوههای اذقیه بنی قشیر ) سوید و احمد و محمد و حسن و یعقوب و حسین و عبدالله و عبدالقدیم و نعیم و علی و حیان و ظاهر و تغلب و کثیر ، ۱ نفر از الومه ( شهری در دیار هذیل ) معشر ، ۱۰ نفر از عبادان ( احتمالاً آبادان کنونی چون عرب این شهر را به همین نام با لفظ عین تلفظ می کنند ) حمزه و شیبیان و قاسم و جعفر و عمرو و عامر و عبدالمهیمن و عبدالوارث و محمد و احمد ، ۱۴ نفر از یمن جبیر و حویش و مالک و کعب و احمد و شیبیان و عامر و عمار و فهد و عاصم و حجرش و کلثوم و جابر و محمد ، ۲ نفر از بادیه نشینهای مصر عجلان و دراج ، و ۳ نفر از بادیه نشین های اعقیل منبه و ضابط و عربان ، ۱ نفر از بادیه نشین های اغیر عمرو ، ۱ نفر از بادیه نشینهای شیبیان نهراش ، ۱ نفر از قبیله تمیم ریّان ، ۱ نفر از بادیه نشینهای قسین ( ناحیه ای از نواحی کوفه ) جابر ، ۱ نفر از بادیه نشینهای قبیله کلاب مَطَر ، ۳ نفر از موالی اهل بیت عبدالله و مخنف و براك ، ۴ نفر از موالی انبیاء صباح و صیاح و میمون و هود ، ۲ نفر از غلام عبدالله و ناصح ، ۲ نفر از حله محمد و علی ، ۳ نفر از کربلا حسین و حسین و حسن ، ۲ نفر از نجف جعفر و محمد ، ۶ نفر از ابدال که نام همه ی آنها عبدالله است .

پس فرمود حضرت علی علیه السلام : همانا اینان کسانی هستند که جمع می شوند همه آنها از محل بیرون آمدن آفتاب یعنی از مشرق و مغرب آن و زمینهای هموار و کوهها ، خداوند آنها را جمع می کند در کمتر از نصف شبی ، پس می آیند بسوی مکه ، پس نمی شناسند اهل مکه آنها را ، پس گویند ناگهان رو آوردند و فرو گرفتند ما را لشکر سفیانی ، پس چون صبح روشن شود آنها را می بینند در حالیکه طواف کننده و نماز گزار باشند پس منکر میشوند ( یعنی شناسند ) اهل مکه آنها را ، پس آنها به نزد مهدی علیه السلام میروند در حالیکه او در زیر مناره ای پنهان شده باشد پس عرض می کنند که توئی مهدی علیه السلام ، پس می فرماید : آری ای یاوران من ، پس مهدی علیه السلام از آنها خود را مخفی می کند تا ببیند که آنها چگونه اند در فرمانبرداری ( بخاطر امتحان آنان ) ، پس به سوی مدینه می رود ، پس خبر میدهند به آنها که او به قبر جدش ملحق شده ( یعنی به مدینه رفته ) ، پس ملحق می شوند به آن حضرت در مدینه پس آنحضرت احساس کند که آنان به مدینه آمدند پس برمیگردد به مکه ، پس پیوسته این کار را انجام دهد تا سه مرتبه ، بعد خود را به آنها مینمایاند در میان صفا و مروه ، پس به آنها میفرماید که : من کاری را قطع نکنم تا اینکه با من بیعت کنید بر ۳۰ خصلت که ملازم آن باشید و تغییر ندهید این چیزها را ، و برای شما بر ذمه من ۸ خصلت است ( یعنی شما تعهد کنید ۳۰ خصلت را و من تعهد می کنم ۸ خصلت را که بر گردن من است ) . پس می گویند که می شنویم و فرمان می بریم پس ذکر فرما برای ما آنچه را که ذکر ذکر فرمایند ای ، پس فرمود

( حضرت مهدی علیه السلام ) : بیعت می کنم با شما بر اینکه پشت نکنید ، دزدی/نکنید ، زنا نکنید ، کار حرامی نکنید ، فحشا و منافی عفت انجام ندهید ، و احدی را نزنید مگر به حق ، و طلا و نقره و گندم و جو را ذخیره نکنید ، و مسجدی را خراب نکنید ، و شهادت دروغ ندهید ، بر مومن زشت نگوئید ، ربا نخورید ، صابر باشید در سختی ها ، و موحدی را لعنت نکنید ، مسکرات را نیاشامید ، طلا و ابریشم دینا را نپوشید ، به دنبال فرار کننده نروید ، خون حرامی را نریزید ، با مسلمانان غدر نکنید ، و میل به کافر و منافق نکنید ، جامه خز نپوشید ، و بر خاک سر گذارید و تکیه کنید ، مکروه بدانید بی عفتی و کار زشت ناروا را ، و امر به کارهای خوب کنید و از کارهای زشت نمی کنید ، پس چون چنین کنید بر ذمه ی من است که رفیقی جز شما نگیرم ، و نپوشم مگر آنچه را که شما می پوشید ، و نخورم مگر آنچه شما می خورید ، و سوار نشوم مگر آنچه شما سوار می شوید ، و نباشم مگر آنجائیکه شما می باشید ، و نروم مگر آنجا که شما می روید ، و خوشنود شوم به کم از مال دنیا ، و بر کنم زمین را از عدل و داد ، چنانچه پر شده از ظلم و جور ، و بندگی کنیم خدا را چنانکه سزاوار پرستش است ، و وفا می کنم با شما و وفا کنید با من ، پس گویند که خوشنودیم ما و با تو بیعت می کنیم پس بیعت و مصافحه کنند یکی یکی .

پس بدرستیکه حضرت مهدی علیه السلام در میان مردم حضور پیدا میکند ، پس بندگان برای او فروتنی کنند و مردم شهرها مطیع او شوند و خضر علیه السلام پرورده عهد دولت او شود ، و وزیرهای او شوند اهل همدان

( به سکون میم ) که قبیله ایست از عرب ، و خولان که طایفه ای از عربند لشکر او شوند ، و قبیله حمیر از عرب یارانش شوند ، قبیله مَضْرَ از عرب پیشروهای لشکرش شوند ، و خدا جمعیتشان را بسیار کند و پشتش را محکم کند ، پس با لشکرش می رود تا داخل در عراق شود ، و مردان در عقب و جلوی او روانه شوند ، مردی به نام عقیل پیشرو لشکر او شود و در عقب لشکر او مردی به نام حارث است ، پس به او متصل شود مردی از اولاد حسن علیه السلام ( سید حسنی ) با دوازده هزار سوار و میگوید ای پسر عم ، من سزاوارترم از تو با این امر ( یعنی امامت ) زیرا من از فرزندان امام حسن علیه السلام می باشم ، و او از امام حسین علیه السلام بزرگتر است . پس مهدی علیه السلام می فرماید : منم مهدی ، پس به او میگوید آیا برای تو نشانه و معجزه ای است ، پس مهدی علیه السلام به پرنده ای در آسمان نگاه می کند و اشاره می کند پس مینشیند در دست حضرت و به قدرت خداوند پرنده سخن گوید و شهادت دهد بر امامت آنحضرت ، پس چوب خشکی را در سنگی سخت فرو می کند پس سبز می شود و برگ در می آورد ، و سنگ سختی را از زمین بدست می گیرد و با دست خود نرم و خمیر می کند مثل موم ، پس حسنی گوید : پس امامت مخصوص توست و تسلیم آنحضرت شود و لشکر او هم تسلیم شوند و بیعت کنند ، در جلو لشکر او مردی است که همنام اوست پس میرود و فتح می کند خراسان را ، پس از آن برمیگردد بجانب مدینه رسول خدا صلی الله علیه و آله پس همه مردم خبرش را میشوند ، پس اهل یمن و حجاز او را اطاعت کنند و قبیله ثقیف او را مخالفت کنند ، پس

آنحضرت به شام می‌رود به جنگ با سفیانی ، پس ندا دهند در شام که آگاه باشید این عربها از اعراب حجازند که خارج شدند به سوی شما ، پس سفیانی به اصحابش گوید در حق اینان چه می گوئید پس گویند ما اهل جنگ و تیراندازی و اسلحه جنگی هستیم پس سفیانی آنها را تشجیع به جنگ کند و او میداند که اراده آنها چیست .

### و باز هم اوصاف سفیانی

پس گروهی از کوفیان بلند شدند و گفتند ای امیرمؤمنان نام این سفیانی چیست پس حضرت فرمودند :  
نام او حرب است ( در جای دیگر نام سفیانی را عثمان ذکر کرده اند ) پسر عنبسه ، پسر مرّه ، پسر کلیب ، پسر ساهمه ، پسر زید ، پسر عثمان ، پسر خالد و او از نسل یزید پسر معاویه پسر ابوسفیان است که ملعون است در آسمان و زمین است ، بدترین خلق خدا و ملعونترین آنهاست از حیث جدّ ، ستمگری او بسیار است ، پس بیرون آید او با لشکر و مردان و سواران خود با دویست هزار نفر قتال کننده ، پس میروند تا فرود می آیند به حیره ( که از شهرهای عراق است ) ، پس همانا مهدی علیه السلام پیشی گیرد با سواران و مردان و لشکر و اسبان خود ، در حالیکه جبرئیل از طرف راستش و میکائیل از طرف چپ ، ملائکه نصر روبروی او ، مردمان به وی ملحق شوند از همه ی جاهای زمین تا آنکه می آیند به اول حیره در نزدیکی سفیانی ، و با سایر خلائق غضب

می کند برای غضب خدا، حتی مرغان از بالا می اندازند ایشانرا با بالهای خود، همانا کوهها می اندازد ایشان را به سنگ های خود، پس میان سفیانی و حضرت مهدی علیه السلام جنگی بزرگ رخ دهد تا اینکه همه لشکر سفیانی هلاک شود، پس سفیانی با عده ی کمی از یارانش فرار می کند پس مردی از یاران حضرت به نام صیاح با لشکرش؛ سفیانی را اسیر میکند، و او را به نزد مهدی علیه السلام می آورند در حالیکه آنحضرت نماز مغرب را خوانده و به نماز عشاء مشغول است پس آنحضرت نمازش را سبک می کند، سفیانی گوید ای پسر عمّ مرا باقی گذار تا یار و همراه تو باشم، پس حضرت به اصحابش میفرماید که شما چه میگوئید در این باره زیرا من عهد دارم که کاری را نکنم تا شما راضی باشید، پس می گویند به ذات خدا قسم که راضی نمیشویم مگر اینکه او را بکشی زیرا او خونهایی را ریخته که خداوند حرام کرده، و تو میخواهی منت گذاری بر زنده گذاشتن او، پس حضرت میفرماید: هر چه میخواهید با او کنید پس افرادی او را میگیرند و در کنار شط هجیر که بین بصره و کوفه است در زیر درختی در حالیکه به شاخه هایش آویزان است پس سرش را مانند سر قوچ ببرند و خدا عجله کند به انداختن روحش در آتش.

فرمود: پس خبرش به بنی کلاب میرسد که حرب بن عنبسه کشته شد که فرزندی از فرزندان علی بن ابیطالب علیه السلام او را کشت، پس بر میگرددند قبیله بنو کلاب بطرف مردی از فرزندان پادشاه روم، و بیعت کنند بر قتال مهدی علیه السلام و خونخواهی حرب بن عنبسه و به آنها میپیوندند از قبیله بنی ثقیف، پس پادشاه روم با هزار فرمانده و سرهنگ که هر

فرمانده ای هزار مرد قتال کننده دارد فرود می آیند در شهری از شهرهای قائم/که طرسوس گویند ( شهری در سرحدات شام میان انطاکیه و حلب و شهرهای روم ) ، پس اموال و چارپایان و زنان آنها را غارت کنند و مردانشان را بکشند و سنگهای آن شهر را می کنند ، گویا می بینم زنها را که بر پشت اسبان مردان بی دین سوار باشند و اسبانشان در شعاع آفتاب و ماه نمایانست ، پس خبر به قائم ما میرسد ، پس با لشکر خود به طرف پادشاه روم میرود و با او جنگ میکند در پائین رقه به ده فرسخ فاصله ، شب را تا صبح جنگ می کنند تا اینکه آب شط از خون رنگین شود و رودخانه از گند و عفونت مردار کشتگان فرو گیرد پس پادشاه روم فرار میکند و به انطاکیه میرود و مهدی علیه السلام به دنبال او میرود تا قبه عباس ( نزدیک مصر است ) زیر قطوار ( نام محلی در همان حدود ) ، پس پادشاه روم میفرستد به نزد مهدی علیه السلام و به او خراج میدهد تا با شرایط او را اجابت کند ، که از روم بیرون نرود و اسیری پیشش نباشد مگر آنکه او را بر گرداند ، پس پادشاه روم قبول کند و تحت اطاعت آنحضرت باشد .

پس همانا مهدی علیه السلام به سوی طایفه بنی کلاب میرود از طرف دریاچه تا آنکه به دمشق میرسد و لشکری را به سوی طایفه های بنی کلاب میفرستد و زنانشان را اسیر می کند و بیشتر مردانشان را میکشد پس اسیران را می آورند پس ایمان می آورند به حضرت و بیعت میکنند ، پس مهدی علیه السلام و کسانیکه از مؤمنین با او هستند بعد از کشتن سفیانی پس فرود آیند در شهری از شهرهای روم پس می گویند لا اله الا الله



محمد رسول الله ﷺ ، پس دیوارهای آن می افتد پس مهدی ﷺ می رود با افزایش و فرود می آیند در قسطنطنیه در محل پادشاه روم ، پس خارج میکند در آنجا سه گنج را ، گنجی از جواهر گنجی از طلا و گنجی از نقره که تقسیم میکند آن مال را بین لشکرش ، تقسیم کند با پیمانہ ای که هشت مکوک است که هر مکوکی ۹ من جنس بگیرد ، پس مهدی ﷺ می رود تا اینکه فرود می آید در ارمنیه کبری ، و چون اهل ارمنیه آنحضرت را می بینند نزد او راهبی از راهب های خود را بیاورند که علم بسیار دارد ، که بگوید که این جماعت چه میخواهند ، پس راهب به نزد مهدی ﷺ آید و گوید : آیا تو مهدی ﷺ هستی . پس میفرمایند : بلی منم آنکه یاد کرده شده در انجیل شما که بیرون می آیم در آخر زمان ، پس راهب از او مسائل بسیاری را می پرسد و حضرت جواب آنها را میدهد پس راهب مسلمان میشود و اهل ارمنیه از آنحضرت و یارانش ممانعت می کنند ، پس یاران حضرت داخل ارمنیه می شوند و پانصد نفر را در آنجا می کشند از نصارا را ، پس خداوند معلق می گرداند شهرشان را میان آسمان و زمین ، پس پادشاه ارمنیه و یارانش در حالیکه از شهر خارج میشوند به جنگ با مهدی ﷺ ، می بینند شهرشان آویزان است بالای سرشان ، پس فرار میکند و به یارانش میگوید برای خود فرارگاهی بگیرید پس همه ی آنها فرار کنند پس شیری بزرگ بر سر راهشان ظاهر شود و به آنها صیحه ای زند بطوریکه تمام آلات جنگشان و اموال دستشان را می اندازند<sup>۱</sup> و لشکر مهدی ﷺ به دنبال آنها میروند و

<sup>۱</sup> زمان قیام حضرت را قیامت صغری نیز میگویند که خیلی از مسایل عجیب و غیر طبیعی اند مثلاً سنگ فریاد میزند که کافری پشت من مخفی شده یا اینکه حضرت به امواج دستور دهد و کشتیها را غرق میکند و ...

مالهایشان را می گیرند و تقسیم می کنند و هر کدام آنها که هزاران نفرند صد هزار دینار و طلا و صد کنیز و صد غلام میرسد ، پس علیه السلام میرود به سمت بیت المقدس ، و تابوت سکینه را به مَهر سلیمان بن داود علیه السلام و لوحهایی که به موسی علیه السلام نازل شدند را بیرون می آورد ، پس مهدی علیه السلام میرود به شهر بزرگ زنگیان که هزار بازار دارد ، و در هر بازاری هزار دکان باشد پس آن شهر را فتح میکند ، پس به شهر قاطع می آید که کنار دریای سبز است که محیط بر دریاست و درازی آن شهر به اندازه هزار میل راه است ، پس سه تکبیر بر آنها زند که دیوارهای آن می افتد و بریده شود دیوارهای آن پس در آنجا هزار نفر را می کشند که همه ایشان قتال کننده اند .

### دجال و اوصاف و عاقبتش

پس مهدی علیه السلام در آن شهر می ماند هفت سال پس هر مردی در این شهر آنچه از روم گرفته ده برابر میشود ، پس از آنجا بیرون می آید که صد هزار موکب و هر موکبی بیشتر از پنجاه هزار جنگنده باشد پس کنار ساحل فلسطین می آید بین عکا و حصار غزه و عسقلان ، پس خبر خروج دجال که ملعون یک چشم است به او میرسد ، و زراعات و نسل ها را نابود کرده است ، و دجال یک چشم از شهریکه آن را یهودا ( یا یهودیه ) گویند بیرون می آید که روستایی از روستاهای اصفهان و آن شهریست از شهرهای اکاسره ، و در پیشانی دجال یک چشم چیزی مثل ستاره میدرخشد ، و بر خری سوار است که هر قدم او به مد بصر است

( یعنی تا جایی که چشم ببیند<sup>۱</sup> ) ، و درازی آن خر هفتاد ذراع است و روی آب راه میرود چنانکه روی زمین راه میرود پس ندا زند دجال ، پس صدا میرود تا جایی که خدا خواهد ، که ؛ بیائید به سوی من ای دوستان من ، پس منم پروردگار شما آنکه شأنش بلندتر است ، و آفرید ، و درست کرد ، و اندازه گرفت ، و راه نمود ، و بیرون آورد گیاهان را ، پس زنازادگان و بدترین مردم از یهود و نصارا با او همراه شود و متابعت کنند که تعداد آنها هزاران و بی حد باشد که شمارش نشود مگر خدای متعال ، پس جلوی او دو کوه از گوشت و کوهی از نان ترید باشد ، و خروجش در زمان قحطی شدید است ، پس هر چه از آن دو کوه بخورند کم نمی شود ، و به کسی میدهد این غذاها را که به پروردگاری او اقرار کنند .

پس امام فرمود : آگاه باشید که او بسیار دروغگو و ملعون است ، پس بدانید که پروردگار یک چشم نیست و طعام نمیخورد و شراب نمی آشامد و او زنده است و نمی میرد ، خیر و نیکی بدست اوست ، و او بر هر چیزی تواناست .

( راوی گوید ) پس اشراف کوفه بلند شدند و گفتند : چه میشود مولای ما بعد از آن ، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود : پس مهدی علیه السلام بر میگردد به بیت المقدس و نماز جماعت می گزارد با مردم تا چند روز ، پس حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در روز جمعه در هنگام پیا داشتن نماز فرود می آید از آسمان ، می بینم دو جامه سرخ و گویا می بینم که از سر او

<sup>۱</sup> بعضی از کارشناسان خر دجال را به بشقاب پرنده تعبیر کرده اند (مژده ظهور)

روغن می چکد ، و اوست مردی خوش چهره و زیبا و شبیه ترین مردم است به پدر شما ابراهیم علیه السلام ، پس نزد مهدی علیه السلام می آید و مصافحه می کند و مژده پیروزی به او میدهد ، پس مهدی علیه السلام به او گوید یا روح الله ، پیش بایست و با مردم نمازگزار ( یعنی امامت نماز کن ) ، پس عیسی علیه السلام گوید نماز گزاردن به امامت مخصوص توست ای پسر رسول خدا ، پس در آنوقت عیسی علیه السلام اذان میگوید و در عقب مهدی علیه السلام نماز میگذارد پس مهدی علیه السلام ، حضرت عیسی علیه السلام را خلیفه خود کند در جنگ با دجال یک چشم ( یعنی جانشین مهدی علیه السلام میشود در جنگ با دجال ) ، پس عیسی علیه السلام در حالیکه امیر لشکر مهدی علیه السلام باشد بیرون می رود ، همانا دجال زراعات و نسل مردم را نابود کرده و صیحه زند بر بیشتر مردم دنیا و آنها را دعوت به خدایی خود کند پس کسی را از او فرمانبرداری کند به او نعمت دهد و هر کس که سرپیچی کند او را بکشد ، و در همه جای زمین قدم میزند به جز مکه و مدینه و بیت المقدس ، همه زنازادگان اطاعت او کنند در مشارق و مغارب زمین ، پس میرود به زمین حجاز ، و عیسی علیه السلام به او میرسد در گردنه هرشا که جایی است که راه مدینه و شام یکی شود ، پس عیسی علیه السلام بر او نعره ای زند نعره ای سخت و بر او ضربه ای زند که دجال آب میشود مثل قلع و مس که در آتش آب میشود ، پس لشکر مهدی علیه السلام می کشند لشکر دجال را در مدت چهل روز از طلوع آفتاب تا غروب آن ، پس پاک می کنند زمین را از اینها ، پس از آن مهدی علیه السلام مالک مشارق و مغارب زمین میشود و از جابرقا تا جابرسا را فتح می کند و امر او تمام میشود ، و در میان مردم

به عدالت رفتار میکند تا حدی که گوسفند و گریز در یکجا با هم چرا کنند و کودکان با مار و عقرب بازی کنند و ضرری به آنان نرسد، و بدی برود و نیکی بماند، و مرد زراعت کند جو و گندم را پس از هر یک من صد من بیرون آید چنانکه خداوند متعال فرمود در هر خوشه ای صد دانه بیرون آید و خداوند دو برابر می کند برای هر که خواهد.

و زنا و ربا و خوردن مسکرات و غناءها و خوانندگی بطرز غنا و ساز و نوازها برداشته شود و احدی این کارها را نکند مگر آنکه مهدی علیه السلام او را میکشد و همچنین تارک نماز را، و مردم معتکف بر عبادت و طاعت و خشوع و دینداری شوند و عمرها دراز شود، درختان از میوه ها بارور شوند در هر سال دو بار، و احدی از دشمنان آل محمد مصطفی صلی الله علیه و آله باقی نباشد مگر آنکه نابود و هلاک شود.

(راوی گوید) پس آنحضرت گفته خداوند را تلاوت فرمود که :  
راه را برای شما پیدا و آشکار کرد از دین آنچه را که عهد گرفت نوح را به آن و آنچه را وحی فرستادیم به سوی تو و آنچه را که عهد گرفتیم به آن از ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام اینکه به پای دارید این را و متفرق نشوید در آن که بزرگ آید بر مشرکین . سپس فرمود : پس مهدی علیه السلام یاران خود را متفرق میکند و اینان کسانی هستند که از آنها عهد گرفته با او در ابتدای خروج ، پس میفرستد آنها را به همه شهرها و امر میکند آنها را به عدالت و نیکویی کردن ، و هر مردی از آنان بر سرزمینی حکومت کنند و آباد میکند همه بلاد دنیا را به عدالت و نیکویی کردن ، پس مهدی علیه السلام در حکومت خود تا چهل سال میماند ، تا اینکه زمین را از کثافات پاک کند .

## جهان بعد از حضرت مهدی علیه السلام و برپایی قیامت کبری

(راوی گوید) پس بزرگانی از اولاد بزرگان بلند شوند و عرض کردند: که بعد از آن چه خواهد شد ای امیرمؤمنان، حضرت فرمود: بعد از آن مهدی علیه السلام میمیرد<sup>۱</sup>، و وزیران او میمیرند و باقی می ماند دنیا به حالتی که پیش از پیش بود از نادانی ها و گمراهی ها، و مردمان به کفر برگردند، پس در آنزمان خدا به خراب و ویران کردن شهرها و بلاد ابتدا کند، و اما مؤتکفه (یعنی بصره) را آب فرات فرو گیرد و در آب غرق شود، و اما بغداد از جنگ و فتنه ها خراب شود، و اما واسط را آب می گیرد (غرق شود)، و اهل آذربایجان به طاعون هلاک شوند، و اما اهل موصل از گرسنگی و گرانی و ترس هلاک شوند، و اما هرات را مصری خراب کند، و اما قریه (شهری در زیر واسط) از بادهای خراب شود، و اما حلب را صاعقه ها خراب کند، و انطاکیه از گرسنگی و گرانی و ترس خراب شود، و صقالبه از حادثه ها خراب شود، و بلاد خطّ از کشتن و غارتگری خراب شود، و دمشق از شدت کشتن خراب شود، و خراب شود حمص از گرسنگی و گرانی، و اما بیت المقدس محفوظ میماند تا زمان خروج یاجوج و ماجوج زیرا بیت المقدس داری آثار انبیاست، و مدینه رسول الله از زیادی جنگ خراب میشود، و هجر به بادهای و رمل خراب شود، و جزیره اوال از بحرین خراب میشود، و

<sup>۱</sup> و در بعضی احادیث آمده که حضرت مهدی شهید میشود و این علامت از علائم برپایی قیامت کبری است.

جزیره قیس به شمشیر خراب شود ، و کبش به گرسنگی ( کبش الاسد نزدیک سماوه در جانب غربی بغداد و یا جای دیگر ) .

پس بیرون آید یاجوج و ماجوج و ایشان دو گروهند ( یاجوج و ماجوج از نشانه های قیامت کبری است ) ، گروه اول طول قامتشان صد ذراع است عرض آنان هفتاد ذراع باشد و گروه دوم طول قدشان یک ذراع است و عرض آنان هفتاد ذراع ، یکی از دو گوش خود را فرش خود کنند و گوش دیگر لحافشان باشد ، تعدادشان از ستاره های آسمان بیشتر است ، پس گردش می کنند در روی زمین و هیچ نهری را نمی گذارند مگر آنکه آبش را می آشامند ، و نه کوهی را مگر اینکه آنرا می لیسند ( یعنی گیاه و درختان را باقی نمیگذارند ) ، و بر شطی وارد نمی شوند مگر آنکه آبش را خشک می کنند ، پس بعد از آن جنبنده ای از زمین بیرون می آید که سرش مانند سر فیل و کرک و پشم و مو دارد از هر رنگی ، و با اوست عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان پس خط می کشد بر روی مومن با عصا ، پس روی او را سفید می کند و خط میکشد به روی کافر با انگشتری پس روی او را سیاه میکند و مومن بحال مومنی و کافر به حالت کفر باقی میماند ، بعد از آن توبه برداشته میشود ، و ایمان آوردن دیگر نفعی نرساند برای کسی که قبل از آن ایمان نیاورده باشد .

( راوی گوید ) اشراف عراق بپاخواستند و عرض کردند : ای امیرمومنان پدران و مادران ما فدای تو باد ، بیان فرما چگونگی برپایی قیامت کبری را و خبر ده نشانه هایش را .

پس فرمود: فریاد کننده ای در آسمان و ستاره ای دنباله دار در آسمان ظاهر می شود در هر ناحیه ای از مغرب، و دو ستاره از مشرق ظاهر میشود، و ریسمان سفیدی در میان آسمان ظاهر میشود، و عمودی از نور از آسمان فرود می آید پس از آن ماه میگیرد پس از آن آفتاب از مغرب طلوع کند پس گرمی آن درختان و بیابانها و کوهها را میسوزاند، پس آتشی در آسمان ظاهر میشود و می سوزاند دشمنان آل محمد علیهم السلام را به نحوی که پخته و بریان شود صورت و بدنهایشان.

پس کف دستی بدون مچ ظاهر میشود و در آن قلمی است که مینویسد در هوا و مردم صدای نوشتن آنرا می شنوند که میگوید: نزدیک شد آن وعده ی حق خدا (یعنی قیامت)، پس در آنوقت چشم های کافران راست می ایستد، پس بیرون می آید در آنروز آفتاب و ماه در حالیکه نور آنها گرفته شده باشد، پس صیحه ای مردم را فرو گیرد در حالیکه تاجر مشغول تجارت و مسافر در میان متاع خود باشد و جامه در جایگاه خود باشد و زن به نساجی و رسیدن خود مشغول باشد و زمانی که مرد لقمه به دست باشد و توان خوردن آن را نداشته باشد، و آفتاب و ماه در آیند در حالیکه رنگشان سیاه باشد و در حالت زوال واقع شده باشند یا لرزان باشند از ترس خدا، و ایشان در آن حالت می گویند ای خدای ما و خالق ما و سید ما، ما را به عذاب بندگان شرکت عذاب نکن، تو فرمانبرداری ما را و کوشش ما را و شتاب ما را در گذراندن فرمان شما میدانی، تو بسیار دانایی امور پنهان را، خدای متعال می فرماید به آنان: راست میگویند شما ولی من در نفس خود حکم کرده ام که ابتدا کنم به خلقت و برگردانم، همانا من شما را خلق کردم از نور



عزت خود ، پس آفتاب و ماه به سوی او برگردند و برقی جستن کند که نزدیک باشد نور چشمها را ببرد و مخلوط شوند به نور عرش ، پس در صور دمیده شود ، پس هر که در آسمان و زمین است بیهوش شود ( یا بمیرد ) هر چه خدای تعالی بخواهد ، پس دمیده شود در صور نفخه ای دیگر ، پس ناگاه همه مردگان برپاخاسته و نگاه کنند ، پس ما از خداییم و به سوی او باز میگردیم .

( راوی گوید ) پس علی علیه السلام گریه کرد ، گریه کردنی سخت تا اینکه محاسن مبارکشان به اشکهایش تر شد ، پس از منبر فرود آمد در حالی که مردمان از هول آنچه شنیدند مشرف به هلاکت بودند ، پس متفرق شدند مردم به منزلهای خود و شهرهای خود در حالیکه از بسیاری فهم آنحضرت و علم فراوان او متعجب بودند ، و در معنای کلام آنحضرت به اختلاف افتادند ، اختلاف افتادن بزرگ ( یعنی بعضی مطالب را نمی توانستند درک کنند و درست بفهمند )

### پایان خطبه البیان

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهین

به اتمام رسید خطبه البیان خطبه مبارکی که منسوب به امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام است و توفیقی بود که ترجمه و تحقیق در روز مولود کعبه روز تولد امیر مؤمنان ۱۳ رجب ۱۴۳۰ هجری قمری به اتمام رسید .

## در این قسمت میخوانید

- آیا ظهور امام زمان نزدیک است
- نکات
- مولودی ها و اشعار
- ملحقات

## آیا ظهور امام زمان نزدیک است؟

### ۱ - استاد محمد حسین عابدی احتمال ظهور را نزدیک دانسته اند به دلایل زیر:

- تحولات زیاد و تشتت آرا در نتیجه بی عدالتی
- اتمام حجت به علمای ادیان مختلف
- عدم مرکزیت در مراجع و علما بزرگ شیعه
- خلاء ناشی از رحلت علما تشیع
- افزایش تضاد طبقاتی در نتیجه ظلم
- سخت شدن کسب رزق حلال که میفرمایند از هفتاد جزء عبادات ۶۹ جزء آن کسب حلال است که نتیجتاً همه عبادات را در بر میگیرد.
- تشدید عدم توجه قدرتمندان دنیا بر ضعیفان
- پیاده شدن تمام تئوریه‌ها در جهان و ناموفق ماندن آن
- گرایش درونی شدید به سوی منجی و جمکران
- توجه مسیحیان برای هبوط پیامبرشان
- قرار دادن دوربین های مخفی در بیت الحرام
- اخبار منابع یهودیان بر قریب الوقوع بودن ظهور
- اخباری از قدرتمندان روحی و عرفا
- اخباری از مکاشفات
- وارد شدن انسانها به هزاره هفتم از ایام وجود بشر در کره خاکی؛ خداوند در روز جمعه تجلی کرد در ایام ششگانه و خلایق را به عرصه وجود آورد و روز جمعه که از ایام خداوند است خلایق را به سوی خود جمع خواهد کرد. امکان ظهور حضرت که خلیفه حق است روز

هفتم از ایام وجود بشر بسیار خواهد بود چرا که از آدم تا خاتم شش هزار سال طول کشیده و ما وارده هزاره هفتم شده ایم.<sup>۱</sup>

## ۲- حضرت آیت الله بهجت رحمته می فرمایند:

ما تا کنون به جوان ها بشارت میدادیم که ظهور حضرت بقیه الله الاعظم صلوات الله علیه را درک خواهند کرد؛ ولی اینک به پیرها هم بشارت میدهیم که دوران ظهور را خواهند دید.<sup>۲</sup>

۳- حضرت آیت الله بهجت رحمته در پایان روایتی که سید هاشم بحرانی رحمته درباره وقت ظهور بیان میکند می فرمایند:

«... اگر این روایت وضعیاتش (از حیث سند و صدور) درست باشد، از آن استفاده میشود که «کذب الوقتون» یعنی تعیین کنندگان وقت ظهور برای غیر اهل، دروغگو هستند نه بطور مطلق!

این روایت روز و ماه و سال و محل و ساعت ظهور را یکجا بیان میکند.<sup>۳</sup>

۴- حضرت آیت الله بهجت رحمته فرمودند حضرت در تشریف فرمودند:

«فرجم نزدیک است دعا کنید بداء<sup>۴</sup> حاصل نشود.»<sup>۵</sup>

## ۵- حجت الاسلام والمسلمین استاد سید محمد حسن آیت فرمودند:

آیت الله مصباح میخواستند برای معتکفین سخنرانی کند به همین خاطر به محضر آیت الله بهجت رحمته میروند که اگر بشارتی از ظهور دارند بفرمایند، حضرت آیت الله بهجت رحمته میفرمایند: طبق علائم خروج سفیانی نزدیک است نمیدانم بگم دعا کنیم که زنده باشیم تا ظهور را ببینیم یا دعا کنیم بمیریم که در این فتنه قرار نگیریم.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> نقل از کتاب آیا ظهور امام زمان نزدیک است

<sup>۲</sup> حدیث وصال / ۱۲۳ و بهارانه / ۹۸

<sup>۳</sup> بهارانه / ۱۰۰

<sup>۴</sup> بداء به تأخیر افتادن ظهور را گویند

<sup>۵</sup> در محضر آیت الله بهجت رحمته ۱ / ۱۰۸ و بهارانه ۱۱۵

<sup>۶</sup> نقل از سی دی علائم ظهور سخنرانی سید محمد حسن آیت

۶ - شیخ بهایی این دو بیت را از الغ بیگ نقل فرموده اند :

بینی تو به « غا » مُلک مغیر گشته  
در سال « غلت » اگر بمانی بینی  
در وقت « غلط » زیر و زیر تر گشته  
مُلک و ملل و مذهب و دین برگشته<sup>۱</sup>



<p>چون زلف تو سرگرم پریشانی خویشم چون آینه ، خو کرده به حیرانی خویشم من محرم راز دل طوفانی خویشم عمریست پشیمان ز پشیمانی خویشم شرمنده جانان ز گران جانی خویشم افسرده دل از خویشم و زندانی خویشم دل بسته یاران خراسانی<sup>۲</sup> خویشم</p>	<p>سر خوش ز سبوی غم پنهانی خویشم در بزم وصال تو نگویم ز کم و بیش لب باز نکردم ز خروشی و فغانی یک چند پشیمان شدم از رندی و مستی از شوق شکر خند لبش جان نسپر دم بشکسته تر از خویش ندیدم به همه عمر هر چند « امین<sup>۳</sup> » بسته دنیا نیم<sup>۴</sup> اما</p>
---	--

<sup>۱</sup> مزده ظهور ۱ / ۵۰

<sup>۲</sup> این شعر از مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای است و تخلص ایشان امین است .

<sup>۳</sup> نیستم

<sup>۴</sup> سید خراسانی یکی از زمینه سازان ظهور و مدد گر حضرت صاحب است که به جنگ با سفیانی خواهد رفت ؛ که در بعضی روایت داریم وای بر سفیانی از دست خراسانی

## نکات

## ۱- غربت ( غربت حضرت در چیست ؟ )

- غربت مکان و زمان : در شأن حضرت نیست که در عیان نباشد و مردم آشکار نتوانند از حضورش بهره ببرند .
- غربت در ارتباط با دوستان : کسی نیست که با حضرت دوستی بورزد .
- غربت از خواص : از عالمین بی عمل و ساهی
- غربت از اینکه اگر امام مخفی نمیشد ، او را به قتل میرساندند
- غربت از مردمی که موالات را بدون برائت دارند یعنی هم دوستدار حضرت و هم دوستدار کفارند و بُغضی ندارند .
- غربت جَو غیر امام زمانی در جامعه : در اقتصاد ربوی بودن معاملات ، در فرهنگ آوازاها و فیلمها و.. و در سیاست حيله ها و... را میبیند از بعضی افراد .
- غربت عدم تبلیغات برای شناساندن حضرت و شیوع تبلیغات و تهمت‌ها ناروا علیه امام و مبلغان و اگر خیلی همت شود که در مجالس نام حضرت را میبرند و شکایت از ناراحتی های خود میکنند و در آخر التماس دعا به حضرت همین .

• غربت دور بودن امکانات لازم از دسترس دوستداران حضرت

• غربت از دشمنانی که خوب و بد را دقیق میفهمند .<sup>۱</sup>

۲- حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه : بعضی خیال میکنند وقتی که حضرت ظهور می کند ،

کشتار واقع میشود! چنین نیست بلکه کشتار قبل از ظهور است .<sup>۲</sup>

۳- حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه : خود حضرت هم منتظر روز موعود است . و خودش

میداند که چه وقت ظهور میکند . این که گفته میشود که آن حضرت ، وقت ظهورش

را نمیداند درست نیست .<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> سید محمد مهدی آل مجتبی، نقل از کتاب آیا ظهور امام زمان نزدیک است ( گل نرگس )

<sup>۲</sup> در محضر بهجت رحمته الله علیه ۱ / ۳۶۱ و بهارانه ۴۱ ( جناب استاد سید مهدی شمس الدین )

<sup>۳</sup> در محضر بهجت رحمته الله علیه ۱ / ۲۱۰ و بهارانه ۱۰۲

۴ - جناب استاد رحیم پور ازغدی : امام زمان به دو نگاه متفاوت با اهل دنیا نظر میکند یک نگاه به مردم عادی اعم از مسلمان و غیر مسلمان که اگر عناد نکنند و جلوی صف نکشند توبه ی آنها را میپذیرد و با محبت با آنان رفتار میکند . و یک نگاه به ابرقدرتان و دشمنان واقعی دنیا که با خشونت و عین عدالت رفتار خواهد کرد و حتی توبه ی آنان را هم نمی پذیرد و مجازاتشان میکند .<sup>۱</sup>

۵ - حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه : حاج محمدعلی فشنیدی هنگام تشریف به محضر حضرت صاحب علیه السلام عرض میکند : مردم دعای توسل میخوانند و در انتظار شما هستند و شما را میخواهند ، و دوستان شما ناراحتند !  
حضرت میفرمایند : دوستان ما ناراحت نیستند .<sup>۲</sup>

۶ - حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه : ای کاش می نشستیم و درباره ی اینکه حضرت غائب چه وقت ظهور می کند ، با هم گفتگو می کردیم تا حداقل از منتظران فرج باشیم .<sup>۳</sup>

۷ - در کتاب مزده ظهور آمده : عالمی روحانی ، از تاجری عربستانی چنین نقل کرد : پس از جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ م و باقی ماندن نیروهای امریکایی در خاورمیانه ، از جمله در عربستان ، روزی از افسر امریکایی پرسیدم : چرا ماندن شما در منطقه طولانی شد؟! گفت : نظر شما چیست ؟ گفتم : ظاهراً به خاطر صدام اینجایید ، گفت : برداشتن صدام برایمان کاری ندارد ، ما مانده ایم تا آن اسماعیلی را که میگویند از کنار کعبه قیام میکنند از بین ببریم ؛ زهی خیال باطل .<sup>۴</sup>

۸ - چند سال پیش یک منجم روسی گفته بود که تا چند سال دیگر آمریکا رو به زوال و نابودی خواهد رفت .<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> رحیم پور ازغدی در برنامه به سوی ظهور

<sup>۲</sup> در محضر آیت الله بهجت رحمته الله علیه ۱۱۸/۲ و بهارانه ۱۲۵

<sup>۳</sup> در محضر آیت الله بهجت رحمته الله علیه ۱۱۸/۲ و بهارانه ۱۲۵

<sup>۴</sup> مزده ظهور ۱ ص ۱۲۴

<sup>۵</sup> ما هم اکنون شاهد از هم پاشیدگی نظام اقتصادی شان هستیم .

۹ - در بعضی احادیث آمده که سفیانی ۵ کشور عربی را تسخیر میکند از نیل تا فرات، از طرفی اسرائیل نیز به دنبال اسرائیل بزرگ است از نیل تا فرات<sup>۱</sup>؛ بعضی ها معتقدند که سفیانی شخص نیست یک نشانه است و همان اسرائیل است، بعضی معتقدند که سفیانی شخص مشخصی است اما احتمالاً با یهود بی ارتباط نیست.

۱۰ - یکی از نشانه های ظهور زیاد علیه السلام شدن زلزله هاست: از سال ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی در دنیا ۲۱ زلزله بزرگ ثبت شد. از سال ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ میلادی در دنیا ۱۸ زلزله بزرگ ثبت شد. از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰ میلادی در دنیا ۳۳ زلزله بزرگ ثبت شد. از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۱ میلادی در دنیا ۹۳ زلزله بزرگ ثبت شد<sup>۲</sup>.

۱۱ - **استاد رحیم پور** در برنامه به سوی ظهور مطلبی نقل میکند که: در حدیث آمده که وقتی قائم ما قیام میکند مساجدی را که زینت کرده باشند را خراب خواهد کرد (یا لاقلاً زینت ها را خراب میکند). شخصی آنجا بود در فکرش گذشت که یعنی چه چرا چنین خواهد کرد؟ که امام فرمودند: یعنی اینکه اینها بدعتی است که شما آورده اید تا از کلیساها عقب نیفتید ما چنین دستوری نداده ایم. استاد رحیم پور افزودند که این تجملات اسراف و حرام است و اگر بگویید که دین از ما خواسته بدعت نیز خواهد شد.

مؤلف: در حدیث زینت مساجد را از نشانه های آخرالزمان دانسته اند. پس لازم است که در این احادیث دقیق شویم و بیش از این به اسراف و تبذیر و تجملات و کاشی کاریها و مناره ها و گنبدها مبادرت نورزیم که علاوه بر اینکه ثوابی در آن نیست اسراف و حرامی بزرگ است. پس لطفاً به بهانه زیباسازی و ... نذورات مردم مخلص و کمک های دولتی را خرج تجملات میلیونی نکنیم که خداوند مبذورین را برادران شیطان نامیده است.

<sup>۱</sup> پرچم اسرائیل یک ستاره است میان دو خط آبی؛ که دو خط آبی نشانه دو رود نیل و فرات است

<sup>۲</sup> سخنرانی حجت الاسلام سید محمد حسن آیت



## مولودی ها و اشعار

### کیستم من ؟ ( زبان حال امام زمان علیه السلام )

میکنی از حق ظهورم را طلب  
یا مشامت حس نموده بوی من  
کو نشانی تو از میخـانـه ام  
نام من بر لوح قلبت می کنی  
گه بسوزانی دل ناشاد من  
ساعتی با نفس و اهریمن خوشی  
گاه بنمایی به اعداء دوستی  
آمدی اندر حریمم تاختی  
مصطفی و حیدر و زهرا منم  
با توأم ای همیشه ناشناس  
بارها دیدی مرا شناختی  
تو جواب من ندادی یک کلام  
مست اغیار منی غافل ز من  
گریه کردم بر تبهکاری تو  
با عدوی من چرا داری تماس  
شرمسار و منفعل گردیده ام  
آمدی بر روی من سیلی زدی  
عقده بود و در گلویم مانده بود

کیستم من ای که در هر روز و شب  
کیستم من دیدی آیا روی من  
کیستم من عاشق دیوانه ام  
کیستم من لاف عشقم می زنی  
کیستم من می کنی گسه یاد من  
کیستم من ساعتی با من خوشی  
کیستم من گاه با ما دوستی  
کیستم من قدر من نشناختی  
کیستم من مخفی القبرا منم  
کیستم من ای به حقم نا سپاس  
کیستم من بارها در غصه ام انداختی  
بارها دیدم تو را کـردم سلام  
بارها دیدم که در هر انجمن  
بارها دیدم گنهکاری تو  
بارها شد بر تو کـردم التماس  
بارها جایت خجل گردیده ام  
بارها با هر گناه و هر بدی  
بس کنم دیگر من این گفت و شنود

هر چه بود ایام آن دوران گذشت  
حالی از نو عمل آغاز کن  
نیستی تنها تو در فکـر فرج  
عشق یکسویه یقین باطل بود  
دوستی باشد اگر از غیـر ما  
ما به تو عشق و محبت داده ایم  
ما به تو هجران و وصل آموختیم  
ما به قلبت مهر را انداختیم  
ما تو را اول صدایت کرده ایم  
ما به نام خویش در بستت زدیم  
ما تو را خندان و گریان می کنیم  
ما تو را این سو و آن سو می بریم  
ما به تو آخر سعادت می دهیم  
ما که هر کاری برایت می کنیم

هر چه کردی هر چه بودی آن گذشت  
باب عشق دیگری را باز کن  
روز و شب ما را بود ذکر فرج  
این دل ما هم به تو مایل بود  
مهر ورزی از سوی ماست ابتدا  
ما به تو شوق شهادت داده ایم  
ما قبای عشق بهرت دوختیم  
در دلت شور و نوا انداختیم  
ما برای خود جدایت کرده ایم  
داغ عشق خویش بر دستت زدیم  
ما تو را مشمول احسان می کنیم  
ما تو را با هر بدی هم می خریم  
بر تو از جام شهادت می دهیم  
در قیامت کی رهایت می کنیم

### مهدیم من ( زبان حال امام زمان علیه السلام )

ای سحر خیزان دگر آوا کنید  
آمدن من انتظار آمد به سر  
پیر میخانه منم ای می خوران  
نیمه شعبان در ماه خداست  
قرنها بگذشته از میسلاد من  
کو یکی تا دست بر دستش نهم

دل دهید و در دلم ماوا کنید  
جلوه طولانی ام باشد سحر  
می بگیرید از لب کوثر نشان  
چون کلید لیلہ القدر شماست  
کو یکی مردانه باشد یاد من  
یک دل سر تا به پا دستش دهم

چهارده معصوم را یکجا منم  
 مهدی ام من مهدی آل حسین علیهم السلام  
 مهدی ام من حق مرا خود پرورید  
 مهدی ام من دست عطای حیدرم  
 مهدی ام من آرزوی مصطفی صلی الله علیه و آله  
 مهدی ام من بهر زینب مونسم  
 عیسی نرجس در این گهواره ام  
 انبیاء جمعند در میلاد من  
 انبیاء بر من توکل کرده اند  
 من خلیل در میان آتشم  
 نام من باشد سرود جبرئیل  
 آدمم اما بدون اشتباه  
 چهل سحر موسی ز من برکت گرفت  
 من نماز رخت پیغمبرم  
 هجرت احمد به شهر رحتم  
 بر تمام رنجها غالب منم  
 من همان شیر دلیر خندقم  
 من رجزهای لب شیر خدام  
 در حرا من با محمد صلی الله علیه و آله بوده ام  
 من مناجاتی نخلستانی ام  
 ذوالفقار قهرمان خیبرم  
 من در این عالم تقاص سیلی ام  
 چشمهای دلربای مجتبیام  
 اصل معراج پیامبرها منم

عترت و قرآن به یک معنا منم  
 روی لب دارم گل خال حسین علیهم السلام  
 بوی من مستانگی را آفرید  
 سفره بی منتهای حیدرم  
 دست های با وضوی مصطفی صلی الله علیه و آله  
 تک گل گلزار عشق نرجسم  
 عاشقم عاشق کشم آواره ام  
 بهره گیرند از گل امداد من  
 درد را با من تحمل کرده اند  
 معجز آن عاشق دردی کشم  
 ذکر موسی تا شکاف قلب نیل  
 نوحیم و هود و شعیب و خضر راه  
 با جمال من سحر حرکت گرفت  
 حج اویم من جهاد اکبرم  
 مبداء و مقصد برای هجرتم  
 ساکن شعب ایطالب منم  
 حق بود با من که من هم با حقم  
 غیرت الهی آل عبام  
 قاری قرآن سرمد بسوده ام  
 کیست عاشق تا بفهمد من کیم  
 خطبه های آتشین مادرم  
 من شفای چهره های نیلی ام  
 خانه پر نعمت آل عبام  
 طرح ریز امر رهبرها منم

خالق خوبی و پاکی ها شدم  
کو یکی تا آرزویم بشنود  
آرزوی من سلام فاطمه علیها السلام است  
هیزم خصم علی علیه السلام در پیش ماست  
شهر من گشته غم آباد فدک  
پاسدار عترت و پاکی منم  
در کف من گوشواره مانده است  
قلب من چون آن صنم شد ریز ریز  
من که سر تا به پا دل افسرده ام  
دست های خسته زینب منم

نور تابیده بر او ادنی شدم  
خود بیاید گفتگویم بشنود  
اذن حق بر انتقام فاطمه علیها السلام است  
انتقام من از او در ابتداست  
پیش من باقیست اسناد فدک  
داغدار چادر خاکمی منم  
مادرم آنجا پسر را خوانده است  
چون که با خاک آشنا شد آن عزیز  
روی دوشم نعش مادر برده ام  
قامت بشکسته زینب منم<sup>۱</sup>

### سید مهدی خسروی

چون نگه می کنم به صفحه جفر  
سیدی چون چراغ عالمتاب  
وارث مکتب جمیع رسل  
پیش از آنکه بیاید این مرشد  
هر طرف دیده افکنم در برگ  
نود و نه ز مردم عالم  
جسم ها در تلاش و در جنبش  
در عمل غیر راه کج نروند  
هر کسی اسب خویش می تازد  
عده ای را به خورد و خواب و هوس

سیدی گلزار می بینم  
دست او ذوالفقار می بینم  
وعده کردگار می بینم  
صفحه را تار و مار می بینم  
همه بی اعتبار می بینم  
غافل از کردگار می بینم  
روح ها مرده وار می بینم  
گفته ها را شعار می بینم  
بی کسان زیر بار می بینم  
عده ای را کنسار می بینم

<sup>۱</sup> نیمه شعبان ۱۳۷۳ - مداح گرامی حاج منصور ارضی

دزدی و رشوه و دغل بازی  
ظلم و دزدی و قتل و غارت خلق  
جور و اجور گشته افیونها  
مرد و زن را فتاده در افیون  
شرب خمر و زنا و بد مستی  
رقص و آواز و تنبک و تنبور  
شرق و غرب جهان گرفته شبّه  
حاجیان در طواف کعبه و من  
در مدینه چو مکه و کوفه  
خانقاه و بنای درویشان  
پادشاهی دهند نسوان را  
بانوان یا لباس مردانه  
زن و دختر سوار مرکبها  
مردها با زنان نامحرم  
گشته بسیار طفل نامشروع  
مرگها بی مقدمه بسیار  
خشکسالی و قحطی و سختی  
رحم فرزندان بر پدر نکنند  
پسران را چون گرگ خون آشام  
قصرها مرتفع چو قصر بهشت  
گرم و داغ است کوره شیطان  
صوت غربی شنو ز خطه شرق  
کهکشانهای قرب عالم را  
من سفاین به گرد جو زمین

اکثراً خواستگار می بینم  
همره احتکار می بینم  
بی شماران دچار می بینم  
نوجوانان خمسار می بینم  
همه را آشکار می بینم  
در مجالس به کار می بینم  
قاری نابکار می بینم  
اکثراً در شرار می بینم  
هم طرب هم قمار می بینم  
شبه بیت ضرار می بینم  
علما غمگسار می بینم  
در قضاوت به کار می بینم  
همه دنبال کار می بینم  
روی دریا کنار می بینم  
این عمل افتخار می بینم  
مرد و زن را دچار می بینم  
من در این روزگار می بینم  
پیرها را چه زار می بینم  
دختران را چو مسار می بینم  
آهنش بود و تار می بینم  
کوره را پر ز نار می بینم  
عکس او در کنار می بینم  
دم دوریین لار می بینم  
هر زمان چار چار می بینم

هر دینه که در دل خاک است  
کفر چون ابر تیره پوشیده ست  
از فشار و تظلم کفار  
آتش سرخ در کف شیعه  
خون چشمان مؤمن مخلص  
شیعه مخلص علی غمگین  
گر کسی دین خود نگه دارد  
علم را از نجف به قم رانند  
در میان جماعت علما  
ملک ری را به دست می گیرد  
حمله ور دشمنان بر او بسیار  
چند سالی ز بعد رفتن او  
فاصله بین او و حجت حق  
پادشاهان کشور عربی  
فتنه ها می کنند قوم یهود  
من جوانان بیت مقدس را  
بهر آشوب در اریکه شام  
اسبهای خرنده از فولاد  
مرغهای جسیم فولادیسین  
تخم مرغان چو از هوا افتد  
جنگ افتد چو در بلاد جهان  
در بیابان و کوه و دشت و دمن  
کشت و کشتار مفت و بی حاصل

خارج از خاک تار می بینم  
شهر و ده را چه تار می بینم  
مؤمنین بی قرار می بینم  
چشم او اشکبار می بینم  
مثل آب انبار می بینم  
حال او نزار می بینم  
منزلش توی غار می بینم  
علمایی ز پارس می بینم  
رجلی نامدار می بینم  
دشمنش گرم کار می بینم  
لشکرش آبکار می بینم  
کعبه را نور بسار می بینم  
من دو هاشم تبار می بینم  
جملگی چون حمار می بینم  
قوم را لاشه خوار می بینم  
سالها تکه پارس می بینم  
لشکری جان شکار می بینم  
هر طرف سد هزار می بینم  
در هوا راهوار می بینم  
ریشه کن سد چنار می بینم  
کشته ها بی شمار می بینم  
خلق را در فرار می بینم  
در دل قندهار می بینم

فتح دیوار چین که قصه بُود  
اندرین باد و فصل خزان  
بهر یاری منجی عالم  
لشکر خطه خراسان را  
خشم مؤمن به جوش می آید  
اندرین گیر و دار و جنگ و جدل  
پشت این ابر تیره و تاریک  
اولین روز از شروع بهار  
روز قتل حسین و آدینه است  
هر یکی حکمتی است از نهضت  
من در آن نور خانه کعبه  
کهکشان را ز نور این محفل  
با ظهور امام حجت حق  
مردمان زمان آن حضرت

من شکست حصار می بینم  
بیک فصل بهار می بینم  
مردمی با وقار می بینم  
لشکری ماندگار می بینم  
جنبش از سبزواری می بینم  
من شهی زر نگار می بینم  
من مهی تاجدار می بینم  
ظلم را روی دار می بینم  
در شروع بهار می بینم  
هر سه در یک مدار می بینم  
قامت شهسوار می بینم  
آن زمان شرمسار می بینم  
عدل را بر قرار می بینم  
همه را کامکار می بینم<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> مژده ظهور! (این شعر در حدود ۳۱ قبل سروده شده)

### ملحقات

این مطلب کمی فارغ از عرف طبع کتاب است ، بهتر است کمی اصول و سنت ها را نادیده بگیریم ، چرا که فکر میکنم نیاز جامعه است که خیلی کم به این مسائل پرداخته می شود ، در رابطه با کتاب « داستان و راستان » به استاد مطهری انتقاد میکردند و میگفتند که این کتاب در شأن شما نیست ، شما که استاد فقه و فلسفه هستید چرا وقتتان را به نوشتن چند داستان هدر میدهید ... که استاد با تواضع میفرمود که من شأنی نمی بینم در مقابل وظیفه ، احساس میکنم که هم اکنون وظیفه من ارتقاء سطح علمی مردم عادی جامعه است ، و به کار خود ادامه داد ... حال شأن این مقیر کجا و مقام والای حضرت استاد کجا ، پس بسم الله :

در روایات آمده که قبل از ظهور حضرت قائم علیه السلام ، ظهور انفسی میشود شاید به این معنا که همه احساس می کنند که زمان ظهور امام علیه السلام نزدیک شده ، در این روزگار نیز چنین است که همه به نزدیکی ظهور گواهی میدهند ، درست است که میگویند دنیا در هر زمانی به گونه ایست که مردم ظهور را نزدیک می بینند و اکثر مردم فکر میکنند که در عصر خودشان ظهور تمقق پیدا می کند ، اما واقعاً در آن زمانه و ادوار ، علائم و نشانه های ظهور ، به چه مقدار تمقق پیدا کرده بودند ؟ هر چند که بدون هیچ یک از علائم امکان دارد که یک شبه امر ولی اصلاح شود و ظهور تمقق پیدا کند اما اگر به علائم ظهور باشد ، چه مقدار از نشانه های ظهور در ادوار گذشته به وقوع رسیده اند و مالا چطور ، در این زمان ما شاهد تمقق بسیاری از علائم به صورت توده ای و بسیار سریع با توجه پیشرفت صنایع و تکنولوژی هستیم . پس در این زمان که اکثراً اعتقاد دارند که آفرالزمان است چیزهایی را باید آموخت و باید آمادگی هایی پیدا کرد که مواردی فواید آمد .

سه چیز اگر در زمان ظهور و قیام ، کامل باشد شناس نجات وجود دارد حتی اگر یکی از آنها کامل باشد « لعالم تفلمون » انشاءالله و آن :



**ولایت :** باید ولایت و فرمانبرداری را بطور کامل داشته باشیم در زمان قبل از ظهور از فقیه جامع الشرایط و بعد که ظهور شود و بالافره زمانی که قیام صورت میگیرد ( باید دانست که قیام غیر از ظهور است ، اول ظهور صورت می گیرد و امام در میان مردم مضور دارند و مردم او را می شناسند و بعد از اینکه یاران حضرت رسیدند بعد از چند ماه قیام صورت فواید گرفت ) ، که باید ولایت و فرمانبرداری به صورت کامل باشد و باید طوری فودمان را بار بیاوریم که چون و چرا نکنیم ؛ از ذکر بعضی مثالهای فشن معذوریم .

**حب و عشق :** اگر حب و عشق واقعی باشد همان کار ولایت پذیری را انجام فواید داد و بسیار بهتر است اگر هر دو مکمل و همراه هم باشند ، نکته ای غامض وجود دارد که در لفافه و در بسته عرض میکنم ؛ و آن اینکه - **حب مهدی علیه السلام از حب همه ائمه و معصومین بالاتر است** - چون حب مهدی علیه السلام حب بقیه ائمه را نیز شامل میشود . بعنوان مثال منتظر واقعی و محب حضرت میداند که مولایش هر صبح و شام در ثناء سیدالشهداء اشک میریزد<sup>۱</sup> و او نیز باید چنین باشد پس منتظر حقیقی مولا ، محب و عاشق سیدالشهداء نیز هست . از طرفی معلوم نیست که محب سیدالشهداء و یا امیر مومنان یا متی پیامبر اکرم محب مهدی علیه السلام باشند چرا که ما در تاریخ انواع مسلمانان و فرقه های زیدیه و اسماعیلیه و .. را داریم که آن حضرت را قبول ندارند ... ( دقت شود )

از طرفی طبق چیزهایی که در جامعه میبینیم در مراسمات و روضه ها و مجالس و سفرانی ها میشود نتیجه گرفت که حب این امام را خیلی کم در دلمان داریم و خیلی کم از این امام می و امام عصر سفرانی و مدح و ثناء داریم ، در مراسمات مختلف که فقط کمی در آفر و التماس دعا از حضرت سفن و مدح داریم و در مراسمات نیمه شعبان نیز کمتر از نصف وقت به امام عصر و مولودی ایشان

<sup>۱</sup> در روایات آمده که امام فرموده : من هر صبح و شب بر حسین علیه السلام گریه میکنم و.. از طرفی آمده که : هر صبح و شب منتظر ظهور باشید . پس قسمتی را نگیریم و قسمتی را رها کنیم .

پرداخته نمیشود و باقی را ... و با عرض پوزش از مفضل علما و خطبای گرامی باید بگویم که متأسفانه خیلی کم از امام زمان علیه السلام میگویند، کسی زیاد تملیل نمی کند، اگر ما به امام علاقه داشته باشیم و مدام فکر و ذکرمان باشد خیلی بیشتر از اینها از ایشان سخن میگوییم، از حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه شاید یکی دو ساعت بیشتر نوار سخنرانی نباشد که نصف بیشتر آن در مورد امام زمان است. یکی از خطبای<sup>۱</sup> گرامی میگفت که حضرت صائب را در خواب دیدم به من دستور داد که پای صحبت فلان خطیب برو و بگو چرا از امام زمانت چیزی نمی گویی ... به هر حال نمیگویم در سخنرانیهایمان<sup>۲</sup> از هیچ چیز از امکام و هیچ یک از معصومین سخنی نگوییم اما حداقل ۱۰ یا ۱۵ دقیقه را به امام می و عصر خودمان اختصاص دهیم. اگر تمقیق کنیم هیچ موضوعی به زیادی مساله حضرت در احادیث و روایات نیامده است، وقتی به موضوع امام زمان میرسیم الی ماشاءالله روایات داریم، در همین جا از مدامین و قطبایی که در این امر کوشا هستند پوزش میطلبیم و دستشان را میبوسیم .. یکی از روحانیون بزرگوار جناب استاد همه الاسلام سید محمد مسن آیت تا حالا چند دوره سخنرانی در معرفت امام عصر ایراد فرمودند که به صورت سی دی موجود است و بسیار شنیدنی و آموزنده است و ایشان ثابت کردند که میشود در مورد امام عصر صحبت کرد نه یک ساعت بلکه چند ده ساعت در یک دوره و ...

در آخر برای فتاح این بحث فاصله ای از یک مکاشفه را عرض میکنم: «مرحوم مشهدی مسن یزدی بعد از توسلی که در مملی که از قدیم مورد توجه دستداران و عاشقان حضرت در کوه فلج بوده، مکاشفه ای<sup>۳</sup> (در خواب و بیداری) می بیند که امام را در کوه فلج ایستاده اند و دست های مبارکشان را در پشت گذاشته بودند و به طرف شهر مشهد نگاه میکردند خدمتشان میرود و دست بوسی می کند و عرض می کند که آقا چرا داخل شهر تشریف نمی آورید<sup>۴</sup>. حضرت میفرمایند: من در این

<sup>۱</sup> این مطلب در نوار سخنرانی منسوب به خطیب توانا استاد انصاریان آمده است.

<sup>۲</sup> منظور از سخنرانی مجالسی که برای عموم است نه مجالس تفسیر و تدریس فقه و..

<sup>۳</sup> این مکاشفه در سال ۱۳۵۰ شمسی بوده است.

<sup>۴</sup> منظور ظهور حضرت بود.

شهر غریبم . بعد عرض می کند : آقا کاری دارید بفرمائید من انجام دهم . حضرت میفرماید : ما کارگران و کارگزاران زیادی داریم ولی آنها حق ما را می خورند و اکثراً یک قدم برای من بر نمی دارند و به یاد من نیستند<sup>۱</sup> . کارگران حضرت در این جامعه چه کسانی هستند در واقع همه ما به یمن وجود حضرت روزی میخوریم ( فاص و عام ) .

**معرفت امام :** در صورت نقصان در ولایت پذیری و محبت اگر معرفتمان را قوی و کامل کنیم امید است اهل نجات باشیم در آن زمان : معرفت به اینکه او کیست چه مقی بر کردن ما دارد و ... و نهایتاً معرفت به اینکه وظیفه ی ما در زمان غیبت و در زمان حوادث قبل از سال ظهور و در زمان ظهور ( قبل از قیام ) و در زمان قیام چیست ؟ که حداقل امدادی که در این زمینه آمده را بدانیم ، بدانیم در مکه چه میکند ، در مدینه چه می کند ( از عجائب است کاری که در مدینه میکند ) ، سفیانی کیست ، جنگ را چگونه جلو میبرد ؛ اگر بقواهم مثالی بزنم مطلبی است از جناب استاد کورانی صاحب کتاب « عصر ظهور » که ایشان می فرمودند : « ... در زمان قیام حضرت محبت علیه السلام تا ۸ ماه جنگ حضرت به سفتی می گذرد که بسیاری در این میان از حضرت فستخ و بر میگردند و میگویند که ما فکر میکردیم که امام همه کارها را زود یکسره می کند و ... ، ایشان میفرمودند که فیلی ها غربال میشوند . بعد از آن امام وسایل عجیب و دستورات فرا طبیعت را انجام میدهد ... » . پس باید همه چیز را بدانیم و معرفتمان را زیاد کنیم و همه کتب معروف و جامع را بفوانیم . مثال هایی است در مورد کارهایی که حضرت انجام میدهند که اگر بدانید شاید غیر منطقی به نظر برسد که صلاح نیست اینجا آورده شود .

( پایان این سه بحث )

<sup>۱</sup> ، آیا ظهور امام زمان نزدیک است ، ۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸

- در اینجا لازم میدانم توصیه ای دوستانه کنم در مورد کتابی به نام « جزیره فضاء » نوشته دانشمند گرامی استاد ناجی نجار ، ترجمه و تمقیق دانشمند گرامی استاد علی اکبر مهدی پور ، که این کتابی است مهمور که در مورد حدیث جزیره فضاء بحث کرده است و مقایسه کرده است با حوادث مثلث برمودا . بسیار کتاب زیبایی است ، هر چند که در بعضی از کتب جزیره فضاء را افسانه و یا سندش را ضعیف انگاشته اند .

این مقیر مصرّ نیستم که این قضیه را اثبات کنم و قصد تبلیغ ندارم بلکه میگویم باید از هر چیزی که بتواند یاد حضرت را زنده کند و ما را به یاد حضرت بیندازد آن هم به صورت صمیم استفاده کنیم<sup>۱</sup> به هر حال سوالی می کنم و کاری به سند و بقیه ماجرای این حدیث ندارم ؛ اینکه آیا از خودتان پرسیده اید که مثلث برمودا چیست چرا بیخ گوش آمریکائیه است چرا کسی نمیتواند از آنها باخبر شود ، چرا کسی نمی تواند از آنها عبور کند ، و ممدود کسانی که از آنها عبور کرده اند آن هم با مشکلات و اتفاقات زیاد ( از جمله از کارافتادن دستگاهها و تکانهای شدید و ... ) ، به خیال خود از مثلث برمودا گذشته اند ، خیر ، آنها از هسته این مثلث عبور نکرده اند ، بلکه از گوشه های مثلث گذشته اند . چرا با ماهواره های پیشرفته نمی توانند درون این مثلث را ببینند ، شاید بگویید آمریکاییها آنها هستند ، میدانیم آن زمانیکه کریستف کلمب و گاهپرانهای اروپایی به آنها رفتند درگیر مثلث برمودا شدند و اولین فبرها از آن موقع است ، کدام تکنولوژی در آن زمان وجود داشت ، بهر حال سوالی میشود از خودمان پرسیم و جوابش را خودمان بدهیم و اینکه بگوییم آیا منطقی است امام نیرویی را تدارک ندیده باشد و یکدفعه با دست فالی با نیروی بدون تعلیم به جنگ با کل دنیا بیاید . در روایات آمده که امامان پای و پاکیزه و طاهر به دنیا می آیند و میفرمایند ما طاهر به دنیا می آییم اما بفاطر استمباب فتنه ، چند تیغ میزنیم . آیا امکان دارد امامی که به فاطر یک امر

<sup>۱</sup> میگویند که تفریح جناب علامه آقا بزرگ تهرانی همین بود که در مجالسی که با دوستان مینشستند از جزیره فضاء صحبت میکردند . ( جزیره فضاء ناجی نجار )

مستحبی چنین کنند دستوری واجب را فراموش کند آنها که در قرآن می فرماید: «و اعذوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم» یعنی: و شما در مقام مبارزه با دشمنان، خود را مهیا کنید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری؛ تا دشمنان فدا و دشمنان خود را به خوف و وحشت اندازید. پس آیا امکان دارد فالبداعه امام با دست خالی و افرادی بدون سابقه قبلی از کشورها جمع شوند (۳۱۳ نفر)<sup>۱</sup> و فرماندهی کل دنیا را به دست بگیرند<sup>۲</sup>... پس ظاهراً قضیه جزیره فزراء زیاد هم غیر منطقی به نظر نمی رسد (طبق این دلایل ممدود و آن چیزی که به ذهن این مقیر رسیده). و اما سند روایت جزیره فزراء: فضل بن یحیی نویسنده معروف قرن ۷ در تاریخ شوال ۶۹۹ ه. ق.، مشروح داستان را از زبان شفصی به نام علی بن فاضل در مله شنیده و آنرا در کتابی به نام «الجزیره الفزراء» گردآوری کرده است. این کتاب مورد توجه علمای بزرگ شیعه واقع شده است از جمله:

- ۱ - شهید اول آنرا به خط خود نوشته؛ که میرزای نوری در این رابطه میفرماید تردیدی ندارم که رساله یافت شده در خزانه امیرمؤمنان خط شهید اول است.
- ۲ - علامه مجلسی آنرا در «بحار الانوار» درج فرموده است.
- ۳ - محقق کرکی آنرا به فارسی ترجمه فرموده است.
- ۴ - علامه مقدس اردبیلی که از تشرف یافتگان حضرت است؛ در کتاب «حدیقه الشیعه» آورده است.
- ۵ - شیخ حر عاملی صاحب «وسائل الشیعه» آنرا در «اثباه الهداه» در ضمن معجزات حضرت آورده است.

<sup>۱</sup> سوره انفال آیه مبارکه ۶۰

<sup>۲</sup> ۳۱۳ به حروف ابجد «جیش» می شود به معنی لشکر.

<sup>۳</sup> یکی از سخنرانی های جناب استاد فاطمی نیا در مورد امام زمان است که بسیار زیبا تحلیل کرده اند و در مورد یاران حضرت میفرمایند که این ۳۱۳ نفر باید از هر لحاظ قدرتمند باشند نه تنها در دین محکم باشند بلکه در امر نظامی و رهبری جامعه توانایی بالا داشته باشند مثل مالک اشتر چون اینها میخواهند کل دنیا را رهبری کنند یعنی هر کدام بعد از اتمام جنگ بخشی از کره زمین را حکومت میکنند در لوای امام زمان علیه السلام (مضمون کلام جناب استاد فاطمی نیا با دخل و تصرف)

خطبه البیان مهدی جان! اگر از منتظرانت بودیم چون دیده نرگس نگرانت بودیم ۱۰۹

۶- مرجع عالیقدر شیعه پیشوای اصولیین وحید بهبهانی معروف به استاد اکبر در جاشیه ای به این داستان اشاره میفرمایند و به وجوب نماز جمعه در عصر غیبت اشاره دارند و فتوی می دهند .

۷- علامه بحرالعلوم که خود از تشرف یافتگان حضرت است در رجال ، خود به آن استناد فرموده است .

۸- قاضی نورالله شوشتری محافظت آنرا بر هر مؤمنی لازم دانسته است .

۹- میرزا عبدالله اصفهانی ( افندی ) در ریاض العلماء ، آورده است .

۱۰- میرزای نوری صاحب « جنه المأوی » در کتاب ارزشمند « نجم الثاقب » آورده است .

۱۱- سید عبدالله شبر ؛ کتاب « جلاء العیون » علامه مجلسی را به عربی برگردانده و شرح و بسط داده و داستان جزیره را در بخش حضرت ولی عصر علیه السلام آورده است .

۱۲- علامه حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب بسیار زیبا و پر ارج « العبقری الحسان <sup>۱</sup> » آورده است .

۱۳- سید هاشم بحرانی در کتاب پر ارج « تبصره الولی فیمن رأی المهدی » متن کامل جزیره خضراء را آورده است <sup>۲</sup> .

اطاله کلام ندهم در این کتاب زیبا علاوه بر جزیره خضراء قضیه بشقاب پرنده ها را نیز آورده ؛ البته به تازگی قضیه بشقاب پرنده <sup>۳</sup> کمی لوٹ و مشتبه شده ، در بعضی جاها بشقاب پرنده هایی دیده میشود که میگویند اینها سافت غریبهاست اما حقیقت این است که به تازگی هواپیماهایی سافت شده به شکل بشقاب پرنده که مقاصد جاسوسی دارند که در زیر آنان پراغ های بزرگی است همانند بشقاب پرنده

<sup>۱</sup> جناب استاد سید جواد معلم چند سالی است حکایات عبقری الحسان را در کتاب بسیار زیبای « برکات حضرت ولی عصر علیه السلام » آورده است .

<sup>۲</sup> کتاب جزیره خضراء ( ناجی نجار )

<sup>۳</sup> جریان بشقاب پرنده ها را گروهی به دجال نسبت میدهند به خاطر ابعاد وسیله دجال که بین دو گوشش ... اما گروهی بشقاب پرنده ها را به حضرت نسبت میدهند حدیث ذیل

که این تکنولوژی جدیدی است و باید غافل نشویم که بشقاب پرنده ها از سال ۱۹۴۳ میلادی رفته رفته در آسمان دیده شدند<sup>۱</sup>.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: فرود می آید ( مهدی علیه السلام ) . هنگام فرود آمدنش در پشت کوفه ( نمف ) . در هفت قبه از نور که مشخص نیست او در کدامین آنهاست ...<sup>۲</sup>

و در آخر فیلی جالب است سفن پدر علم شیمی انیشتین که میگویند بهترین کسی است که از مغزش بیشترین استفاده را کرده که می گوید: « بشقاب های پرنده بدون تردید وجود دارد ... و ملتی که این اشیاء نورانی را در اختیار دارند گروهی از نژاد بشر هستند که ۲۰۰۰۰ سال قبل زمین را ترک گفته اند » .

در این کتاب آمده که « شاید این نظریه انیشتین راهگشای پژوهشگران باشد و ضرورتی ندارد که این گروه از بشر متعلق به ۲۰۰۰۰ سال قبل باشند شاید متعلق به هزار و اندی سال قبل باشند و ضرورتی ندارد این زمین را ترک گفته باشند ممکن است فقط بخش فاکتی کره زمین را ترک گفته اند و در منطقه وسیعی از اقیانوس اقامت گزیده باشند که آنجا مثلث برموداست ... و شاید آنان وارثان حقیقی این کره فاکتی باشند ... » .

والسلام علی من اتبع الهدی

نه بیان فضل کردم که نصیحت تو گفتم هم از آدمی شنیدم نشان آدمیت

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله اجمعین

<sup>۱</sup> مژده ظهور ۲ نوشته دانشمند گرامی سید سلیمان مدنی تنکابنی ( مشتاقان و دنبال کنندگان امر ظهور از کتاب زیبای مژده ظهور غافل نشوند ) .

<sup>۲</sup> التفسیر ج ۱ ص ۲۱۴ ح ۴۰۵ سوره بقره ( نقل از کتاب مژده ظهور )

### منابع

- نگاهی به خطبه البيان؛ دانشمند گرامی استاد مسعود بیدآبادی
  - نواب الدهور فی علائم الظهور؛ دانشمند گرامی آیت الله استاد میرجهانی، انتشارات صدر تهران
  - خطبه البيان؛ ع ۱۰۴۳ کتابخانه ملی ایران
  - خطبه البيان؛ معاونت فرهنگی دارالقرآن لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب علیه السلام؛ ترجمه جناب سید محمد جواد مرعشی نجفی از کتاب الزام الناصب، انتشارات صفحه نگار
  - خطبه البيان؛ نشر منشورات الرضی قم المقدسه
  - مژده ظهور ۱ و ۲؛ دانشمند گرامی استاد سید سلیمان مدنی تنکابنی (چاپ منتظران ظهور)
  - بهارانه (کلام حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه در مورد امام زمان علیه السلام)؛ سید مهدی شمس الدین، انتشارات شفق
  - جزیره خضراء؛ دانشمند گرامی ناجی نجار، ترجمه استاد توانا علی اکبر مهدی پور
  - آیا ظهور امام زمان نزدیک است؛ جمعی از محققان به سرپرستی استاد حمید عزیزی، انتشارات گل نرگس
- با تشکر از کارکنان محترم کتابخانه ملی ایران خصوصاً کارکنان قسمت نسخ خطی  
با تشکر از کارکنان محترم کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی رحمته الله علیه  
و با تشکر از عزیزانی که در این ترجمه و تحقیق و چاپ ما را یاری فرمودند.



هر کس برای خویش پناهی گزیده است      ما نیز منتظر!! مهدی آل محمدیم

انشاءالله

التماس دعا